



چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شماره ۶۴ مهر و آبان ۱۳۷۷ חשון כסלו תשנ״ט No. 64 October / November 1998



بخش آخر دریچه‌ای به باغ همیشه سبز

یهودیان ایرانی در خدمت فرهنگ ایران

نامه سرگشاده به جناب آقای محمد خاتمی

چرا مدارس کالیفرنیا آخر شدند

اثری از میرا یدیدصیون هنرمند جهانی

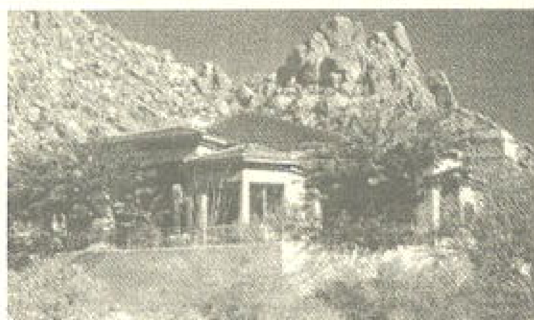
بهاء ۳ دلار

موقعیت املاک در ایالت ARIZONA بی نظیر است

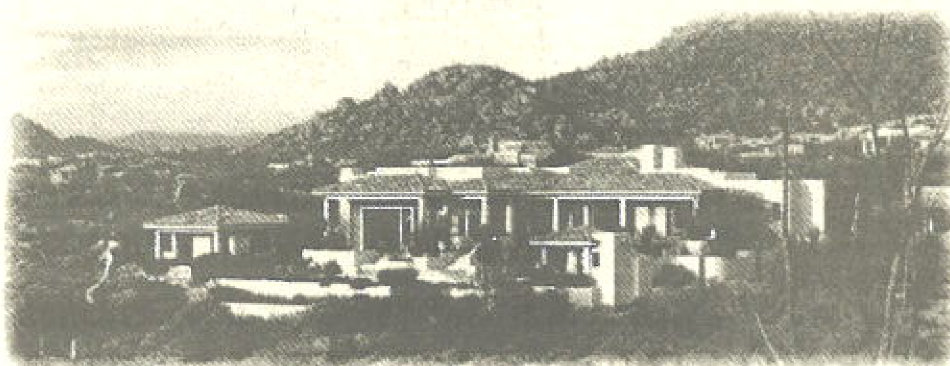
تا دیر نشده در شهر غنی SCOTTSDALE سرمایه گذاری کنید

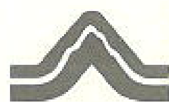


زندگی در آریزونا توأم با آرامش، رفاه، تفریح و ایمنی می باشد



- NEW HOMES / RESALE HOMES ◆ over 2,000 models
- EXCLUSIVE PROPERTIES ◆ gates & golf communities
- CUSTOM HOMES & LOTS ◆ city lights & mountain views
- BANK / CORPORATE OWNED ◆ all price ranges
- ACREAGE, RAW LAND ◆ from $25,000 per acre
- DREAM HOME IS AFFORDABLE IN ARIZONA





ALAN FARR
PINNACLE PEAK REALTY
26450 N. Alma School, Suite 103, Scottsdale, AZ. 85255
(602) 502-1400 OR **(800) 330-PEAK**
FAX: (602) 473-7171

افشین فر

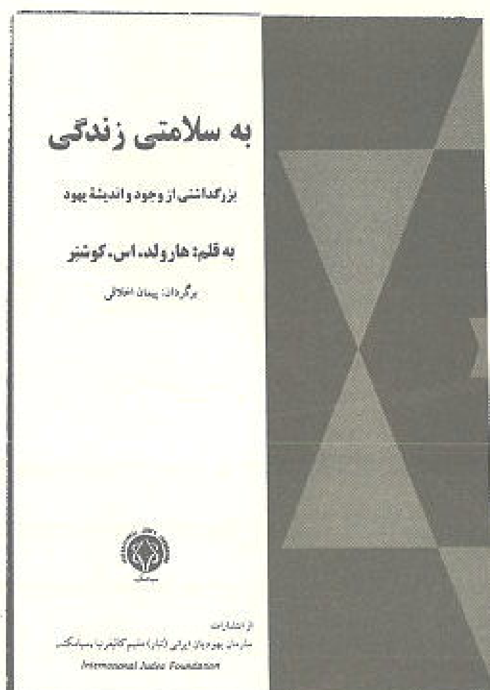
با بیش از ده سال تجربه در معاملات املاک آریزونا

CONFIDENTIALITY IS THE FOCAL POINT OF MY WORK ETHICS

تلفن رایگان ۱-۸۰۰-۳۳۰-۷۳۲۵

N.E. Phoenix / Paradise Valley / Scottsdale / Carefree / Fountains Hills / Mesa / Tempe / Chandler

درباره کتاب بسلامتی زندگی



● از اعطای «تورا» در بیابان سینای گرفته تا تدوین «تلمود» در بابل، نوشته‌های فلسفی «هارامبام» در اسپانیا و یا نظریات عمیق «فروید» و «اینشتین» در اروپا بیشترین قسمتهای تاریخ یهود در بیرون از مرزهای اسرائیل شکل گرفته تا درون آن. پس عشق ما به اسرائیل بخاطر...

● آیا داستان عجیب «ابراهیم» در سفر پیدایش برای قربانی کردن اسحق، حالت بت میتصوای اسحق را دارد؟

● یک بار «مارتین بوبر» خداشناسی را «صبحت درباره خداوند» و مذهب را «تجربه کردن خداوند» تعریف کرده درست مثل فرقی میان خواندن فهرست غذای رستوران و خوردن شام.

● خواندن تورا مثل حالت زنی است که شوهرش در سفری تجارتی و دور است و با خواندن چند باره نامه‌های شوهرش بر تنهایی خود چیره می‌شود.

● این پرسش که «نیایش چه معنی‌ای دارد؟» به همان اندازه بیجاست که مثلاً بپرسیم «غروب چه معنی دارد؟» و یا سئوال کنیم که «یک گل به چه معنی است؟»

● هویت یهودی ما بیشتر در رابطه با والدین و اجدادمان و نسلهای پیاپی یهودیان که پیش از آنها آمدند و ایمانی را به ما رسانده‌اند، شکل میگیرد تا رابطه مستقیم ما با خداوند.

به نقل از کتاب بسلامتی زندگی نوشته ربای هارولد کوشنر، ترجمه و انتشار به زبان فارسی به همت سازمان سیامک.

اگر میخواهید خارج از حدود متعارف با یهودیت و یهودی بودن خودتان آشناتر شوید، این کتاب را حتماً بخوانید. این کتاب باعث می‌شود به یهودی بودن خود بیشتر افتخار کرده و جواب سئوالات فرزندان و یا دوستان غیر یهودی خود در مورد یهودیت را با اطمینان خاطر بیشتری بدهید.

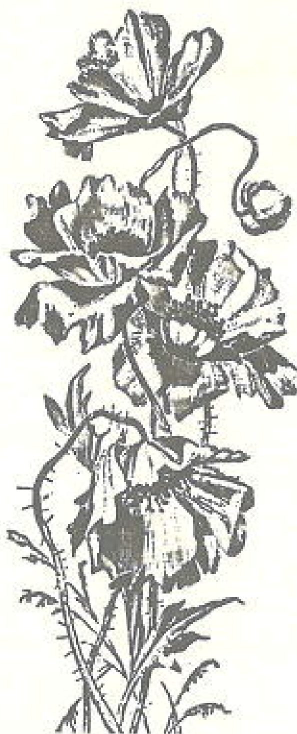
فقط با اهدای ۲۶ دلار، این کتاب با ارزش و خواندنی که هر خانواده ایرانی باید در خانه خودش داشته باشد را برای شما به هر کجای آمریکا ارسال میکنیم.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)   فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

نام خانوادگی - نام: L/Name ______ F/Name ______
شماره‌ی آپارتمان: Apt. No. ______
خیابان: Street ______
شهر، ایالت، پیش شماره: City ______ State ______ Zip Code (______)

مبارک باد
MAZAL TOV
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



همیشه شیرین کام باشید



چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
مدیر اجرائی: لیلی کاهن (بنایان)
مدیر اداری سازمان سیامک: ریتا فرشادفر
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
مترجمان: بدیع بدیع‌الزمانی - ژوزف مبسری - پیمان اخلاقی - منیژه شایسته (یوم‌طوبیان) - رامین نیک روش - موریس آخامزاده - مینو ذهابیان (کوتال) - مینو مقیمی (حکیمی)

نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکتر ژاله پیرنظر (برکلی - کالیفرنیا) - شیرین‌دخت دقیقیان (تهران - ایران) - شهره نوفر و فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلوا، رویا برلوا، مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و فریدون فولادی

نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی
تایپ‌ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات نازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

تلفن: ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰)
فکس: ۹۴۲۸ - ۴۷۱ (۳۱۰)

در این شماره میخوانید

شماره ۶۴ مهر و آبان ۱۳۷۷ חשון כסלו תשנ״ט

No. 64 October / November 1998

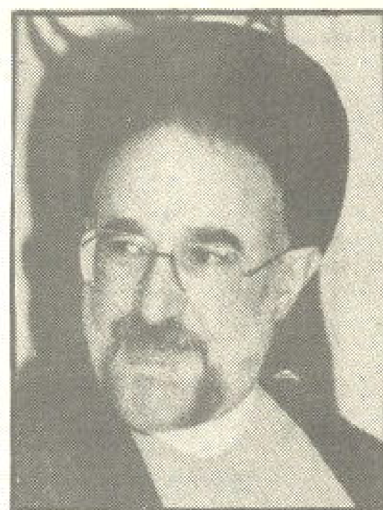


در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

نامه سرگشاده‌ای به جناب آقای محمد خاتمی

رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران



جناب آقای خاتمی:

انتخاب شما به ریاست جمهوری اسلامی ایران بسیاری را شوق زده کرد. هیجان مردم از آنجا ناشی می‌شد که با انتخاب شما به مقام رهبری دولت ایران جوّ حاکم تغییر پیدا کرده و این نسیم، مژده فرصتهای بهتری را برای ایران خواهد داشت.

در گرماگرم مذاکرات و پیامهای آشکار و نهان دولتین ایران و آمریکا و در جایی که هر دو دولت می‌کوشند زمینه‌ای برای ضوابط دوستانه‌تری بیابند، خواه ناخواه صداقت و انگیزه‌های طرفین بیشتر مورد نظر قرار می‌گیرند.

انگیزه‌ی اولیه و اصلی این تمایلات بیشتر همان جنبه اقتصادی و مالی است. ایران می‌کوشد که کشور و راه انتخابی انتقال گاز حوزه شمال خزر باشد و آمریکا در صدد است که در رقابت با کشورهای آسیایی و اروپا از معاملات کلان و سودآور این فرصت طلایی سود و سهم مناسب خود را تأمین نماید.

در مورد صداقت تغییر رو به دولت آمریکا در برابر ایران هنوز نشانه‌ای مستند در دست نیست. ایران ولی حرفی جداگانه است. در میان این زد و بندهای اقتصادی و تاز و کرشمه‌های ایران در برابر کشورهای غربی که دولت فعلی، دولتی لیبرال و آزادی پرور است، جسد پیرمرد یهودی دست و زبان بسته‌ای (کدخدازاده) به دلیل واهی و مبتذل جاسوسی برای اسرائیل پس از یک دوره مفقودالاثر شدن به خانواده‌اش تحویل داده می‌شده است.

در فاصله شماره پیش و این شماره جنابعالی به کشور آمریکا آمدید و به دلایلی که برای همه واضح است امکان دیداری بین ما بوجود نیامد، پس بگذارید حرفهایم را اینجا برای شما بزنم.

در دوران ۲۰ ساله انقلاب و پیش از انتخاب شما بنا به گفته برخی از مقامات وزارت خارجه آمریکا ۱۲۰،۰۰۰ ایرانی محکوم به مرگ شدند که رقمی ۴۰ برابر دوران محمد رضا شاه می‌باشد. این محکومیتها فاقد حقی برای محکومین برای استفاده از وکیل و یا دادگاهی منصفانه و حق فرجام خواهی بوده‌اند. تأسف بارتر این است که حتی انتخاب شما به مقام ریاست جمهوری و نیاز مبرم ایران برای تغییر چهره در جامعه بین‌المللی نیز باعث دگرگونی مثبت و چشمگیری در این باره نشده است. بنا به

گزارش منابع آگاه در عرض یک سال صدارتتان دهها هزار نفر از **«دشمنان خلق»** به خاطر **«استفاده از مواد مخدر»**، **«زنا»** و یا **«فساد»** دستگیر و اغلب شکنجه شده‌اند. بر اساس آمار رسمی ۱۹۹ نفر اعدام شده‌اند که بسیاری این رقم را بیشتر می‌دانند. در عرض همین سال ۲۴ نفر از مخالفین رژیم اسلامی ایران در خارج از کشور به قتل رسیده‌اند که افزایش چشمگیری نسبت به سال گذشته را دارا بوده است.

از این موارد می‌توان نتیجه گیری نمود که انتخاب ریاست جمهوری بیشتر باعث تغییر قیافه شده و نه زیربنا و هنوز همان کسان سر تخ را بدست دارند و قدرت و خط مشی‌ای پایدار برای کسی یا کسانی تثبیت نشده است.

در عین حال دولت ایران که با افزایش جمعیت، نرخ ارز، تورم، میزان بسیار بالای بیکاری جوانان و رشد فزاینده کسر بودجه (واقعی) طرف است بصورتی بسیار حیاتی احتیاج به وارد نمودن تکنولوژی جدید، تعویض ماشین‌آلات فرسوده و بالا بردن استاندارد صنایع ملی خود دارد. در این راه جلب سرمایه گذاری خارجی و باز نمودن بازار خارج برای محصولات ایران نیاز مبرمی به بازسازی وجهه ایران و ایرانی در جهان از طریق ارزیابی سیاست خارجی گذشته و تشخیص درست دوستان و دشمنان خارجی برای پیشبرد علائق و منافع ملی دارد. در امور داخلی نیز توزیع عادلانه ثروت، آزادی و امکانات برای عموم ملت و ایجاد نهادهائی که مبتنی بر دموکراسی بوده و تضمینی برای استمرار دولتی دموکرات باشند میبایستی از بالاترین درجه اهمیت و ارجحیت برخوردار گردد.

در عین حال دولت ایران ارقام مالی فراوانی را صرف پشتیبانی از حزب‌الله و یا مخالفین حکومتهای کشورهای همجوار و غیر همجوار میکند.

در این رابطه نقشی که اقلیتها می‌توانند بازی کنند برای ادامه حیات سرافرازانه ایران بسیار در خور می‌تواند باشد. اگر حکومت ایران به انسانهایی که در تیتر حکومتی (اسلامی) آن نمی‌گنجند اعتنایی داشته باشد و به جای اعمال فشار و تضییق حقوق حقهٔ آنان به آنان پر و بال بدهد، در مقابل اقلیتهای ایران نیز چه در داخل و چه در خارج با سرمایه گذاری فکری و مادی در راه پیشرفت ایران می‌کوشند. چرا که بنا به پاراگراف ۲۹ اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ نوشته شده: «هرکسی در مقابل جامعه‌ای موظف شناخته می‌شود که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد».

من به عنوان یک یهودی که ایران زادگاهم است و سربلندی و افتخار آن آرزوی نمردنی من، این را نه شجاعت و نه وطن پرستی یک ایرانی مسلمان میدانم که قتل ناجوانمردانه، پیرمردان همدینم را توسط آنان در زادگاهم ببینم.

اتهام جاسوس بودن یک یهودی که در قانون اساسی اسلامی و زیر تبعیضهای تحمیلی دولت و

مقررات نه مقام ارتشی می‌تواند داشته باشد و نه پست دولتی و از همه جا رانده و از همه کس مانده است، احمقانه و ناممکن می‌باشد. این شخص چه مدارکی برای تحویل به اسرائیل می‌تواند داشته باشد؟ اگر از مقامات بلند پایه حکومتی که به اسناد محرمانه و مهم دسترسی دارند خبر می‌گیرد، پس چرا سیل اعدامهای صاحب منصبان دولتی که به اسناد محرمانه و مهم دسترسی دارند خبر میگیرد، پس چرا سیل اعدامهای آن صاحب منصبان را هم مشاهده نمی‌کنیم.

بعنوان یک یهودی که نه نماینده کل جامعه یهودیان خارج و یا داخل مملکت می‌باشم بگذارید نظر شخصی خودم را برایتان بگویم که شاید با نظر بسیاری هماهنگ باشد. اگر دولت فعلی با صداقت و صمیمانه برای پیشبرد منافع کشور عزیز ایران دل می‌سوزاند و از این راه نقش یهودیان را نیز با اهمیت تلقی می‌کند می‌بایستی هر چه زودتر و حداقل.

● تیتر «کشور جمهوری اسلامی ایران» را برای دربرگیری همه ایرانیان به «کشور ایران» تغییر دهد. همانگونه که در سخنرانی خود ایراد نمودید که ایران متعلق به همه است و به هیچ گروه خاصی تعلق ندارد، لغت «اسلامی» بسیاری را منزوی و حاشیه نشین میکند.

● با اعطای آزادی مذهبی در مورد نیایش - تحصیلات، انتشار کتب و مواد درسی و مذهبی و زیارت اماکن مقدسه یهودیان در اسرائیل به یهودیان ایرانی بکوشد و همانگونه که ایمان مذهبی را در مورد اسلام با اهمیت می‌شمارد، این حق را نیز برای یهودیان و دیگر اقلیت‌ها قائل شود.

● تبادل اساتید بین اسرائیل و ایران حداقل در امور فرهنگی - تاریخی و مذهبی می‌تواند راهگشای مذاکرات و دوستی آینده دو کشور همکار و همراه منطقه باشد.

● رئیس ستاد قدرتمند ارتش اسرائیل، معاون نخست‌وزیر و مقام صاحب نفوذ در حزب لیکود و یکی از معاونان نخست‌وزیر اسرائیل، ربای اعظم سفارادیهای کشور و تعدادی از اساتید دانشگاههای معتبر اسرائیل، ایرانی زاده‌اند، تماس با این اشخاص بخاطر احساس زوال ناپذیرشان در مورد کشور زادگاهشان و همکاری در راه پیشبرد هدفها و آمال مشترک این دوکشور عزیز ما می‌تواند بسیار کارساز باشد.

● حقوق پایمال شده اقلیتها را به آنان برگردانید. قانون غصب کامل دارایی شخصی متوفی توسط یک بازمانده مسلمان و ارجحیت او را بر تمامی افراد خانواده که جزو اقلیت مذهبی هستند را ملغی نمائید. در کشور ایران، مسلمان بودن را شرط ارجح بودن بر انسانهای دیگر، ندانید.

● باور کنید که یهودی ایرانی خائن نیست. تاریخ ایران غیر یهودیان خائن بسیاری پیش و پس از تأسیس کشور اسرائیل داشته و دارد. بعنوان نمونه به نامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ۱۲ رجب ۱۲۴۱ بایگانی وزارت امور خارجه انگلیس نگاهی بیاندازید. او در نامه‌ای به اولیای حکومت انگلیس نوشته، افتخار می‌کند که در بستن قرارداد به نفع انگلیس و به زیان کشور خویش دست داشته است و انگلیسها از این بابت و از همان تاریخ ماهانه مبلغی در بانک بمبئ به حساب او می‌ریخته‌اند، میرزا ابوالحسن خان درخواست می‌کند که پس از مرگش این مبلغ به حساب پسرش میرزا مهدی خان پرداخت گردد و دولت انگلیس جواب می‌دهد که این کار ممکن نیست زیرا پسر او هنوز کاری برای انگلیس انجام نداده و قراردادی نبسته است».

از این نمونه افراد غیر یهودی بسیار بوده و متأسفانه هستند، ایرانی نمی‌توانسته و نه بایستی تنها یهودی باشد که به نفع آمریکا، انگلستان، چین، اسرائیل و شوروی یا هر کشور دیگری به ایران خیانت کند. تاریخ گواه این ادعاست.

نترسید. اجازه تصدی پستهای کلیدی را به آنان بدهید و ببینید که چگونه چون یهودیان کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان، روسیه، کوستاریکا، پرو و... بسیاری از کشورهای دیگر جهان می‌توانید از آنان بهره برده و در بهسازی هر چه بیشتر ایران استفاده کنید.

برای شروع، حسن نیست خود را با آزاد سازی یهودیانی که بدون دلیل خداپسندانه‌ای محبوسند نشان بدهید. به خانواده‌های پریشانحال خبری در مورد دلبندان مفقودالاثرشان بدهید. اجازه بدهید با آنان ملاقاتی هر چندکوتاه داشته باشند.

اگر محاکمه‌ای می‌کنید بگذارید در برابر خدا و قانون همه یکسان باشند و حق دفاع از جان و شرف خود را داشته باشند. اموال غارت شده ۲۰ سال گذشته کلیه یهودیانی که در راه پیشرفت و بهسازی اقتصاد ایران سالها زحمت و مرارت کشیده بوده‌اند، و اکنون توسط افراد مسئول و غیر مسئول از آنها استفاده می‌شود را بعنوان حسن نیت و حرکتی دوستانه بازپس بدهید. اشیاء منقول، طلا، جواهرات، تابلوهای نفیس و عتیقه‌جات، سهام کارخانجات و زمین‌ها و خانه‌ها و انبارهای شرکتهایی که بی دلیل و با دلیل واهی مصادره شده اکنون زینت بخش خانه و دارایی اقلیت نافع از انقلاب است را به صاحبان اصلی آن بازگردانید. از پخش مقالات و فیلمهای ضد یهودی و اشاعه افکار و سخنان زهرآگین در مطبوعاتی که در انزوای هر چه بیشتر ایران و بر خلاف منافع واقعی وطن می‌کوشند در تلویزیون و سینما جلوگیری کنید. نظام جمهوری اسلامی می‌تواند شجاعت خود را بجای کشتن افراد بی دفاع و ضعیف و مظلوم در راه کارهای انسانی‌ای که همیشه مورد قبول نامردمان صاحب قدرت نیست و در راه بهروزی کشور نشان بدهد.

ایران همیشه زنده و پاینده و جاوید خواهد ماند. بگذارید تاریخ، شما را هم در سربلندی آن سهیم بداند. □

شالم

اطلاعیــه

بدین وسیله بنیاد فرهنگی شیمون بریوحای شروع کلاس‌های جدید مقدماتی کبالا را به اطلاع عموم همکیشان گرامی می‌رساند.

هدف از تشکیل این جلسات آشنایی هر چه بیشتر دانش پژوهان ارجمند با زیربنای روحانی دین یهود می‌باشد.

با یادگیری این علم و با شناخت و رعایت اصول و قوانین مربوط به دنیای متافیزیک قادر خواهید بود که زندگی را با آرامش، عشق و شادی بیشتری در مسیر دلخواه خود کنترل نمائید.

محل برگزاری: المپیک کالکشن **تاریخ:** چهارشنبه ۱۸ ماه نوامبر

شروع سخنرانی: ۷:۳۰ شب **سخنران:** آقای ژوزف ملامد

پذیرایی: ۷ تا ۷:۳۰ به صرف چای **ورودیه:** ۱۰ دلار

(این سمینارها به طور متوالی هر چهارشنبه شب به مدت ۳ ماه برگزار می‌گردد)



رویدادها و اعلامیه‌های سازمان سیامک

مراسم روش هشانا و کیپور سازمان سیامک

مراسم سالیانه و مقدس سال نو عبری و کیپور سازمان سیامک، امسال نیز در محل همیشگی (هتل لوز) و در شهر سانتامونیکا برگزار گردید. در این مراسم بیش از ۱۲۰۰ نفر از اعضای جامعه شرکت کرده بودند.

کلیه کارتهای ورودی این مراسم که همیشه با استقبال بی نظیر دوستداران سازمان سیامک برگزار می‌گردد بدون هیچگونه آگهی در رسانه‌های عمومی در عرض دو هفته پس از چاپ بلیطها ابتیاع گردید.

علاوه بر فضای بی آلایش و مقدس این مراسم، نظم بی نظیر و اداره امور از دلایل موفقیت و استقبال از این برنامه‌ها می‌باشد.

مانند هر سال ۳۲۰ نفر از جوانان در سالن مخصوص خود به زبانهای عبری و انگلیسی مراسم را بدون تشریفات سنتی ایرانی و تحت رهبری پرفسور زوگاربر استاد علوم دینی کالج ولی و دانشگاه‌های کالیفرنیا به انجام رسانند.

سالن پذیرایی بچه‌ها تحت نظر ۴ مربی مدرسه استفان وایز با وسایل بازی و نقاشی اداره گردید تا والدین بتوانند در محیطی آرام به نیایش بپردازند.

جشن سالیانه سنتی سوکا

امسال نیز چون دیگر سالها، جوانان جامعه‌مان عید سنتی سوکا را با اعضای سازمان سیامک جشن گرفتند.

اعضای برگزار کننده این مراسم هفته پیش از این جشن با تهیه مواد لازم سوکای بسیار زیبایی را در محل منزل آقای فرشادفر بپا کردند.

شکوه این سوکا و تزئینات زیبای آن جلوه بخصوصی را به این جشن داده بود. پیش از ۱۵۰ نفر از جوانان شرکت کننده تا پاسی از نیمه شب و پس از اجرای مراسم براخای سوکا به رقص و







پایکوبی پرداختند.

پذیرایی این شب با همکاری کیترینگ گلات کاشر شادی انجام شد.

پخش مواد غذایی به خانواده‌های نیازمند

از طرف کمیته مخصوص سازمان سیامک مواد غذایی شامل برنج - حبوبات - روغن کما کان و بطور مرتب و همه هفته به خانواده‌های نیازمند تحویل داده می‌شود.

برای مراسم سال نو مرغ کاشر امپایر و زبان نیز به این خانواده‌ها رسانده شد تا بتوانند مراسم سنتی سال نو را به صورتی آبرومندتر با خانواده خود برگزار کنند.

از کلیه علاقمندانی که می‌خواهند در این کار خیر با ما و به هر نحوی که میل دارند همراهی کنند خواهش می‌کنیم که با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل نمایند.

پرداخت کرایه منزل

با دگرگونیهایی که در اثر انقلاب در بسیاری از خانواده‌ها به وجود آمد، خانواده‌هایی در لس آنجلس وجود دارند که قادر به پرداخت کرایه منزل خود نبوده و پس از مدتی در خطر بی خانمان شدن قرار می‌گیرند.

برای کمک به چند خانواده و در آخرین لحظاتی که امید خود را از دست داده بودند کمیته کمک به نیازمندان با پرداخت اجاره منزل از این مصیبت و شرم زدگی آنان جلوگیری نمود.

اهداء ماشین

با همت آقا و خانم حلوسیم که ماشینی به قیمت ۳۰۰۰ دلار را به سازمان سیامک اهداء نمودند و همکاری بیدریغ و رایگان تعمیرگاه سی بی اس کمیته کمک به نیازمندان سازمان سیامک توانست خانواده‌ای را صاحب ماشین نماید.

این کمک در راه قادر نمودن خانواده‌ای برای اشتغال به کار انجام گردید تا از تحت حمایت جامعه بودن بیرون آمده و بر سر پای خود بایستند.

اشتغال به کار

سازمان سیامک توانسته است که در عرض سال گذشته برای چندین نفر از اعضای نیازمند جامعه کار پیدا نماید.

هدف نهایی ما از کمک به دیگران پیدا کردن کار و بی نیاز کردن این افراد از کمک جامعه می‌باشد. اگر به کمک افراد در محل کار و یا منزل خود نیاز دارید، لطفاً با دفتر سازمان سیامک تماس گرفته و خانواده‌ای را سپاس گو، خوشحال، بی نیاز و سربلند نمائید.

دریچه‌یی به باغ همیشه سبز

قسمت دوم

Compassion شفقت

نتیجه اجرای دستورات «تورا» به این خلاصه می‌شود: شفقت بیشتر، عشق و کمک به همنوع و صلح در دنیا.

[The purpose of what we are commanded in the Torah is] to advance compassion, loving-kindness, and peace in the world.

Maimonides

هنگامیکه شفقت در عدالت یافت نشود، گرسنگی بر دنیا چیره میشود.

Hunger overtakes the world when mercy is not found in justice.

Zohar, I, 81b.

فرزندانم قلبتان را مالامال از شفقت نمائید تا خداوند قلبش را از شفقت برای شما پر کند.

My children, fill yourselves with compassion, these upon these, and the Lord will be filled with compassion towards you.

Bereshit Rabbah, 33, 3.

Thanking God شکرِ نعمت

آنکس که خانه‌ای بسازد بجاست که بیان دارد: «این را به خداوند اختصاص میدهم و نه به شیطان.»

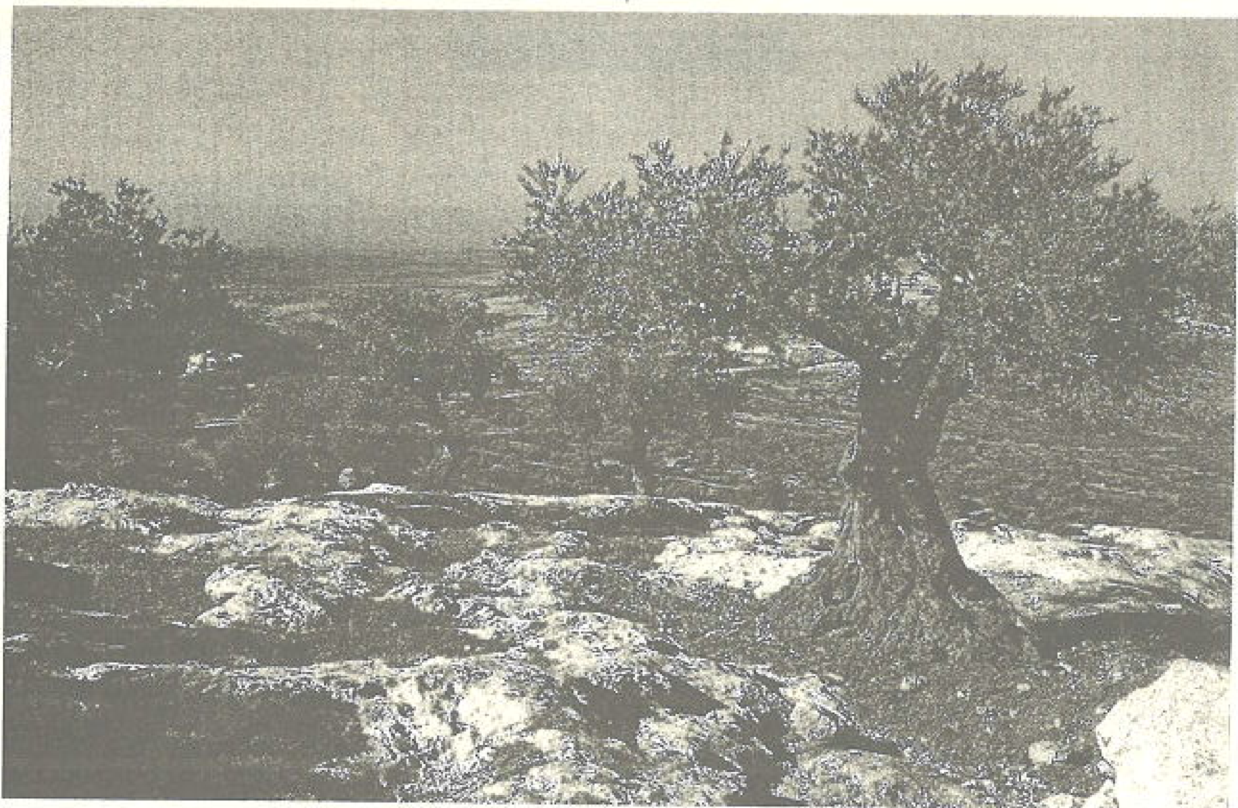
He who builds a home should say: "I dedicate it to God and not to the Satan."

Zohar, iii, 50a.

تمامی آنچه راکه خداوند در دنیایش آفریده او را ستایش کرده

All whom God created in His world praise Him and sing unto Him.

Zohar, I, 123a.



در آن هنگام که بشر بر سفره‌اش می‌نشیند، هم شخینا (روح خداوند) و هم روح خبیث (شیطان) هر دو جاضرند. چنانچه بشر به نیایش و شکرگزاری سر سفره پردازد. این نیروی «شخینا»ست که برای شیدن واژه‌ها دیگری را بکناری زده و جلو میآید. چنانچه بشر به نیایش ننشیند، آنجاست که روح پلید (شیطان) حاضر، برای دریافت گفته‌های ناپاک وکفرآمیز شخینا را بکناری زده و به جلوگام برمیدارد.

When a man sits down at his table, the Shekinah and an Evil Spirit both stand by. If the man says grace, the Shekinah pushes forward to receive the words. If the man says no grace, the Evil Spirit both stand by. If the man says no grace, the Evil Spirit pushes forward to receive the profane talk.

Zohar, iv, 186b.

بر آدمی شایسته است که خداوند را در هر نفس شکرگزار باشد.

It is proper for a man to praise the Lord for every breath he takes.

Bereshit Rabbah, 14, 9.

هر آنچه نفس می‌کشد باید خدا را شکر کند. این همچنین بدین معنی است که: هر انسان در ازای هر نفس وظیفه دارد آفریننده خود را ستایش کند.

Everything that breathes shall praise the Lord; this also means: for every breath a man breathes he is in duty bound to praise his Maker.

Debarim Rabbah, 2, 37.

بگذار انسان برای هر نفسی که فرو میبرد شکری گوید.

For every single breath that a man draws, let him praise God.

Bereshit Rabbah, 2, 7.

کسی که خدا را تقدیس میکند، خدا هم به او برکت میدهد.

He who blesses the Lord is likewise blessed.

Zohar, i, 250a.

شهرت - نامجویی Fame

انسانهای خوب احتیاج به بنای یادبود ندارند. کار نیک ایشان که به جای می‌ماند مانند زیارتگاهشان است.

Good men do not need monuments. Their deeds remain their shrines.

Talmud

آنکه به دنبال شهرت است نام خود را از دست خواهد داد. دانشی که افزون نشود کاستی میگیرد. آنکه مطالعه نمیکند سزاوار مردن است.

He who seeks fame loses his name. Knowledge that does not grow will decrease. He who does not study deserves to die.

Hillel

اگر مایل هستید که زیاد عمر کنید معروف نشوید.

If you wish to live long, don't become famous.

Baal Shem Tov

کسی که نام خود را بر سر زبانها میاندازد، نامش را از دست میدهد.

He who advertises his name, loses it.

Ethics of the Fathers

آنکه مقامی را برای نفع شخصی خود پذیرا میشود با زناکار فرقی ندارد.

One who accepts any office in order to profit by it is no better than an adulterer.

Pesikta Rabbati

ریشه شهوتِ قدرت طلبی در ضعف و بزدلی است نه در قدرت.

The lust for power is not rooted in strength, but in weakness.

Erich Fromm

در جایی که آینده نگری وجود ندارد مردم از بین خواهند رفت.

Where there is no vision, the people perish.

Proverbs

غولی در نظر تو، در دید ما شاید کوتوله‌ای بیش نباشد.

A giant in your eyes may be a dwarf in ours.

Genesis Rabbah

بزرگی صفتی است که به کسانی که از آن گریزانند داده میشود و نه به کسانی که به دنبال آن هستند.

Greatness flees from someone who chases it, and follows whoever flees it.

Talmud

صدیق - صدیقان Pious

هر نسل سی و شش صدیق وجود دارند که آنان را «لامدواو» می‌نامند (بار عددی حروف عبری «لامد» و «واو» با هم برابر ۳۶ است). این افراد صدیق نقش خود را برملا نمیسازند و حتی در بسیاری از موارد خود از برگزیدگی خویش ناآگاهند. اغلب زندگی این کسان سرشار از درد و رنج است. با این همه تنها بخاطر وجود این سی و شش نفر انسان مقدس است که خداوند از بشریت بکلی ناامید نمیشود و آفرینش خود را به انهدام نمی‌کشاند.

In every generation there are thirty-six sacred souls who are called *lamed-vovniks* (the numerical value of the Hebrew letters *lamed* and *vov* totals thirty-six). These people are not public about their role, and in many cases are not even aware they have been chosen. Often their lives are steeped in sorrow and abuse. But it is only for the presence of these *lamed-vovniks* that God does not give up hope in mankind and destroy His creation.

Jewish mystical tradition

یک صدیق واقعی مانند حضرت نوح نیست که هنگامی که شنید آخر دنیا نزدیک است برای آنان که از بین می‌رفتند دعا نکرد. یک صدیق مانند ابراهیم است که هنگامی در مورد نابودی شهرسدوم برای ساکنین آن نیایش کرد.

The true Zaddik is not like Noah, who heard of the loom of the world and did not pray for the doomed; but like braham, who heard of the doom of Sodom and immediately rayed for its inhabitants.

Zohar, i, 254b.

خداوند می‌گوید: «من بر انسان حکومت می‌کنم، چه کسی بر من حکومت می‌کند؟ یک صدیق: «من حکم میکنم و او رد می‌کند».

"I rule over man," says God. "Who rules over Me? he Zaddik. I decree and he annuls."

Moed Katon, 16.

هر روز در دنیا حداقل ۳۶ صدیق به شخینا خیر مقدم می‌گویند.

The world never has less than thirty-six Zaddikim who elcome the Shekinah daily.

Sukkah, 45.

صدیقان کم می‌گویند و بسیار عمل می‌کنند.

The Zaddikim say little and do much.

Hullin, 7.

صلح Peace

بدینگونه او رهنمون میشد که از گناه بپرهیزد، هنگامیکه هارون می‌شنید که دو نفر با هم به مشاجره پرداخته‌اند، به نزد یکی از آنها می‌رفت و میگفت «من از نزد کسی میآیم که تو تصور میکنی که با تو سر ستیز دارد و من چه دیدم؟ «به سر و روی خود زده، جامه خود را پاره میکرد و میگفت: «من بر همسایه خود گناه کرده‌ام. لعنت بر من! من شرم دارم که به روی او نگاه کنم.»
آنگاه او همین کار را در خانه دیگری انجام میداد. در نتیجه هنگامیکه دو مرد یکدیگر را می‌دیدند، دست در گردن یکدیگر انداخته و یکدیگر را در آغوش می‌کشیدند. در نتیجه هنگامیکه هارون درگذشت تمام قوم ایسرائل بر او گریه کردند. زنان و همین طور مردان.
اما زمانیکه موسی بدرود حیات گفت، فقط مردان گریستند. چنین گفته شده که: «شمار زن و شوهرانی که پس از مشاجره خانوادگی به تدبیر هارون به کانون خانواده خود باز گشته بودند آنچنان زیاد بود که هزاران خانواده که پس از آشتی پسری یافته بودند، به احترام نام او نام هارون را بر فرزند خود گذاردند، و به هنگام مرگ هارون، هشتاد هزار هارون نام در مراسم خاکسپاری او شرکت جستند.

Thus he would be led to abstain from transgression. When Aaron heard that two people had quarreled, he would go to one and say: "I have just come from a man whom you believe to be your enemy, and what have I seen? He beats at his heart and rends his garments and cries out: 'I have sinned against my neighbor. Woe is me! I am ashamed to look him in the face.'" He would then do the same thing at the home of the other. Thus, when the two men met, they fell upon each other's neck and embraced each other. Therefore, when Aaron died, the whole house of Israel wept over him, women as well as men. When Moses died, however, only the men wept. It was said: "So many married couples were reunited after domestic quarrels by Aaron that many thousands of families to whom a son was born after such a reconciliation named the child Aaron in his honor; and at his death eighty thousand persons named Aaron walked in the funeral procession."

Abot de-R. Nathan, 12; Kallah, 3.

از پیروان حضرت هارون باش، عاشقانه صلح را دوست داشته باش و به دنبال آن برو. هم نوع خود را دوست داشته باش و او را به یاد گرفتن و آموختن تورا تشویق کن.

Be a disciple of Aaron, loving peace and pursuing peace, loving your fellow man and attracting him to the study of Torah.

Hillel

بنگرید که چگونه همهٔ آفریده‌های خدا دست در دست یکدیگر دارند و پیوسته از یکدیگر وام می گیرند: روز از شب، و شب از روز وام می گیرد؛ ماه از ستارگان، و ستارگان از ماه؛ عقل از ادراک و ادراک از عقل؛ و آسمانها از زمین، و زمین از آسمان. خلاصه آن که همهٔ آفریده‌های خداوند از یکدیگر وام می گیرند - امّا همگی، بی آن که یکدیگر را به دادگاه بکشند، در وضعی آرام و صلح آمیز به هستی خود ادامه می دهند.

See how all of God's creation borrow from one another: Day borrows from night, and night from day. . . . The moon borrows from the stars, and the stars from the moon. . . . Wisdom borrows from understanding, and understanding from the wisdom. . . . The heavens borrow from the earth, and the earth from the heavens. . . . All the creations of God borrow from one another, but live in a state of peace without taking one another to court.

Midrash Rabbah

«هیلل» اعتقاداتی داشت که اغلب با «شمای» مغایرت داشت، با اینحال دو طایفه به خانهٔ یکدیگر رفت و آمد می‌کردند، با یکدیگر دوستانه رفتار می‌کردند و به اعتقادات یکدیگر احترام می‌گذاشتند. ازدواج بین افراد فامیل آن‌ها صورت می‌گرفت، در خانهٔ یکدیگر غذا می خوردند و هرگز نمی‌کوشیدند که دیگری راگیج یا گمراه کنند. آنطور که نوشته شده: «حقیقت و صلح را دوست بدار».

Hillel held opinions that were often opposite to Shammai. Still, the two houses were friendly to each other and had respect for each other's opinion. The families intermarried, they ate with each other, and never sought to confuse or mislead the other as it is written: "Love ye both truth and peace" [Zechariah 8:19]

Tosefta

در مکانی که صلح نیست دعاها مستجاب نمیشوند.

Where there is no peace, prayers are not accepted.
Rabbi Nahman of Bratslav

موقعیکه یک معاهده صلح امضاء میشود خداوند حضور دارد.

God is present whenever a peace treaty is signed.
Rabbi Nahman of Bratslav

عظیم است صلح! صلح نام پروردگار است.

Great is peace! Peace is the name of God.
Bemidbar Rabbah, 11, 18.

عظیم است صلح! تمام برکات، همه الطاف و رفاهی را که پروردگار به اسرائیل ارزانی میدارد به صلح ختم می‌شود. در دعای غروب «شِمَع» آخرین کلمه این است «**تو ای پروردگار سایبان صلح را بر سر ما بیافکن**». دعای عمیده با این جملات خاتمه می‌پذیرد: «**کسی که صلح را بوجود می آورد**». دعای کهنیم با این جمله به اتمام میرسد: «**به من صلح و صفا مرحمت فرما**» و تورات این طور توصیف شده است: «راه او صلح است».

Great is peace! All blessings, all favors and all comforts that God brings upon Israel end with peace. In the Shema Evening Service the final words are: "Yea, spread over us the tabernacle of Thy peace." (Singer, p. 114)
The Amidah Service finishes with the words: "Who makest peace." Singer, p. 95.
The blessing of the Kohanim ends with the phrase: "And give thee peace." (Num. 6:26)
And the Torah is described in the words: "Her paths are peace." (Prov. 3:17)

Bemidbar Rabbah, 11.

ربای مایر برای برقراری آشتی میان یک زن و شوهر، به زن اجازه داد تا در حضور پیروانش بروی او آب دهان بیندازد. هنگامیکه پیروان از اینکه او به یک چنین خواری نسبت به خود و تورا که مدرسش بود، زبان به اعتراض گشودند، ربای مایر پاسخ داد: «آیا کافی نیست که آبروی مایر باید همچون آبروی آفریدگارش باشد؟ اگر نام پروردگار که در تقدس نوشته شده، بخاطر آشتی میان یک زن و شوهر در آب تلخی شسته می‌شود تا حسادت را پاک سازد، آیا نباید به مراتب اولی در مورد آبروی مایر مصداق داشته باشد؟

Rabbi Meir, in order to make peace between a man and his wife, allowed a woman to spit in his face in the presence of his disciples. When they protested at his submission to such an indignity, not only to himself but also to the Torah of which he was a teacher, Rabbi Meir replied: "Is it not enough that Meir's honor should be like that of his Creator? If to make peace between a man and his wife the Holy Name, which is written in holiness, may be washed off into the water of bitterness in order to efface jealousy (Num. 5:23), should this not apply all the more to the honor of Meir?"

Wayyikra Rabbah, 9.

کسی که در خانه خود صلح و صفا را بوجود میآورد مانند آنستکه در قوم ایسرائل صلح و امنیت را بوجود آورده باشد.

He who makes peace in his own home is as if he made peace in all Israel.

Abot de-R. Nathan, 28, 3.

صلح به یک دنیا می‌ارزد.

Peace is equal to all else.
Sifra Behukotai.

عظیم است صلح! پروردگار اعلام نمود که «رستگاری اسرائیل از راه صلح خواهد بود».

Great is peace! God announced that the redemption of Israel would come through peace.
Debarim Rabbah, 5, 14.

عظیم است صلح! دنیا اداره نمیشود مگر با صلح.

Great is peace! The world cannot conduct itself except with peace.
Bemidbar Rabbah, 21, 1.

و گرگ با برّه سکنی می‌گزیند و پلنگ در کنار کودک خواهد لمید.

The wolf also shall dwell with the lamb, and the leopard shall lie down with the kid.
Isaiah 2:4

صلح را دوست بدار و در پی برقراری آن باش.

Love peace and pursue peace.
Hillel the Elder, Pirke Avot

طبیعت Nature

تا موقعیکه کره زمین برقرار است کشت و زرع، سرما و گرما، تابستان و زمستان و روز و شب ادامه خواهند داشت.

While the earth remains, seeding time and harvest, cold and heat, summer and winter, and day and night, will not cease.
Genesis

قوانین طبیعت از خطا بدورند، نه چیزی کم دارند و نه به چیزی نیاز...این ناآگاهی ما است که شگفتیهای طبیعت را به نظرمان معجزه جلوه میدهد.

. . . The laws of Nature are free of error, lacking nothing and needing nothing, and. . . miracles only seem to us as something original because of our ignorance.
Baruch Spinoza

قوانین طبیعت هیچوقت عوض نمیشوند.

The natural laws of the Universe do not change.
Midrash ha-Neelam, i, 138b.



کمک‌های غذایی به افراد بی خانمان لوس آنجلس

برنامه‌ی تغذیه‌ی مستمندان دان تاون لوس آنجلس در تاریخ یکشنبه ۶ دسامبر انجام خواهد شد.

علاقمندان به شرکت در این اقدام بشر دوستانه می‌توانند با به همراه آوردن غذا – نان – نوشابه و لباس در انجام این میتصوا ما را یاری دهند.

لطفاً جهت شرکت و آگاهی از چگونگی انجام این برنامه با دفتر سازمان سیامک تلفن ۹۴۲۷ – ۴۷۱ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

Divorce طلاق

زن شوهرداری در انظار عموم به معشوقش بوسه داد. داستان به گوش راب حوزه رسید. دستور داد شوهرش او را طلاق دهد و دیناری مهریه هم به او نپردازد. بستگان زن زبان به اعتراض گشوده و گفتند که زن مشاعرش را از دست داده بوده و نمی‌دانسته چه کاری میکند. راب دستور داد عقدنامه را نزد او آورده و آنرا بخوانند. در عقدنامه ماده‌ای گنجانده شده بود مبنی بر آنکه هرگاه کار زناشویی بجایی برسد که از شوهرش متنفر شود و از دیدن همسر بیزار گردد، حق دریافت تنها نیمی از مهریه را دارد. راب چنین استدلال کرد که هر آنگاه زنی بشوهرش علاقه داشته باشد اجازه نخواهد داد مرد دیگری بر لبانش بوسه زند و بنابراین بشوهر دستور داد نیمی از مهریه را به زن پرداخت کند.

A married woman was publicly kissed by a lover. The story came to the attention of R. Jose who commanded that she be divorced, and that no marriage settlement be paid her. Her kinsfolk protested, saying that she had lost her wits and knew not what she did. The Rabbi said: "Bring to me her Ketubah, and let it be read." The Ketubah was found to contain a clause to the effect that if the wife came to hate her husband and disliked looking at him, she should receive but half the settlement. The Rabbi decided that if she were still in love with her husband, she would not permit another man to kiss her lips, and he therefore told the husband to give her half the settlement portion.

Y. Ketubot, 7.

هیچ مردی اجازهٔ طلاق دادن همسر خود را ندارد مگر آنکه او را در عملی غیر اخلاقی گناهکار ببیند.

No man may divorce his wife unless he found her guilty of an immoral act.

Shammai

اگر زنی میگوید که «به شوهرم بی میلم و از او تنفر دارم و قادر به زندگی با او نیستم» دادگاه مجبور است که شوهر را وادار به طلاق آن زن بنماید، زیراکه زن تحت اسارت نیست.

If a woman says, "My husband is distasteful to me, I cannot live with him," the court compels the husband to divorce her, because a wife is not a captive.

Maimonides

آنکه همسر زمان جوانیش را رها میکند، درگاه الهی بر او می‌گرید.

He who puts away the wife of his youth, for him God's very altar weeps.

Sanhedrin, 22a.

طلبکار و بدهکار Debtor - Creditor

شخص طلبکار نباید خودش را در معرض دید بدهکاری که قدرت پرداخت ندارد قرار دهد.

He who has a claim for money upon his fellow-man and knows that the latter is unable to pay, must not pass by before him constantly.

Baba Metzia, 75.

طمع و قناعت Contentment & Covetousness

ثروتمند چه کسی است؟ او که با سهم خود از زندگی خوش است.

Who is wealthy? He who is happy with his lot in life.

Ben Zoma, Pirke Avot

به سهم و قسمت خود شاد و خوشحال باش، حتی اگر چیزکمی داشته باشی.

Rejoice in thy lot and enjoy what little thou hast.

Derek Eretz Zuta, 3.

چشم می‌بیند و دل میخواهد.

The eye sees and the heart covets.

Bemidbar Rabbah, 10. 2.

ظاهر و باطن Inside & Outside

پوشاک انسان خردمند باید از هر گونه نقص و آلودگی مبرّا باشد. از یک سو، او نباید پوشش خیره کننده‌ای همچون شاهزادگان به تن کند که توجه همگان را برانگیزد، و از سوی دیگر، نباید لباسی همچون تهیدستان بر خود داشته باشد که منجر به بی حرمتی شود.

The clothes of a wise man must be free of blemishes. He should not don the clothing of princes to attract attention, nor should he dress like a pauper, which would lead to disrespect.

Maimonides

تا هنگامی که در اجتماع خود هستید، این شهرت و اعتبار شما است که اهمیّت دارد، امّا در میان جمعی بیگانه، این لباس شماست که باعث اعتبار شماست.

In your community, your reputation matters. In a strange place, your clothing counts.

Talmud

گاهی مردان سالخورده موی خود را رنگ میکند ولی ریشه موها سپید میماند.

Old men sometimes dye their hair, but its roots remain white.

Nasir, 39.

دودی بدون آتش نیست.

There is no smoke without a fire.

Zohar, I, 70.

ساده دل جامهٔ ظاهر را می‌بیند ولی عاقل جامهٔ درون را - یعنی شخصیت.

The fool sees but the outer garment of a person; the wise man sees his inner garment--his character.

Zohar, iv, 152a.

Oppression ظلم

آیا باید بگویم، بر آدم زمین خورده سنگی پرتاب کن؟

Shall I say: throw a stone at the one who has fallen?
Kiddushin, 20.

شخصی که دستش را بر دیگری بلند کند، حتی اگر ضربه‌ای به او نزند، شخص پلید خوانده می‌شود.

He who raises his hand against a fellow-man, even though he does not smite him, is called a man of wickedness.
Sanhedrin, 58.

آنکه بر ظالم رحم میکند، سرانجام به مظلومین ظلم روا میدارد.

He who has mercy on the cruel will in the end behave cruelly to the merciful.
Simeon ben Lakish

کسی که ظلم کند ظلم خواهد دید.

He who is cruel will receive cruelty himself.
Zohar, iii, 83a.

Loving Others عشق به همنوع

اصل بزرگ **تورا** آن است که میگوید: «همسایه و هم نوع خودت را مثل خودت دوست بدار.»

"Love your neighbor as yourself" is the great principle of the Torah.
Rabbi Akiva

آنان که گرسنگان را سیر میکنند، گویی خدا را سیر میکنند.

Those who feed the hungry also feed God.
Agadar Shir ha-Shirim

من خوشبختی‌ای که چون جزیره‌ای در میان دریایی از بدبختی باشد را آرزو نمی‌کنم.

I do not desire happiness if it is an island in a sea of misery.
Theodor Herzl

معیار عشق هرکس به خدا، عشق اوست به هم نوعش.

Whether a man really loves God can be determined by his love for his fellow man.
Rabbi Levi Isaac of Berdichev

یک روح سرگردان با راهنمایی فرشته‌ای از بهشت و جهنم دیدن می‌کرد. در بهشت و جهنم، میزهای بسیار بزرگی را می‌دید که بر آن‌ها غذاهای بسیار عالی چیده شده بود. در هر دو سوی میزها مردان و زنان نشسته بودند. فرشته به روح خاطر نشان ساخت: «می‌بینی که درهر دو جا مر،'ن و زنان قادر نیستند که آرنج خود را خم کنند». «پس شما می‌توانید ، ن بگویید که فرق بین بهشت و جهنم چیست؟» روح از فرشته پرسید «البته» فرشته پاسخ داد: «اختلاف بین دو میز در جهنم و بهشت اینست که در جهنم هر فردی تلاش می‌کند که خود را تغذیه کند. ولی چون آرنج او توان خم شدن ندارد این کوشش بی نتیجه می‌ماند. اما در بهشت اگر چه آرنج‌هایشان نیز قادر به خم شدن نیست، ولی هر فرد دست خود.را دراز می‌کند تا فرد روبروی خود را غذا بدهد».

A wandering soul was being shown around both Paradise and Hell by an angel. In both Paradise and Hell the soul could see huge tables filled with wonderful things to eat. Men and women were seated lining both sides of the tables. The soul then had something pointed out to him by the angel. "You will notice that in both places neither the men nor women can bend their elbows," said the angel.
"Well then," asked the soul, "can you tell what makes Paradise different from Hell?"
"Certainly," said the angel. "The difference between the two is that in Hell everyone is trying to feed himself, but because their elbows cannot bend, they are tempted but cannot eat. But in Heaven, all the souls, whose arms cannot bend, reach across the table, each person feeding the person on the opposite side."

Adapted from Hebrew legend

اگر از میان خود آن چیزهایی را که باعث بردگی دیگران می‌شود بردارید مثل کوچک ساختن دیگران و حرف بد در مورد دیگران گفتن، و اینکه اموال خود را با آنها که ندارند قسمت کنید و به احتیاجات آنان که از شما درخواست می‌کنند جواب دهید.
در آن صورت نور شما‌مانند مشعلی در تاریکی خواهد بود و روشنایی روز تاریکی شما را خواهد شست، و خداوند همراه شما گام خواهد برداشت تا شما را هدایت کند و زندگی شما را با خوبی و برکت پر خواهد نمود و خداوند نیروی تازه به شما خواهد داد و شما مانند یک باغ مملو از آب خواهید بود، و (مانند) چشمهٔ آبی که آبهایش تمامی ندارد.

If you remove from your midst those things which enslave others,
The denigration of others, the saying of evil things about others,
And share what you have with those who have not,
And respond to the needs of those who call out to you,
Then shall your light be a beacon in the darkness,
And your darkness will be washed in the full day's light,
And the LORD will walk beside you as a guide,
And shall richly fill and nourish your life;
And God will renew your strength,
And you will be like a garden wealthy with water,
A spring of water,
Whose waters fail not.

Isaiah 58:9-11

هنگامیکه انسان در پیشگاه محکمه عدل الهی قرار میگیرد، اولین پرسش از او این نیست که آیا به خداوند ایمان داشته‌ای؟ یا او را عبادت کرده‌ای و اعمال و فرایض دینی را بجا آورده‌ای؟ بلکه این سئوال است که آیا در تمامی روابطت با همنوعانت با درستی و با ایمان رفتار کرده‌ای؟

When man appears before the Throne of Judgment, the first question he is asked is not-"Have you believed in God," or, "Have you prayed or performed ritual acts," but "Have you dealt honorably, faithfully in all your dealings with your fellow-man?"

Shabbat, 31a.

هیلل گفت: اگر من به فکر خودم نباشم چه کسی به فکر من خواهد بود؟ ولی اگر فقط به فکر خودم باشم من چه هستم؟

Hillel said: "If I am not for myself, who will be, but if I am only for myself, what am I?"

Abot, chap. I.

دنیا بخاطر کسی برقرار است که روحش را نثار منافع دنیا می‌کند.

The world exists for the sake of him who sacrifices his soul for the benefit of the world.

Zohar, iii, 29a.

ربای اکیبا جامع‌ترین قانون تورا را در این گفته تاریخی خلاصه میکند «همسایه خود را مثل خود دوست بدار».

Rabbi Akiba, in stating the most comprehensive rule in the Torah, cites the classic verse: "Thou shalt love thy neighbor as thyself." (Lev. 19:18)

Sifra, Kedoshim, 89b.

اگر من به فکر خود نباشم، چه کسی به فکر من خواهد بود؟ امّا اگر فقط به فکر خود باشم، به چه درد میخورم؟ و اگر اکنون هنگام انجام کار نیست، پس چه موقع خواهد بود.

If I am not concerned for myself, who will be for me? But it I am only for myself, what good am I? And if now is not the time [to act], when will it be?

Hillel

آنچه که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران روا مدار.

Prohibit not something to others which you permit to yourself.

Shemot Rabbah, 25, 8.

جامع‌ترین قانون توراه کدام است؟ ربی اکیبا گفت: همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار.
بن عزای فرمود: اینها نسلهای بشر هستند، روزی که خداوند انسان را آفرید، آنرا به گونهٔ مظهری از خود آفرید.
احترام برای مظهر الهی در انسان گسترده‌تر از عشق به همنوع است.

What is the most comprehensive rule in the Torah?
Rabbi Akiba said it is: "Love thy neighbor as thyself." (Lev. 19:18)
Ben Azzai said it is: "These are the generations of man; in the day that God created man, in the likeness of God created He him." (Gen. 5:1)
Reverence for the divine image in man is of wider scope than love to our fellow-man.

Bereshit Rabbah, 24, end.

مجسم شده که خداوند این چنین به ما نشان داده شده که به انسان میگوید «فرزندانم آیا من از شما چیزی برای خود میخواهم؟ نه، تنها خواست من اینست که یکدیگر را دوست بدارید»؟

"My sons," God is pictured as saying to men, "my sons, do I require aught of you for Myself? No. All I ask of you is that ye love one another."

Tana d'be Eliyahu, 572.

اگر من برای خویشتن نباشم چه کسی برای من خواهد بود؟ و فقط برای خود بودن، من چه خواهم بود، و اگر حالا نه پس کی؟

If I am not for myself, who is for me?
And being only for my own self, what am I?
And if not now, when?

Hillel the Elder, Pirke Avot

Love عشق و محبت

مردی می‌گفت: پیشتر از این که عشق ما زنده و پر شور بود، می‌توانستیم در تختخوابی که از لبهٔ شمشیر هم باریک‌تر بود بخوابیم، امّا حالا که هیجان عشق ما فروکش کرده است، تختی به عرض ۳۰ زرع هم برای ما کوچک است!

A man once said: "When our love was vibrant, we could sleep in a bed no wider than the edge of a sword; but now that our love has diminished, a bed sixty feet across seems too narrow for us."

Talmud

وقتی عشق ما به یکدیگر قوی بود، می‌توانستیم روی لبه شمشیر هم بخوابیم، ولی حال که عشق از میان ما رفته است حتی یک تخت خواب ۶ متری هم برایمان کافی نیست.

When love was strong, we could lie, as it were, on the edge of a sword; but now, when love is diminished, a bed sixty ells wide is not broad enough for us.

Sanhedrin, 72.

مرد قبل از ازدواج به والدین خود عشق میورزد، بعد از ازدواج به زنش.

Before a man marries, his love goes to his parents; after he marries, his love goes to his wife.

Pirke de-R. Eliezer, 32.

عشق کژی‌ها و کاستی‌ها را نمی‌بیند.

Love is blind to defects.

Sanhedrin, 105.

آنگاه که دو روح عاشق لب بر لب هم مینهند، در عشق به یگانگی می‌رسند.

When two loving souls kiss upon the lips, they are united in love.

Zohar, ii, 146b.

انسان عشق به نوه‌هایش را به عشق به فرزندان ترجیح می‌دهد.

A man appreciates the love of his grandchildren more than the love of his children.

Zohar, i, 233a.

پدری غمزده نزد بعل شمطوب شکایت برد که پسرم ایمان به خدا را از دست داده، چه بکنم ربای؟» بعل شمطوب پاسخ داد: بیش از پیش او را دوست بدار.

A father explained sadly to the Ba'al Shem Tov that his son had abandoned God. "What shall I do, Rabbi?" And the Ba'al Shem Tov answered, "Love him more than ever."

Ba'al Shem Tov

نزدیکانی که نسبت به هم عشق و محبتی ندارند، زودتر از زمان تعیین شده خود از دنیا میروند.

Comrades who do not love each other will leave the world before their time.

Zohar, ii, 190b.

عشق پایه‌اش بر آزادی و برابری استوار است.

Love is based on equality and freedom.

Erich Fromm

اگر انسان خوش قلبی هستید و وقت دارید، در کارهای داوطلبانه و خیریه سازمان سیامک شرکت کرده و با ما به دیگران کمک کنید
این کار، زیباترین تجلّی انسان بودن شماست.

همهٔ ارزش عملی مهرآمیز، به عشقی که آن را الهام می‌بخشد بستگی دارد.

The entire value of a kind deed depends on the love that inspires it.

Talmud

عشق بدون حسادت یک مرد، عشق حقیقی نیست.

The man who loves without jealousy does not truly love.

Zohar

مهربان و بخشنده باش.

Be whole-hearted.

Genesis 17:1

همهٔ انسان‌ها را دوست داشته باشید.

Love all men.

Abot, 1, 12.

مهربانی بالاترین درجهٔ عقل است.

The highest form of wisdom is kindness.

Talmud

عشق‌ورزی Love Making

عمل پیوند جنسی مقدس و پاک است..از آنجاکه خداوند همه چیز را مطابق حکمت خود آفریده است، هیچ یک از جوانب خلقت او نمی‌تواند که از شرم و زشتی آکنده شود...هنگامی که مرد و همسر او با روحی از تقدّس و خلوص به یکدیگر پیوسته‌اند، جلال الهی در کنار آنان حاضر است.

The act of sexual union is sacred and pure. . . The Lord created all things in accordance with His wisdom, and whatever He created cannot possibly be filled with shame or ugly . . . When a man is in union with his wife in a spirit of holiness and purity, the Divine Presence is with them.

Nachmanides

هیچ مردی حق ندارد که همسر خود را مجبور به ارتباط جنسی کند.

A man is not allowed to make his wife have sexual relations with him.

Talmud

آدمی باید پیش از برقراری پیوند جنسی، خود را تقدیس کند.

A man . . . should make himself holy when he is to have sexual relations.

Maimonides

هیچ شوهری اجازه ندارد که به همسر خود فشار آورد تا نیازهای جنسی او را برآورده کند، چراکه هرگز جلال خداوندی با زوجی که بدون میل و عشق پیوند جنسی برقرار کرده‌اند، همراه نیست.

A husband is not allowed to coerce his wife to meet his sexual demands, because the Spirit of the Divine is never with the mate who has sexual relations without real desire or love.

Nachmanides

هیچ مردی حق ندارد که همسر خود را از حقوق مشروعه و قانونی او به روابط جنسی، مطابق با حقوق ازدواج، محروم کند.

A husband is forbidden to hold back from his wife her matrimonial rights for sexual relations.

در صورتی که مرد برای تحقیر همسر خود چنین کند، بر خلاف یکی از مناهی تورا رفتار کرده است.

If the husband does this to taunt his wife he has gone against a negative precept of the Torah.

Maimonides

مردی [که از سفر باز می‌گردد] وظیفه دارد که به همسر خود لذت [جنسی] پیشکش کند...این به دو دلیل است: نخست آن که برای او (مرد) جستجوی لذت یک لذّت روحانی است...دوّم آن که اگر همسر او باردار شود، شریک آسمانی به نوزاد آینده روحی مقدّس عطا می‌کند.

A man [who travels] . . . when he returns home has a duty to offer his wife [sexual] pleasure . . . for two reasons. The first is because for him to find pleasure is a religious pleasure....The second is that should his wife become pregnant, the Heavenly partner gives to the still-unborn a sacred soul.

Zohar

هنگامی که شور و هیجان در وجودت شعله میکشد، به یاد داشته باش که آن به دلایلی در درون تو گذاشته شده.

When passion burns within you, remember that it was given to you for a good purpose.

Hassidic saying



Justice عدالت

تو می‌بایستی در تمام جوامعی که خداوند، خدای تو به تو می‌دهد، قُضات و مأمورین برای طوایف مختلف بگماری تا بین مردم به درستی قضاوت بکنند. تو نباید از اجرای عدالت جلوگیری کنی. تو نباید هیچ جانبداری نشان دهی و یا رشوه بپذیری...تو باید برای حق، و فقط حق کوشش کنی.

In all the communities which the LORD your God is giving you, you are to appoint judges and officials for your different tribes, to judge the people properly.
You must not prevent justice; you must show no partiality; nor take a bribe . . .
Justice, and justice only must you strive for.

Deuteronomy 16:18-20

ممکن است زمانی باشد که ما توان پیش‌گیری از بی عدالتی را نداشته باشیم، اما هرگز نباید از اعتراض فروگذاری کنیم.

There may be a time when we are powerless to prevent injustice, but there must never be a time when we fail to protest.

Elie Wiesel

پاکی در مقابل خداوند و عدالت انسانی معمولاً با هم توأم میباشد.

Holiness toward God and justice toward man usually go together.

Philo

Anger عصبانیت

عصبانیت، انسان احمق را خواهد کشت.

Anger kills the foolish man.

Job

عصبانیت در خانه مثل کرم برای گیاه است.

Anger in a house is like a worm in a plant.

Talmud

عیادت بیماران Visiting The Sick

بازدید از بیماران عملی مهربانانه است.

Visiting the sick is a deed of kindness.
Baba Metzia, 30.

آنکه به دیدار بیماران میرود عمر آنان را طولانی میکند.

He who visits the sick prolongs their life.
Nedarim, 39.

غرور و تکبر Pride

هیچ کسی از شخص متکبر نادان فقیرتر نیست.

No one is so poor as an ignorant person.
Talmud

بالا رفتن به جایگاه وعظ آسان است ولی پایین آمدن مشکل.

It is pleasant to ascend the pulpit, but it is difficult to descend.
Yalkut Shimeoni to Pent., 845.

همیشه غرور قبل از نیستی است و روح پر از نخوت پیش از سقوط.

Pride goes before destruction, and a haughty spirit before a fall.
Proverbs

انسانی که خود را می‌ستاید نشان از نادانی دارد.

If a man praises himself, it is a sign that he knows nothing.
Zohar, iv, 193.

شخص متکبر و مغرور مورد علاقه کسی نیست حتی در خانه خودش.

A proud man is not loved even in his own home.
Talmud

شخص مغرور هیچوقت کس دیگری را نمی‌ستاید.

A proud man never praises anyone.
Zohar

غم و شادی Sorrow & Happiness

شیرین‌ترین اشعار و سرودها به گوش کسانی که دلشان خوش نیست، نمی‌رسد.

The sweetest of poems does not enter into the ears of those troubled in heart.
Ibid.

شرکت در سوگواری بالاتر از شرکت در سورچرانی است.

It is better to visit a house of mourning than go to a house of feasting.
Ecclesiastes

چشمان خوش بین قلب را روشن میسازد و خبر خوب روح انسان را شاد میسازد.

Bright eyes gladden the heart, good news fattens the bones.
Proverbs

در روز رستاخیز، انسان برای هر لذتی که میتوانسته در زندگی از آن بهره‌مند شود و نشده، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

The danger in the past was that men became slaves. The danger of the future is that men may become robots.
Erich Fromm

خوشی و مسرت تجلّی نام خدا است.

Pleasures are manifestations of God's name.
Baal Shem Tov

هیچ کسی در دنیا از غم آزاد نیست.

No man in the world is free from pain.
Yalkut Shimeoni to Ekeb, 850.

خداوند با انسان خوشحال همراه است ولی انسان غمگین را ترک می‌کند.

God is with the joyful man. He forsakes the sad man.
Rabbi Nahman of Bratslav

شراب آدم و خداوند را سرشاد می‌کند.

Wine cheers God and man.
Judges 9:13

در بهشت مکان مقدسی وجود دارد که در آن تنها بوسیله سرود باز می‌شود.

There is a Temple in Heaven that is opened only through song.
Tikkune Zohar, p. 45a.

نان را با خوشحالی بخورید و شراب‌تان را با قلبی شاد.

Eat your bread with joy, drink your wine with a merry heart.
Ecclesiastes

Gossip غیبت

غیبت (دُشیاد) وحشتناک‌تر از گناه کبیره است.

Gossip is more horrible than a capital crime.
Talmud

غیبت سه فرد را میکشد. غیبت کننده، غیبت شونده و شنونده غیبت.

Gossip kills three people: the bearer, the person talked about, and the listener.
Numbers Rabbah

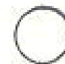
Modesty فروتنی

ربی یهودا هَناسی، در میانهٔ یک جلسهٔ سخنرانی متوجه شد که بوی سیر فضای اتاق را پر کرده است. از این رو به شاگردان خود گفت: «یکی از شما سیر خورده است و باید اینجا را ترک کند».
ابتدا ربی حَیا از جای برخاست، و در پی او، شاگردان دیگر نیز برخاستند و از اتاق خارج شدند.
روز بعد، ربی شیمعون پسر ربی یهودا هناسی به نزد ربی حیا رفت و پرسید: «آیا شما همان کسی بودید که سیر خورده بود؟» ربی حیا پاسخ داد: «مسلماً نه!» و سپس در حالی که به آسمان می‌نگریست، ادامه داد: «اما با خروج خود، از شرمزده شدن فرد مسئول جلوگیری کردیم».

Judah ha-Nasi was in the middle of a lecture when he noticed that the smell of garlic filled the room.
"One of you has eaten garlic and must leave," said ha-Nasi.
First Rabbi Hiyya rose, and then all the other scholars rose and followed him from the room.
The following morning, Rabbi Simeon, the son of Judah ha-Nasi, went to Rabbi Hiyya and asked, "Were you the one who had been eating garlic?"
"Of course not," said Rabbi Hiyya, looking to heaven, "but by our leaving we kept the individual responsible from being humiliated."
Talmud

همیشه فروتن باش زیرا که سرانجام بشر خوراک کرم میشود.

Be very meek, for man's destiny is the worm.
Ethics of the Fathers



[به هنگام حضور در جمع]، جای خود را پایین‌تر از درجه‌تان برگزینید، و صبر کنید تا به شما بگویند بالاتر بیایید. این که به انسان بگویند «بالاتر بیایید» بهتر از آن است که بگویند «می‌شود کمی پایین‌تر بروید».

Take your place a little below your rank until you are asked to move up. It is better to be told to "come up" higher than "move down."

Rabbi Akiva

همانگونه که درخت مُو، شاخه‌های انگور بزرگ و کوچک دارد، شاخه درختی که میوه‌اش بیشتر است همیشه از شاخه‌ای که میوه کمتر دارد سر به زیرتر است. در میان قوم یهود نیز چنین است. هر چه مقام و منزلت بالاتر است شخص متواضع‌تر میباشد.

As the vine has large and small clusters of grapes, and the larger cluster hangs down lower than the smaller, so is it among Israel.
(The greater the man, the humbler he is.)

Wayyikra Rabbah, 36, 2.

از درختهای میوه می‌پرسند که «شما چرا سخن نمی‌گویید؟» درختها در جواب می‌گویند که «میوه‌های ما خود سخن می‌گویند».

They say to fruit-bearing trees: "Why do you not make any noise?" The trees reply: "Our fruits are sufficient advertisement for us."

Bereshit Rabbah, 16, 3.

همیشه متواضع باش ولی نه با خم کردن سرت که امری است ظاهری. تواضع واقعی از درون انسان و از عقل و دانش او برمیخزد.

Always be humble, but not by bowing your head which is external humility. Real humility is internal and has its origin in wisdom.

Rabbi Nahman of Bratslav

باران از بالا می‌بارد ولی سرچشمه آن از پائین است.

The rain descends from above, but it is born below.

Bereshit Rabbah, 12, 11.

به زبان خود بیاموز که بگوید «من نمیدانم» تا اینکه حرفی من در آوردی بسازی.

Teach your tongue to say "I don't know," rather than invent something.

Talmud

نبوت از آن دلشکسته گان است.

Prophecy is given only to those who are broken of heart.

Zohar, i, 212a.

خداوند یار افراد متواضع است.

God is the friend of the man who is humble.

Zohar, ii, 233b.

توزیع اسباب بازی در بین کودکان

سازمان سیامک هر ساله در ایام تعطیلات اقدام به توزیع اسباب بازی در بین کودکان می‌نماید. این اسباب بازی‌ها در اختیار بیمارستان‌های کودکان *VISTA DEL MAR* (پرورشگاه کودکان بی سرپرست) و مدارس یهودی قرار خواهند گرفت. لطفاً اسباب بازی‌های نو و بسته بندی نشده خود را تا تاریخ ۳۰ نوامبر در اختیار سازمان سیامک قرار داده و ما را در این میتصوا یاری دهید.

سازمان سیامک در تاریخ یکشنبه ۱۳ دسامبر اقدام به توزیع این اسباب بازی‌ها خواهد نمود.

چنانچه مایل به همیاری با ما هستید لطفاً حضور خود را به دفتر سازمان اطلاع دهید.

جهت آگاهی بیشتر با دفتر سازمان تلفن ۹۴۲۷ - ۴۷۱ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.

قانون Law

معنای عبارت «چشم در مقابل چشم» که در کتاب مقدس آمده است مستفاد از تفسیر روایات شفاهی چنین است که متهم می‌بایست پولی برابر با ارزش چشم یا عضوی را که مصدوم کرده بود، بپردازد.

The Biblical words, "An eye for an eye" were understood in the light of the interpretation put into them by the Oral Tradition, that the accused was obligated to pay the money value of the injured eye or limb.
Baba Kamma, 84a.

قوانین [به خودی خود] موجب دگرگونی باورهای مردم نمیشوند.

Laws will not cause people to change their beliefs.
Moses Mendelssohn

به شهری که وارد می‌شوی قوانین آنجا را رعایت کن.

Thou hast entered the city; abide by its customs.
Bemidbar Rabbah, 48, 14.

آنکس که قانون وضع می‌کند خود باید اولین اجرا کننده آن باشد.

If a legislator wishes that the law which he has helped to establish, be observed, he should be the first to observe it.
Shemot Rabbah, 43, 4.

همانگونه که ماهی اگر از آب بیرون بیاید خواهد مرد، انسان بیکار و بی قانون خواهد مرد.

As fish die when they are out the water, so do people die without law and order.
Abodah Zarak, 3.

آنکه باید قانون را رعایت نماید باید آنرا بیاموزد.

He who must observe the law is required to learn the law.
Yebamot, 109.

قانون کشور قانون برتر است.

The law of the state is the law.
Talmud

قضاوت دیگران Judging Others

کردار کسی را تا خود را در جای آن شخص نگذاشته‌اید در معرض قضاوت قرار ندهید، همه را با خیرخواهی قضاوت کنید.

Judge not thy neighbor until thou hast put thyself in his place; judge all men charitably.
Abot, 2, 5.

هرگز کمبودهای درونی خودت را به دیگری نسبت نده.

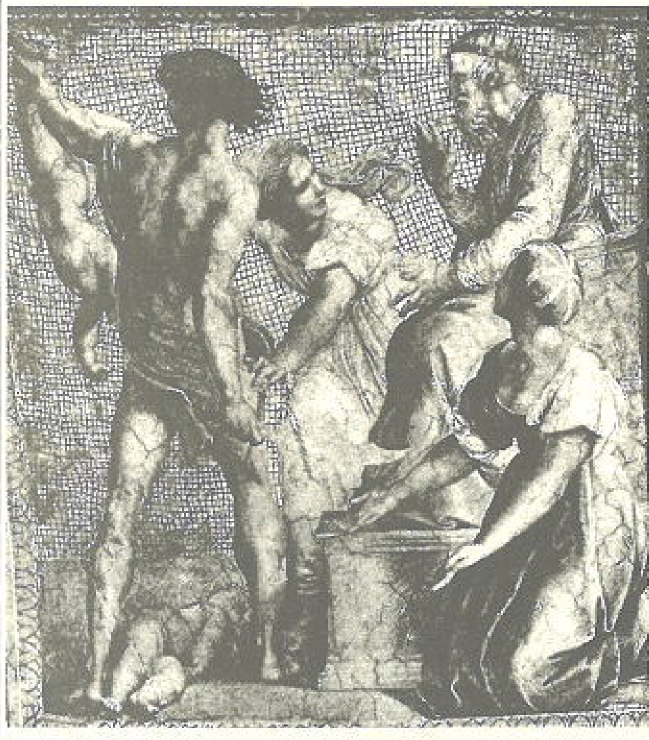
Do not attribute a fault within yourself to the person next to you.
Talmud

در مورد کسی قضاوت نکن مگر اینکه بتوانی خود را در جای او قرار دهی.

Do not judge your fellow man until you have stood in his place.
Hillel

بدون سنجیدن و دانستن تمام قضیه در مورد هیچ کس قضاوت نکن.

Give every man the benefit of the doubt.
Ethics of the Fathers



قضاوت - دادگاه Justice

به دانش پژوهی که قانون جدیدی را قبل از بروز مسئله‌ای پیش میکشد، توجه بسیار داده می‌شود، ولی به قانونی که پس از ختم پرونده‌ای ساخته شود توجهی نمیشود.

A scholar who brings forward a new law before an actual case arises is given attention, but no note is taken of the new law after the case has been closed.

Yebamot, 77.

وقتی ساموئل از پلی عبور میکرد، مردی به او دست کمک داد. پرسید چرا باید این چنین با توجه بود؟ ربای پاسخ داد: در این مورد توجه تو مرا از قضاوت صلب میکند.

When Samuel was crossing a bridge, a man lent him a sustaining hand. "Why so attentive?" queried the Rabbi. "In that case," said the Rabbi, "thy attention has disqualified me from judging."

Ketubot, 105a.

اگر قانونی مورد تردید دادگاه هست، باید بر اساس عرف و رسوم عمل کرد.

If a law is doubtful in the courts, proceed according to the common law and usage.

Y. Maaser Sheni, 5, 2, end.

دادگاه می‌تواند کسی را که رسمی را زیر پا گذارده جریمه نماید.

A court may fine a transgressor against a custom.

Y. Abodah Zarah, 1, 6.
(See also Y. Pesahim, 4,3.)

اگر قانونی از بت دین قابل قبول اکثریت نباشد، باطل است.

If an ordinance of the Beth Din is not accepted by the majority, it is not valid.

Y. Shabbat, 1,4.

فریب دادن یک دختر نابالغ تجاوز است.

The seduction of a minor female is rape.

Yebamot, 33.

شهادتی که بخشی از آن باطل و مردود باشد، تمامی آن باطل و مردود است.

Testimony which is void in part is void in its entirety.
Baba Kamma, 73.

یک شخص نمی‌تواند خود را متهم به جرم بکند.

A man cannot accuse himself of being a criminal.
Yebamot, 25.

قماربازان و ربا خواران نمی‌توانند بعنوان شاهد در دادگاه شرکت کنند. شهادت قمار بازان و رباخواران در دادگاه پذیرفتنی نیست.

Dice players and usurers are not admissible as witnesses.
Rosh ha-Shanah, 22a.

سه فرد مورد علاقه خداوند نیستند:
آنکه حرفی که بر زبان می‌آورد با آنچه در قلبش می‌گذرد، یکی نیست، آنکه از مطلبی که به نفع فرد دیگری است آگاهی دارد، ولی در دادگاه حقیقت را افشاء نمی‌کند، و آنکه از عملی غیر اخلاقی آگاهی دارد ولی بعنوان تنها شاهد در دادگاه، شهادت دروغ می‌دهد.

There are three whom God dislikes: he who speaks one way with his mouth, and another way in his heart; he who knows of testimony on behalf of a fellow-man, but does not go forth to present his testimony; he who beholds an immoral act and testifies against it in his role of a single witness.
Pesahim, 113.

هر قاضی‌ای که بر پایهٔ ظرایف حقوقی، فردگناهکاری را تبرئه کند، حتی اگر از نظر فنّی، حکم او در هماهنگی با قانون بوده باشد، با این حال خود در دادگاه الهی انسانی شریر محسوب می‌شود.

The judge who acquits the guilty on technicalities, even though these be according to the law, is deemed wicked by the Heavenly Tribunal.
Zohar Hadash to Ruth, 77b.

متهم غایب را نمی‌توان محکوم کرد.

A man cannot found guilty in his absence.
Ketubot, 11.

یک قاضی نباید بر مسند قضاوت کسی که دوست دارد و یا کسی که ازو تنفر دارد بنشیند.

A judge should not stand in judgment over a person whom he likes or dislikes.
Ketubot, 105.

اگر یک قاضی از کسی وام گرفته باشد، نمی‌تواند بر مسند قضاوت او بنشیند.

A judge who has made a loan from a man on trial may not sit in judgment over him.
Sanhedrin, 105.

هیچ دادگاهی نمیتواند رأی دادگاه دیگری را رد کند، مگر اینکه از آن دادگاه دانش بیشتر و یا شمار داوران بیشتر باشد.

A court cannot reverse another court unless it is greater in learning and numbers.
Eduyot, 1,5.

قضات باید بدانند که در برابر خدایی خواهند ایستاد که بر داوری‌های آنان داوری خواهد کرد.

Judges should know that they stand before God, who will exact account of their judgments.
Sanhedrin, 6b.

یک شاکی نمی‌تواند مدافع نیز باشد.

An accuser may not act as a defender.
Talmud

اخطار باید مقدم بر تنبیه باشد.

Warning must precede punishment.
Yoma, 81.

قضاوتی که با تأخیر انجام شود همچون رائی است که لغو شده باشد.

Judgment delayed is judgment voided.
Sanhedrin, 95.

میانجیگری مخلوطی است از قضاوت و انجام امور خیر.

Arbitrating is tempering justice with charity.
Rabbi Nahman of Bratslav

هرکس خون انسانی را بریزد باید خونش بوسیله انسان دیگری ریخته شود.

Whoever sheds man's blood, by man shall his blood be shed.
Genesis

یک دزد زمانی به قانون گردن مینهد که دیگر نمیتواند دزدی کند

The thief becomes law-abiding when he can steal no more.
Sanhedrin, 22.

قلب Heart

قلب همچون یک فندق است. پوستهٔ سخت بیرونی آن مانند آرزوهای بی ارزش است و مغز درونی آن چون آرزوهای ارزشمند. هر آنکس که پوستهٔ سخت آرزوهای بی ارزش را بشکند، دارای قلبی شکسته است که مورد نظر خداوند است.

The heart is like a nut: it has its shell, namely the unworthy desires; and its kernel, namely, its worthy desires. He who breaks the outer shell of unworthy desires, has the broken heart which God desireth.

Tikkune Zohar, 101a.

قلب منزلگاه احساسات روحانی است. پس مگذار اندوه از طحال و خشم از صفرا بدان راه یابد. آنها (اندوه و خشم) همچون آتش جهنم هستند و دستور منع روشن نمودن آتش در شبات (سمبل چیزهای روحانی)، بر آنها نیز واجب است.

The heart is the home of spiritual emotions. Therefore let no sadness enter therein from the spleen, and no anger from the gall. They (sadness and anger) are as the fire of Gehenna, and to them applies the injunction against kindling a fire on the Sabbath, a symbol of things spiritual.

Tikkune Zohar, T. 55, 125b.

کردار آدمی دنباله‌رو آمال قلبی اوست.

A man can only what his heart desires.

Abodah Zarah, 19.

قلب فراموشکار است.

The heart is forgetful.

Sanhedrin, 35.

خداوند طالب قلبهاست.

God desires the heart.

Sanhedrin, 106.

دردی که از قلب برخیزد، دردناکترین دردهاست.

Heartache is the most painful of aches.

Shabbat, 11.

زبان همچون قلم قلب است.

The tongue is the pen of the heart.

Shalah, Gate of Letters. Letter Kaph, quoting Rabbis.

قمار Gambling

قمارباز همواره پول و آبرو و وقت خود را تلف می‌کند و چنانچه برنده شود تار عنکبوتی بدور خودش میبافد.

A gambler always loses-money, dignity, and time. And if he wins, he weaves a spider's web around himself.
Maimonides

قماربازان در رفاه حال جامعه هیچ مشارکتی نمیکنند.

Gamblers do not contribute to the public welfare.
Talmud

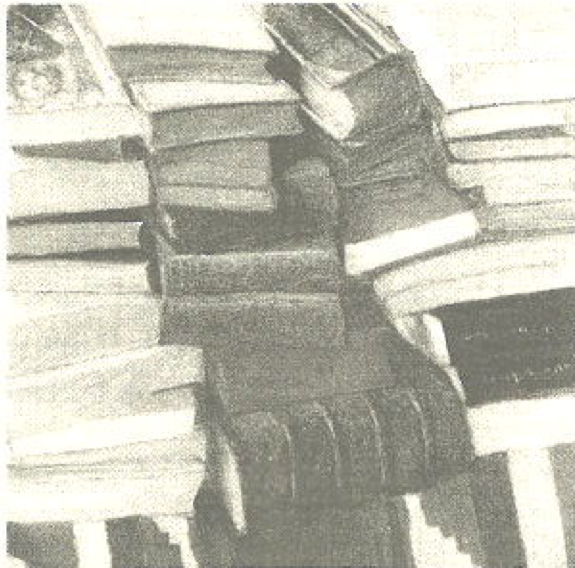
کتاب Book

قلم من چنگ من و نوای من است، کتابخانه من باغ من و گلخانه من است.

My pen is my harp and my lyre; my library is my garden and my orchard.
Judah Halevi

آنکه میتواند کتابی بنویسد و نمی‌نویسد مانند آن کسی است که فرزندش را از دست داده باشد.

One who is able to write a book and does not is like one who has lost a child.
Nachman of Bratslav



**اگر انسان خوش قلبی هستید و وقت دارید، در کارهای داوطلبانه و خیریه سازمان سیامک شرکت کرده و با ما به دیگران کمک کنید
این کار، زیباترین تجلّی انسان بودن شماست.**

کسب و کار Work

پیدایش زوهر - ربای یهودا بن ایلای و ربای یوسف بن هلفتا و ربای شمعون بریوهای نشسته بودند. ربای یهودا دولت روم را برای ساختن بازارهای عالی، پل و حمام در فلسطین می‌ستود. ربای یوسف خاموش بود. ربای شمعون گفت رومی‌ها این اقدامات را برای خودشان انجام داده‌اند و نه برای سرزمین فلسطین، یکی از پیروان که این را شنیده بود بدون احتیاط آنرا بازگو کرد و یک جاسوس رومی خبر آنرا به دولت رساند. فرمانی صادر شد که بر اساس آن ربی یهودا به ریاست جامعه یهود ترفیع یافت، ربای یوسف به گالیل تبعید گشت و ربای شمیعون به مرگ محکوم گردید. ربای شمیعون همراه با فرزندش ربای الیعزر در غاری پنهان شده و سالها وقت خود را به مطالعه عرفانی گذرانده و پایه زوهر و قبالا را در آنجا بنا نهادند. هنگامیکه بدنبال دگرگونی حکومت در فلسطین از غار بیرون آمدند، شمار بسیاری را دیدند که به کشت و کار مشغول بودند با خود گفتند که این‌ها از امور روحانی غافل گشته و به دنیای مادی پرداخته‌اند. آنگاه به غار باز گشتند آن قدر آنجا ماندند و مطالعه کردند تا به این درک رسیدند که انسان باید کار مادی را با کار روحانی توأم کند و اراده خداوند چنین است.

Rabbi Judah ben Ilai, Rabbi Jose ben Halafta and Rabbi Simeon ben Yohai were sitting together. Rabbi Judah praised the Roman government for the splendid markets, bridges and baths they had erected in Palestine. Rabbi Jose kept silent. Rabbi Simeon retorted that they had done so for their own benefit, not for the land's sake.

A disciple incautiously repeated this, and a Roman spy informed the government. An edict was issued that Rabbi Judah be promoted to the headship of Jewish assemblies; that Rabbi Jose be banished to Galilee, and that Rabbi Simeon be executed. Rabbi Simeon and his son, Rabbi Eleazar, hid in a cave for many years and spent their time there in mystical studies, laying the foundation for the Zohar and other works of Kabbalah. When they left the cave, following a change in the administration of Palestine, they beheld several men engaged in agricultural labor. They exclaimed: "These folk neglect eternal (spiritual) affairs and trouble themselves with temporal matters."

They then returned to their cave until their minds had grown accustomed to the idea that people should engage in material labor as well as in spiritual work, and that such is the will of God.

Shabbat, 33b, paraphrased.

هنگامیکه شخص دانایی به انجام چندین تجارت میپردازد، در خرد او خلل وارد می‌شود.

When a Sage engages in many business undertakings, they interfere with his wisdom.

Shemot Rabbah, 6, 2.

یکی از گفته‌های مورد علاقهٔ ربی‌های شهر یَوْنه این بود: من یکی از آفریده‌های خدا هستم، و همسایه‌ام نیز همینطور، کار من در شهر است، و کار او در دشت، من هر صبح زود برمی‌خیزم تا کار خود را انجام دهم، و او نیز چنین می‌کند، همان‌گونه که او نمی‌تواند کار مرا به خوبی انجام دهد، من نیز نمی‌توانم کار او را به نحو احسن به انجام رسانم.

در هر صورت، اگر بگویید که من کارهای بزرگی انجام می‌دهم، و در مقایسه با من، کار او ناچیز است، من پاسخ خواهم داد: ما آموخته‌ایم که میزان عمل یک نفر مهم نیست، بلکه مسئله این است که آیا قلب خود را متوجه خداوند می‌کند یا نه؟

It was a favored saying of the rabbis at Yavneh: I am a creation [of God], and my neighbor is also His creature; my work is in the city, and his in the field; I rise early to do my work, and he rises early to do his. As he cannot do well at my work, similarly, I cannot do well at his work.

Nevertheless, if you say, I do great things and he does unimportant things, I say: We have learned that [it doesn't matter if] a person does much or little, but only if he directs his heart to Heaven.

Talmud

انسان تنها با نان نمی‌تواند زندگی کند.

Man does not live by bread alone.

Deuteronomy 8:3

به همان ترتیب که کارفرما اجازه ندارد حقوق کارگر تهیدست خود را انکار کند، و یا آنچه راکه به هر نوع به او بدهکار است پیش خود نگاه دارد، کارفرما نیز اجازه ندارد که کار کارگر را بیهوده سخت‌تر کند، و با تلف کردن وقت او به مدت چند روز یا چند ساعت، زحمت او را چند برابر کند.

In the same manner that an employer is forbidden to deny the poor employee his salary or hold back what is owed him in any way, the employee is also forbidden to deny the employer the true effort of his work by wasting his time, in pieces or the day in the whole.

Maimonides

تمام تجار دنیا یک دین دارند.

Merchants throughout the world have the same religion.

Theodor Herzl

اگر میخواهید شخصی را برای انجام کار بخصوصی انتخاب کنید کار را به کسی واگذار کنید که خبره در انجام آن است نه آنکه همه کاره است.

If you have to hire a laborer for a specialized job and one candidate can do only that work and another can also do others, hire the former.

Judah ben Samuel

بازنشستگی و دست از کار کشیدن مرگ به همراه دارد.

Man dies when he stops working.

Talmud

فعالیت زندگی برای امرار معاش میتواند به سختی شکافتن دریای سرخ باشد.

To earn a living can be as hard as parting the Red Sea.

Talmud

نیروی حیات بخش سیستم اقتصادی ما سود شخصی است، که به شکل‌های گوناگون، از آزمندی حقیر در یک سو، تا نمونه‌های تحسین برانگیزی از ابراز وجود از سوی دیگر، ظاهر می‌شود.

The dynamo of our economic system is self-interest which may range from mere petty greed to admirable types of self-expression.

Felix Frankfurter

اصل کار مطالعه و بررسی نیست، بلکه انجام کار است.

The main thing is not to study, but to do.

Ethics of the Fathers

فروش چیزی بوسیله مرد مست، فروش به حساب می‌اید و خرید از سوی مست، خرید محسوب میگردد. اگر او گناه کبیره مرتکب شده باشد جزایش مرگ است. قانون اینست که او در همه موارد برابر با یک مرد هشیار است.

A sale by a drunken man constitutes a sale, and a purchase by him, a purchase. If he has committed a capital crime, he is to suffer death. The rule is that he is equivalent to a sober man in all things.

Erubin, 65.

چنانچه بازرگانی قیمتی را برای کالا خود مشخص نمود، نباید دیگر بار آنرا افزایش دهد، حتی اگر فرصت مناسبی برای اینکار بوجود آمده باشد.

Once the tradesman has made up his mind to take a certain price for his goods, he may not raise it if he has the chance.

Kiddushin, 30b.

از تو حرکت، از خدا برکت.

Master a trade, and God will provide.

Ecclesiastes Rabbah

همواره حقوق کارگر بر کارفرما مقدّم است.

The right of the laborer always takes precedence over that of his employer.

Talmud

آنکه بدون بهره پول قرض میدهد با ارزش‌تر از کسی است که خیریه میدهد؛ و آنکه در کسب و کار نداری سرمایه گذاری میکند از همه ستودنی‌تر است.

He who lends without interest is more worthy than he who gives charity; he who invests money in the business of a poor man is most praiseworthy.

Shabbat, 63.

حتی اگر کاری درخور شخصیت تو نیست انجام بده که محتاج کسی نشوی.

Rather than become dependent, do work even if it is beneath you.

Talmud

کار کردن دوست داشتنی‌تر از افتخار پدری است.

Work is more beloved than the merit of the fathers.

Bereshit Rabbah, 74, 12.

هر آنگاه که نهالی برای نشاندن به دست توست و کسی آواز بر می‌آورد که: «ماشیح دارد می‌آید»، تو خود به کار خود باش؛ نخست نهالک خود را بکار و بعد از آن برو به او خوش‌آمد بگو.

If you have a sapling in your hand and someone says, "Behold, there is the Messiah," go on with your planting and only then go out and welcome him.

Johanan ben Zakkai

آنکه در پیمانه تقلب می‌کند (کم فروشی) در ردهٔ ریاکاران و مشرکان قرار گرفته و گناهش هرگز مورد عفو خداوند قرار نخواهد گرفت.

He who gives false measure is classed with the hypocrite and the blasphemer, whose sin God will never forget.

Baba Batra, 88a.

روز شبات کار کن ولی دست جلوی کسی دراز نکن.

Make your Sabbat a weekday, but do not depend on others.

Rabbi Akiva

در روز رستاخیر نخستین پرسشی را که هر انسان باید پاسخ بگوید اینستکه: «آیا در کسب و کارت درستکار بوده‌ای؟»

The first question that a man will have to answer on the Judgment Day is: "Hast thou been honest in thy business?"

Shabbat, 31a.

من در آموزشگاه خود را غرق مطالعه نخواهم کرد هنگامی که نانی در خانه‌ام یافت نمی‌شود.

I will not close myself off in the house of study when there is no bread in my home.

Talmud

هنگامی که بهای کالاها پایین آمده است، شروع به خریدن کن.

When prices drop, buy.

Talmud

همانگونه که اجازه دادن برای انجام کار حرام منع شده است، ممنوع کردن آنچه حلال است نیز حرام میباشد.

Just as it is forbidden to permit that which is prohibited, so it is forbidden to prohibit that which is permitted.

Y. Terumot, 5, end.

شخص نباید همه پولهایش را در یک مکان مخفی کند.

A man should not hide all his money in one place.

Genesis Rabbah

آنکه کاری برای انجام دادن نداشته باشد به سرعت خواهد مرد.

A man can quickly die if he has nothing to do.

Abot de-R. Nathan, 11.

کشروت Kashrut

قوانین کشروت به ما می‌آموزد که چگونه گرسنگی را کنترل کنیم...و فکر نکنیم... که هدف زندگی خوردن و نوشیدن است.

The dietary laws teach us to control our hungers...and not to think...eating and drinking are the end of our being.
Maimonides

کمک به نیازمندان Helping The Needy

یک ربی به همسرش اندرز می‌داد که: «هر گاه یک گدا به نزد تو آمد، به او نان بده، باشد که روزی همان نیز در حقّ فرزندان تو انجام گیرد». همسرش با خروش پاسخ داد: «تو فرزندانمان را نفرین می‌کنی!» ربی در جواب گفت: «در جهان چرخ بزرگی هست که پیوسته در گردش است: همواره بینوایان ثروتمند می‌شوند، و ثروتمندان، بی نوا».

A Rabbi advised his wife: "When a beggar comes, hand him bread, so that the same may be done to your children." She exclaimed: "You are cursing them!" He replied: "There is a wheel! which revolves in the world: the poor become rich and the rich become poor."
Shabbat, 151b.

ضرب‌المثلی می‌گوید: دری که به روی صداقا (اعانه) باز نشود، به روی پزشک گشوده می‌شود.

A proverb declares: The door which is not opened for charity will be opened to the physician.
Shir ha-Shirim Rabbah to 6, 11.

صداقا (اعانه) دادن از تقدیم قربانی، و از هر ایثاری برتر است.

Greater is he who practices charity than all the sacrifices.
Sukkah, 49b.

در صورتی که سطح دارایی موجود در خزانهٔ یک اجتماع پایین باشد، رفع نیازهای زنان بر برطرف کردن نیازهای مردان مقدّم است.

If the fund in the Community Chest are low, the relief of the women takes precedence over the relief of the men.
Tos. Ketubot, 6, 8.

آنکه به یعقوب چیزی ندهد عاقبت به عساو خواهد داد.

He who gives nothing to Jacob must give to Esau.
Wayyikra Rabbah, 34, 13.

صداقا (اعانه) دادن به گستردن صلح و آرامش منجر می‌شود، و هر کس میزان بیشتری صداقا می‌بخشد، به همان نسبت آرامشی بزرگتر به زمین و آسمان ارزانی می‌کند.

Charity promotes peace, and he who gives much charity will bring great peace on earth and above.
Zohar, i, 200b.

آنکه مقدار کمی از پولی را که از راه درست بدست آورده است صرف خیریه میکند بهتر از آنکس است که پول زیادی را که از راه نادرست بدست آورده به خیریه میپردازد.

Better is he who gives little to charity from money honestly earned, than he who gives much from dishonestly gained wealth.
Kohelet Rabbah, 4.

آدمها را از بخشش بدون تبعیض و بدون پرس و جو پیرامون ارزش نیاز درخواست کننده، آگاه کن.

Let a man also beware of giving indiscriminately, without inquiry into the worth of the applicant.
Baba Batra, 9a.

تمام صواب روزه گرفتن در صدقه دادن آن نهفته است.

All the merit of fasting lies in the almsgiving which goes with it.
Berakot, 6b.

قلب خود را به برادر نیازمندت سخت نکن و دست خود را از او مبند و بلکه به او به اندازهٔ نیازش قرض بده.

You shall not harden your heart nor shut your hand from your needy brother, but lend him sufficient for his need.
Deuteronomy

دستگیری از نیازمندان از وظایف جامعه است.

Care of the poor is incumbent on society.
Baruch Spinoza

هر کس به تهی‌دستان کمک کند در زندگی در نخواهد ماند.

He who gives to the poor shall not be lacking.
Proverbs

حتی یک تهیدست، کسیکه صدقه دریافت میکند باید صدقه بپردازد.

Even a poor man, a recipient of charity, should give charity.
Talmud

صداقای بیشتر، صلح بیشتر.

The more charity, the more peace.
Hillel

بهترین صداقا این است که به فرد نیازمند راه امرار معاش آموخته شود.

The greatest charity is to enable the poor to earn a living.
Talmud

هر کس که علیرغم نیاز خود، برای دوستِ نیازمندش یاری می‌دهد، نخست نیاز خودش برآورده خواهد شد.

He who entreats aid for his comrade, though he himself is in need, is answered first.
Baba Kamma, 92.

نان خود را به آب بیانداز تا آن را دوباره پس از چندی بدست بیاوری.

Cast your bread upon the waters, for you shall find it after many days.

پیش از دعا، اعانه بدهید.

Before prayer, give to charity.
Nachman of Bratslav

انسان، پیش از آن که چیزی بخورد، دو قلب دارد (به این مفهوم که هنوز، علاوه بر گرسنگی خود، گرسنگی انسان دیگر را نیز در نظر دارد.) امّا همان شخص، پس از خوردن خوراک و فرو نشستن گرسنگی اش، بیش از یک قلب ندارد، (چراکه اینک تنها می تواند خود را در نظر آورد، و دیگر نمی تواند باور کند که همنوع او واقعاً گرسنه است).

Before a man eats, he has two hearts (he considers another's hunger as well as his own); after he eats he has but one heart (he considers only himself, and does not believe his comrade is really hungry).
Baba Batra, 12.

کسانی وجود دارند که در تمام طول زندگی خود توسط یک گدا دنبال شده‌اند، اما به او هیچ چیزی نداده‌اند. (کنایه به خود آدمی است که از خود غفلت کرده است. م.)

There are people who are followed all through their lives by a beggar to whom they have given nothing.
Karl Kraus

هر کس که گرسنه‌ای را سیر کند، چنان است که گویی خدا را نیز طعام داده است.

He that feeds the hungry feeds God also.
Agadat Shir ha-Shirim.

صداقا (اعانه) دادن نه نژاد می‌شناسد، و نه مذهب.

Charity known neither race nor creed.
Gittin, 61a.

هر کس که عادت به بخشیدن صداقا (اعانه) دارد، روزانه آفریدگار مقدس را عبادت می‌کند، و پیوسته نام او را تقدیس می‌نماید.

He who gives charity serves the Holy One daily, and sanctifies His Name.
Zohar, iii, 113b.

هر کس که بگوید: «من این سکّه را اعانه می‌دهم، باشد که فرزندم زندگی کند»، عمل صداقا (اعانه دادن) را به شیوه‌ای کامل به انجام رسانده است.

He who says: I give this coin to charity that my son may live, gives charity in perfection.
Pesahim, 8.

باشد که قرعهٔ من به میان کسانی بیفتد که صداقا (اعانه) را دریافت می‌کنند، و نه آنان راکه آن را می‌بخشند.

May my lot be cast among those who gather charity, and not among those who distribute it.
Shabbat, 118.

آیا این است روزه‌ای که من می‌خواهم، روزی برای آدمیان، که جسم خود را گرسنه نگاه دارند؟ که سر خود را همچون نی خم کنند، و در پلاس و خاکستر بنشینند؟ آیا این را روزه می‌خوانید، روزی که رضایت خداوند را حاصل کنید؟
نه! این است آن روزه‌ای که من می‌خواهم؛ که ساقبندهای شرارت را بگشایید، و بندهای یوغ را از هم بگسلید، که ستمدیده را آزادی بخشید، و نان خود را با گرسنه تقسیم کنید، بینوا و ستمدیده را به خانهٔ خود بیاورید، چون برهنه‌ای دیدید، او را بپوشانید، و خانوادهٔ خود را از یاد مبرید...

Is this the fast I want, a day for men to starve their bodies? Is it bending the head like a bullrush and lying in sackcloth and ashes? Do you call that a fast, a day when the Lord is disposed to you?
No, this is the fast I desire:
To unlock the bindings of wickedness and untie the cords of the yoke. To let the oppressed go free; to break off every joke.
It is to share your bread with the hungry and to take the suffering poor into your home; when you see the naked to give them clothes, and not to ignore your own family. . .
Isaiah 58:5-7

یک روز صبح زود، گذار مرد ثروتمندی که به ندرت اعانه می‌داد، به نزدیکی خانهٔ ربی بزرگ حاسید افتاد. مرد، با دیدن ربی در کنار پنجره‌اش، خود را به داخل خانه دعوت کرد، و در کنار پنجره، با ربی مشغول تماشای خیابان شد.

چند لحظه بعد، ربی از مرد پرسید: «چه می‌بینید؟» مرد خسیس با بی اعتنایی پاسخ داد: «مردم را». سپس ربی در حالی که او را به سوی آینه می‌کشید، پرسید: «و اینک چه چیزی می‌بینید؟» مرد که با دیدن خود در آینه این پرسش را بی معنی می‌پنداشت، پاسخ داد: «اینک خودم را می‌بینم.» در اینجا ربی رشتهٔ سخن را به دست گرفت و گفت: «خوب به این مسئله فکر کنید. در ساختمان هر دوی اینها، پنجره و آینه، شیشه به کار رفته است. اما پشت شیشهٔ آینه لایه‌ای از نقره کشیده شده است. از این مسئله چه می‌آموزیم؟ در اینجا می‌بینیم که به محض آن که این فلز قیمتی به معادله افزده شد، دیگر نتوانستید جز خودتان کس دیگری را نیز ببینید.»

Early one morning, a rich man who seldom gave to charity happened to approach the rebbe's house. On seeing the rebbe at his window, the man invited himself up and joined the rebbe at the window overlooking the street.

"When you look out the window, what do you see?" asked the rebbe.

"People," answered the miser, with disregard.

"And now?" said the rebbe, pulling the man over until he stood in front of a tall mirror.

'And now," said the man, thinking the question ridiculous, "I see myself."

"Ah," said the rebbe, "think about this. In both the window and in the mirror there is glass, *but* the glass in the mirror is backed with silver. What do we learn from this? From this we learn, that as soon as silver was added to the equation, you no longer saw others and saw only yourself."

Adapted Hasidic folktale

Self Control کنترل غریزه

مرد آنستکه بتواند انگیزه‌های آنی خود را مقهور سازد.

He is called a man who subdues his impulses.

Zohar, ii, 128a.

اگر مردی بر امیال پلید چیره شود، مار به یک تیر چوبی مبدل خواهد شد.

If a man conquers the Evil Impulse, the snake turns into a staff.

Tikkune Zohar, 132a.

میل و شهوت جوهر آدمی است.

Desire is the essence of man.

Baruch Spinoza

به هیجان آوردن یک مرد بی احساس آسان‌تر از مهار کردن مرد شهوت زده است.

It is easier for an apathetic man to be stirred to pleasure than for a man afire with passion to curb his lusts.

Maimonides

Generous Disposition گذشت

تنفر داشته باش، بیشتر گذشت کن و هرگز فراموش مکن.

One should despise much, forgive often, and never forget.

Sarah Bernhardt

نداشتن گذشت در مناقشه گناه است.

He who is unyielding in a dispute is a sinner.

Talmud

Sin گناه

گناهان سه دسته از آدمیان بی تردید بخشوده می شوند:
الف -کسی که به تازگی به آئین یهود گرویده است (یا توبه کرده است)،
ب -کسی که به مقامی بزرگ ارتقاء پیدا می کند،
ج -وکسی که ازدواج می کند.

Three have their sins forgiven: the proselyte; he who ascends to a great position, and he who marries.

Y. Bikkurim, 3, 3.

گناهکاری که گناه خود را انکار کند، گناهش دو برابر است.

The guilty man who denies his guilt doubles it.

Talmud

به راهی دور نرو، چراکه سرانجام باید همان راه را باز گردید. (کنایه از آن که کوشش کن مرتکب اشتباه بزرگی نشوی، چراکه باید روزی آن را جبران کنی).

Run not too far, for thou must then return the same distance.

Kohelet Rabbah, 11, 9.

ما نه تنها بخاطر خوردن میوه درخت دانش گناهکاریم، بلکه گناهکاریم زیراکه هنوز از میوه درخت زندگی نخورده‌ایم.

We are sinful not simply because we have eaten from the Tree of Knowledge, but also because we haven't eaten yet from the Tree of Life.

Franz Kafka

آنهاکه مرتکب خطا می شوند بخاطر این نیست که فکر میکنند چیزی میدانند، بلکه بخاطر این است که فکر میکنند دیگران چیزی نمیدانند.

Men commit errors not because they think they know what they do not know, but because they think others do not know.

Shalom Aleichem

قنادی پالاس

(شعبه لوپاله در ولی)





PARVE

تهیه کننده مرغوب‌ترین شیرینی‌ها و کیک برای انوع مراسم و جشن‌ها و برمیتصوا و بستنی و زلوبیا و بامیه و نقل.

زیر نظر .R.C.C



Palace Bakery
17928 Ventura Blvd.
Encino, CA 91316 (818) 881-1100



قنادی لوپاله

(شعبه لوپاله در لوس آنجلس)



PARVE

تولید کننده عالی‌ترین انواع شیرینی و کیک بدون استفاده از فرآورده‌های شیری و هم چنین شیرینی‌های سنتی ایرانی برای انوع مراسم و جشن‌ها و مهمانی‌ها.

زیر نظر .R.C.C

Le Palais Bakery
8670 W. Pico Blvd.
Los Angeles, CA 90035 (310) 659-4966

دو گناه اصلی است که باعث گناهان دیگر میشوند. یکی بی صبری و کم طاقتی است و دیگری تنبلی.

There are two main human sins from which all the others stem--impatience and indolence.

Franz Kafka

هر کس که کسی دیگر را در ملاء عام شرمسار می‌کند مانند کسی است که باعث خونریزی شده باشد.

Someone who shames another in public is like someone who has caused bloodshed.

Talmud

زیرا که شخص درستکاری در دنیا نیست که نیکی کرده باشد ولی گناه نکرده باشد.

For there is not a righteous man upon earth, that doeth good, and sinneth not.

Bible, Ecclesiastes 7:20

شراب صورت گناه کاران را در این دنیا سرخ می‌کند و در آن دنیا سفید.

Wine reddens the face of the wicked in this world, and whitens it in the next.

Sanhedrin, 70.

بنی اسرائیل هنگامیکه در سینا از موسی خواستند که به جای خدا با آنها گفتگو کند، مرتکب گناه شدند.

The Israelites sinned when they asked Moses at Sinai to speak to them in place of God.

Shir ha-Shirim Rabbah, 1, 2.

هرگز به کسی مگو: «گناه کن تا شاید ثواب به حسابت نوشته شود».

Say not to a man: "Go and sin in order that thou mayest acquire a merit."

Tosefta Hallah, 1.

از گناه کوچک دوری کن مبادا موجب ارتکاب گناه بزرگ شوی.

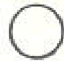
Keep far from a minor sin lest it cause thee to commit a greater.

Abot de R. Nathan, 2.

اگر کسی را وادار به ارتکاب گناه بکنی بدتر از آن است که او را بکشی.

To cause a man to sin is worse than murdering him.

Simeon bar Yochai





Curse لعنت

مردم میگویند: لعنت شده باش، نه لعنت کننده.

People say: be of the cursed, not of the cursers.
Sanhedrin, 49.

Mother مادر

راو دیمی روایت می‌کرد: «زمانی دامابن نِتینا، بت‌پرستی که به درجهٔ سرداری رسیده بود در محفل رجال روم نشسته بود. مادرش وارد شد و نشان‌های او را پاره کرد و بر صورتش آب دهان افکند. او هیچ نگفت. چند لحظه بعد که نعلین مادر از پای در آمده بود را با احترام برداشت و به او تقدیم کرد.»

Rab Dimi narrated: "Once Dama ben Netinah, a pagan, was seated in the uniform of a general among the nobles of Rome. His mother tore off his epaulets and spat in his face. He said nothing. His mother's overshoes later fell off; he picked them up and handed them to her."
Ibid.

راو یوسف هر گاه صدای پای مادر را می‌شنید که در حال ورود به جایگاه او بود، می‌گفت: «باید بایستم زیرا که شخینا (نور الهی) وارد میشود.

Rab Joseph, hearing the step of his mother as she entered, would say: "I must stand up, as the Shekinah enters."
Kiddushin, 31.

هیچ تفاوتی نیست...بین دردی که انسان تجربه می‌کند و درد تمام جانداران، همان طور که عشق مادر و فرزند بر پایهٔ استدلال خلق شده است.

There is no difference . . . between the pain a human experiences and the pain of anything else that is alive, as the love and care of a mother for her children is not created by reasoning.
Maimonides

گاه نوزاد میان ماما و مادر از بین میرود (هر کدام در کار مراقبت از نوزاد به امید دیگری میماند).

Between the midwife and the mother, the child is sometimes lost. (Each depends upon the other to care for the baby.)
Bereshit Rabbah, 60, 3.

زندگی مادر بر زندگی کودک زاده نشده ارجحیت دارد.

The life of the mother takes precedence over the life of the unborn child.
Ahalot, 7.

من وقتی که بزرگ شدم چندین چیز پدرم را به ارث بردم از جمله قیافهٔ ظاهر او را، طرز تکلم او، قد و قامت او، طرز راه رفتن او را و همچنین بی اعتنایی مادرم نسبت به او را.

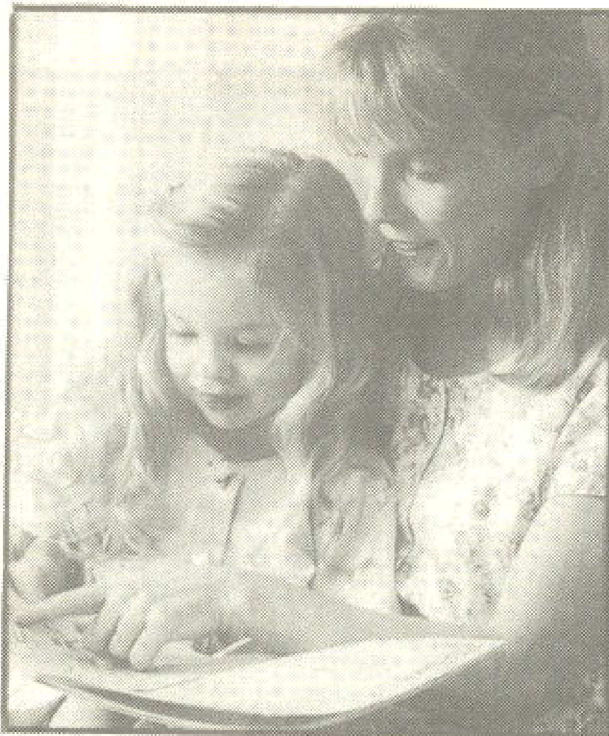
I grew up to have my father's looks-my father's speech patterns-my father's posture-my father's walk-my father's opinions- and my mother's contempt for my father.
Jules Feiffer

خداوند چون نمی‌توانست در آن واحد همه جا باشد، مادران را آفرید.

God could not be everywhere, so He created mothers.
Leopold Kompert

ربای یوسف هنگامیکه صدای گام‌های مادرش را که نزدیک میشد شنید می‌گفت «من برای حضور در درگاه خداوند می‌ایستم».

Rabbi Joseph, when he heard his mother's approaching footsteps, used to say, "I stand for the approach of the *Shekinah*" [God's presence].
Talmud



مرد Man

مرد در یکسالگی مانند پادشاهی است، همه او را در آغوش می‌کشند و دوستش دارند، در دو سالگی مانند خوکی است که در زبالهٔ خویش غوطه‌ور است. در کودکی مانند بزغاله‌ایی است که می خندد و می‌رقصد. در هیجده سالگی مانند اسبی است که از قدرت و جوانی خویش لذت می‌برد. وقتی که ازدواج می‌کند مانند خری است که بار بدوش می‌کشد. پس از آن مانند سگی می‌شود که شرمی از دست دراز کردن در مقابل دیگران برای لقمه نانی ندارد. در پیری مانند میمونی می‌شود که کارهای کودکانه و شیطنت می‌کند و کسی توجهی به او ندارد.

When a man is a year old, he is like a king: everyone loves and embraces him. At two, he is like a pig, wallowing in his dirt. During his boyhood, he is like a kid: he dances and laughs all day. When he is eighteen, he is like a horse, rejoicing in his youth and strength. When he marries, he is like an ass, carrying a burden. Later, he becomes like a dog, unashamed to ask favors and to beg for a livelihood. In his old age, he is like a monkey: he becomes curious and childish, and no one pays any attention to his words.

Tanhuma Pekudei.

سه گروه از مردان زندگی‌شان بی ارزش است: آنکه بر سر میز دیگری باید غذا بخورد، آنکه همسرش بر وی فرمان می‌راند و آنکه بدنی دردمند دارد.

There are three types of men whose life is not worth living; he who must eat at another's table; he whose wife rules over him, and he whose body is racked by pain.

Betzah, 32.

هنگامی که کسی در کتاب مقدس «مرد» نامیده میشود، او ابر مردی در نسل خویش است که میتواند برای خود و دیگران قد برافرازد.

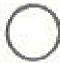
When one is called "Man" in the Bible, he is a great man in his generation, able to stand up for himself and others.

Zohar Hadash to Ruth, 77b.

مرد ایده‌آل آنست که قدرت مرد و مهر زن در او وجود داشته باشد.

The ideal man has the strength of a male and the compassion of a female.

Zohar, iv, 145b.



مرگ Death

از آنجا که خداوند در مورد بندگان جوان‌تر از بیست سال خود به قضاوت نمی‌نشیند، پس چگونه است که اینگونه جوانان به مرگ زودرس تلف می‌شوند؟ زیرا که خداوند بر آنان رحم نموده و آنان را به هنگام معصومیتشان به خود می‌خواند و در عالم آخرت به آنان اجر نیک میدهد.

Since God judges no one under twenty years of age, why do youths die before their time? Because God has pity upon them and takes them to Him while they are yet in their innocence, and He gives to them a sure reward in the World -to-Come.

Tikkune Zohar, T.40, p. 120b.

عارفان بدن انسان را لباسی سنگین می‌پنداشته‌اند که بهنگام مرگ میریزد و بشر واقعی را رها می‌سازد تا پرواز کرده و بدرون انوار زندگی بهشتی اعتلاء یابد.

The mystics conceived of the body as an encumbering garment which falls away at death and leaves the true man free to rise into the light of the heavenly life.

Zohar to Terumah.

انجام خواسته‌های شخص در حال مرگ کار نیک است.

It is a good deed to fulfill the words of a dying man.

Taamit, 21.

(یرمیا ۲۲:۱۰) یعنی: «برای مردگان گریه مکن، برایشان حتی سوگواری مکن، زیاده اشک مریز و فزون بر اندازه سوگواری مکن. این اندازه کدامست؟ سه روز برای ریزش اشک، هفت روز برای سوگواری، سی روز برای پرهیز از پوشیدن البسهٔ آراسته و اصلاح موی. و خداوند گفته است از آن فراتر، شایسته نیست که تو بیش از من بر مرده‌ات شفقت و دلسوزی روا داری.

Jeremiah said: "Weep ye not for the dead, neither bemoan him" (Jeremiah 22:10). Weep not overmuch and bemoan not beyond the measure. What is the measure? Three days for weeping; seven days for bemoaning; thirty days for not donning clothes that have been pressed, and for not having the hair cut. From now on, saith the Lord, ye may not feel more compassion over him than I do.

Moed Katon, 27.

خوشا به حال کسی که در موقع مرگ به پاکی زمان تولدش است.

Happy is the man who in his hour of death is as pure as he was in his hour of birth.

Y. Megillah, 1, 9.

سخنان شخصی که در حال مرگ است به همان اعتباری است که انگار نوشته و ثبت گشته است.

The words of the dying person are as valid as if they were written down and registered.

Gittin, 13.



پر افتخار و تقدیس باد نام بزرگ پروردگار در سراسر جهانی که او به اراده‌ی خود آفریده است. خداوند در دوران زندگی شما و در طول زندگی تمامی کشور ایسرائل و با شتاب و هر چه زودتر حکومتِ عدلِ الهی خود را بر قرار سازد. **بگویید آمین.** نام پروردگار برای همیشه مقدس و جاویدان باد. نام خداوند یکتا، مقدس و پر افتخار باد، پر جلال و بلند، متعالی و محترم، پرستیده و ستوده باد نام مقدس او که شکوهش ورای واژه‌هایی است که ما در دعاها، راز و نیاز و نیایش خود در جهان بکار میبریم. **بگویید آمین.** خداوند صلح و صفای وافر از آسمان و زمین برای ما و برای ایسرائل برقرار سازد. **بگویید آمین.** ای پروردگاری که صلح را در بارگاه ملکوتی خود می‌آفرینی، برای ما و برای ایسرائل هم صلح را بیافرین. **بگویید آمین.**

قدیش: دعای سنتی به یاد رفتگان.

Glorified and sanctified be God's great name throughout the world which He has created according to His will. May He establish His kingdom in your lifetime and during your days, and within the life of the entire house of Israel, speedily and soon; and say, Amen.
May His great name be blessed forever and to all eternity.
Blessed and praised, glorified and exalted, extolled and honored, adored and lauded be the name of the Holy One, blessed be He, whose glory is beyond all the blessings and hymns, praises and consolations that are ever spoken in the world; and say, Amen.
May there be abundant peace from heaven and life, for us and for all Israel; and say, Amen.
May He who creates peace in His high places create peace for us and for all Israel; and say, Amen.

Kaddish, traditional prayer in memory of the dead

مرگ بزرگترین فاجعه در زندگی نیست. بزرگترین فاجعه چیزیست که در هنگام زندگی در درون ما میمیرد.

Death is not the greatest loss in life. The greatest loss is what dies inside us while we live.

Norman Cousins

مرگ فقط یک تغییر آدرس جهانی است.

Death is a change of cosmic address.

Bob Toben

از خاک برخواسته‌ای و به خاک باز خواهی گشت.

For dust thou art, and unto dust thou shalt return.

Bible, Genesis 3:19

سعی کن در جایی که مرد پیدا نمی‌شود، مرد باشی.

Where there are no men, try to be a man.

Hillel

Miracle معجزه

معجزه ثابت کنندهٔ امر غیر ممکن نیست، بلکه کمکی است برای تثبیتِ امرِ ممکن و شدنی.

Hope for a miracle, but don't rely on it.

Talmud

به معجزه امیدوار باش ولی بدان متکی مباش.

A miracle cannot prove what is impossible; it is helpful only as confirmation of what is possible.

Maimonides

میخوارگی Drunkenness

مشروب خوار قهار کسی است که یک لیوان شراب را در یک جرعه سر می‌کشد.

If you empty a cup of wine in one gulp, you are a drunkard.

Talmud

شراب موجب سبکی و مسخرگی است. مشروب قوی موجب بد مستی است و هیچ فردی تحت تأثیر این مواد عاقل نیست.

Wine mocks, strong drink brawls. No one under the influence is wise.

Proverbs

میهمان نوازی Hospitality

همه را با روی باز استقبال کن.

Welcome everyone with joy.

Ethics of the Fathers

مردان از دیدن میهمان بیشتر خوشحال میشوند تا زنان.

Men like guests more than women do.

Talmud

در هیچ جای تورا نیامده است که از مهمان خود بخواهید که دعا بخواند. امّا در عوض، تورا بر ما تکلیف می‌کند که به مهمان خود، غذا، نوشیدنی، و جایی آرام بخش برای خوابیدن پیشکش کنیم.

It does not say anywhere in the Torah to invite your guest to pray; but it (the Torah) does require us to offer food, drink, and a bed.

"The Chofetz Chaim"

میهمان نوازی بالاتر از رفتن به مدرسه و بالاتر از استقبال از شخیناست. انسان میهمان نواز در هر دو جهان پاداش خواهد گرفت.

Hospitality is greater than a visit to the House of Study; it is greater than welcoming the Shekinah. The hospitable man is rewarded in both worlds.

Shabbat, 127a.

اگر کسی مایل به همسفره شدن با تو نیست، بدو اصرار مکن.

Insist not that a man eat with thee if he does not desire it.

Hullin, 94.

زن از مرد شایستگی میهمان را بیشتر میشناسد.

The woman recognizes the worth of a guest more than the man.

Berakot, 10.

در وقت ورود میزبان پیشقدم میشود و در وقت خروج مهمان.

When entering, the host enters first; when leaving, the guest leaves first.

Derek Eretz Rabbah, 5, end.

نادانی Ignorance

شخص نادان باور دارد که جهان برای خاطر او وجود دارد و اگر اتفاقی بر خلاف انتظار او پیش بیاید می‌پندارد که تمام دنیا دشمن اوست.

An ignoramus believes the whole world exists only for him. If anything happens to him contrary to his expectations, he concludes the whole world is evil.

Maimonides

با هر کسی با زبانی که درک میکند صحبت کن. با بی سواد واژه‌های ادبی به کار مبر و با تحصیل کرده سخن عامیانه مگو.

Speak to a man in language he understands. Do not use literary words to the uneducated, nor vulgar terms to the learned.

Zohar

انسان نادان چنین فکر میکند که همه نادانند.

The fool thinks every one else is a fool.

Kohelet Rabbah, 10.

نادان می‌تواند پرسشی را مطرح کند که هزار انسان حکیم نتوانند برایش پاسخی بیابند. صدمه‌ای را که یک نادان وارد آورده باشد، حتی هزار مرد خردمند نیز نمی‌توانند ترمیم کنند.

One fool can ask a question that a thousand wise men cannot answer. What one fool spoils, a thousand wise men cannot repair.

Torat ha-Kenaot, p. 42; Bet Jonathan, p. 8
Both are folk-sayings.

عاقل را چشمکی بس است، حال آن که نادان را مشتی محکم نیز کفایت نمی‌کند!

To the wise a wink, and to the fool a fist.
Midrash Mishle, 22.

از یک پرهیزکار دیوانه و یک گناهکار زرنگ بترس.

Beware of a pious fool, and of a wise sinner.
Solomon ibn Gabirol

انداختن یک سکه در خمره خالی صدای زیادی تولید میکند ولی اگر خمره پر از سکه باشد، آن سکه صدائی ایجاد نخواهد کرد.

A single coin in a crock makes much noise, but if the crock is full of coins, it is silent.
Baba Metzia, 85.

بدبخت کسانی که به دیدهٔ خود عاقل می‌نمایند.

Woe unto them that are wise in their own eyes.
Isaiah

Nationalism ناسیونالیسم

ناسیونالیزم بیماری دوران کودکی و سرخک نژاد بشری است.

Nationalism is an infantile sickness. It is the measles of the human race.
Albert Einstein

Good Name نام نیک

هر فرد به سه نام خوانده می‌شود. اول نامی که پدر و مادرش به او داده‌اند، دوم نامی که دیگران او را می‌خوانند و سوم نامی که او بخاطر اعمال و رفتارش برای خود ساخته است.

Every person has three names: one that his father and mother give him, one that others call him, and one that he gains by his own actions.
Ecclesiastes Rabbah

سه نوع تاج وجود دارد: تورا، ربانیت و تاج سلطنت ولی داشتن تاجی از نام نیکو از همه بالاتر است.

There are three crowns: Torah, Priesthood, Royalty. The crown of a good name is superior to them all.
Simeon bar Yochat



Advise نصیحت

از (نصیحت) نطلبیده بر حذر باش.

Beware of unsolicited advice.
Rabbi Akiva

Hatred نفرت

بیت‌المقدس به خاطر نفرت بی جا منهدم شد.

The Holy Temple was destroyed because of baseless hatred.
Talmud

Prayer نیایش

وقتی ربان گملی‌ال دخترش را به خانه شوهر فرستاد، دخترش از او خواست که برایش دعای خیری بکند. او گفت: «امیدوارم که هرگز باز نگردی». وقتی دختر صاحب پسری شد بار دیگر از پدرش خواست دعای خیر کند و او گفت: «امیدوارم خواست خدا چنین باشد که همواره عبارت «وای بر من» بر زبانت جاری باشد. دختر پرسید: «پدر چگونه است که در دو روز شادی زندگی مرا لعنت می‌کنی؟» ربان گملی‌ال پاسخ داد: «در واقع اینها دعای خیر و برکت برای تو است نه لعنت و نفرین. اگر صلح و صفا در خانواده‌ات برقرار باشد تو هرگز به خانه من بر نخواهی گشت تا با من زندگی کنی و اگر پسرت سالم و قوی باشد تو پیوسته خواهی گفت: وای بر من کودک کم غذا خورد، شیرش را نخورد، و مدرسه‌اش دیر شد».

When Rabban Gamaliel gave his daughter in marriage, she asked for his blessing. He said: "May I not see your return." When her son was born, she asked again for her father's blessing, and he said: "May it be God's will that the words: 'Woe is me' cease not out of your mouth."
"Why is it, my father," asked the daughter, "that you curse me on my two days of rejoicing?"
"These are indeed blessings and not curses," responded Rabban Gamaliel. "If peace shall abide in your family life, you will not return to my home to live. And if your son is strong and hearty, you will continually remark: 'Woe is me; the child ate too little; he drank not his milk; he is late for school.'"
Bereshit Rabbah, 26.

خداوند تو را برکت دهد و نگهدارت باشد. خداوند نور جلالش به تو بتابد و به تو توفیق دهد. خداوند توجهش به تو باشد و به تو سلامتی و صلح و صفا عطاء کند.

May the Lord bless you and keep you.
May the Lord cause His face to shine upon you, and be gracious to you. May the Lord turn His face toward you, and grant you peace.

Bible, Numbers 6:24-26

اگر کسی پس از نماز و مناجات به خودش افتخار کرده و احساس رضایت میکند، آگاهش کنیدکه دعای او برای خداوند نبوده و برای خودش بوده است.

If a man, after prayer, is proud or self-satisfied, let him know that he has prayed not to God, but to himself.

Baal Shem Tov

گوشه‌گیری کردن، منزوی بودن و تمام عمر را فقط به دعا پرداختن عملی یهودی نیست.

A life of isolation, devoted only to prayer and meditation, is not Jewish.

Samson Raphael Hirsch

خداوند همه را در هنگام نیایش یکسان می‌شمارد.

All are equal before God in prayer.

Shemot Rabbah, 21, 4.

آنکه به صدای بلند دعا می‌خواند قابل اعتماد نیست.

He who recites his prayer (Amidah) in a voice heard by others is of a nature unworthy of trust.

Berakot, 24.

دعای انسانی برآورده خواهد شدکه صادقانه به دعا بایستد.

Only that man's prayer is answered who lifts his hands with his heart in them.

Taanit, 8a.

اگر انسانی در قلب خود احساس پاکی نمی‌کند، باید در آن حالت از دعاگفتن دست بردارد.

If a man does not feel devout, he should refrain from prayer for the time being.

Berakot, 30b.

ایسرائل

بهای اشتراک ۵۰ شماره ۱۰۰ ریال
اداره در حک و اصلاح و درج مقالات وارده مختار است
تکشماره ۲ ریال

محل اداره
تهران : سه راه سیروس
نشانی تلگرافی «ایسرائل»

۴۳۶ فروردین ۱۳۲۷ — ۶ نیسان دوم ۵۷۰۸

سوّمین چاپ گنجینه تاریخی یهودیان معاصر ایران در نیم قرن گذشته (۸ ـ ۱۹۴۶ تهران) با حجم و اندازهٔ کوچکتر از نخستین و دوّمین چاپ مجموعه هفتگی (ایسرائل) به سردبیری دکتر رحیم کهن انتشار یافت.

کلیه منافع حاصل از این مجموعه به نفع کانون سالمندان یهودی ایرانی لوس ـ آنجلس (سازمان غیر انتفاعی) منظور خواهد شد.

دفتر کانون سالمندان یهودی ایرانی ـ تلفن و فاکس : ۱۰۲۶ـ ۲۸۹ (۳۱۰)

نشانی : 1019 S. WOOSTER ST . #228. LOS ANGELES , CA 90035

نیت Wish

هر نیت نیکوئی که میوه‌ای بار آورد به کردار نیک افزوده میشود.

A good intention bringing fruit is added to the good deed.

Kiddushin, 40.

راب نهمان پسر اسحق چنین گفت: هر تخلفی که با نیت خوب باشد بهتر از میتصوائی است که بدون نیت نیک باشد.

Greater is a transgression, said Rab Nahman ben Isaac, with a good intention than a Mitzwah without it.

Nasir, 23.

کلمه «خوب» انگیزه خوب است و «بسیار خوب» انگیزه انسانی است.

"Good" is the good impulse; "very good" is the human impulse.

Bereshit Rabba, 9,7.

صفای قلب را از آنچه که بر لب جاری است می توان مشاهده کرد.

The purity of the thought in the heart is recognized by the words on the lips.

Zohar, v, 295.

نیکی Goodness

راه نیکی را دنبال کنید و راه راست و عدالت را در پیش گیرید، زیراکه درستکار زمین را به ارث خواهد برد.

Seek the good in everyone; reveal it, bring it forth.

Rabbi Nahman of Bratslav

به دنبال نیکی در وجود افراد بگردید، آنرا آشکار کنید و آنرا ابراز دارید.

Follow the way of the good and keep to the paths of the just, for the upright will inherit the earth.

Proverbs

وجدان Conscience

یک ضربه وجدان بیشتر از ضربه‌های متعدد شلاق می‌آزرد.

One pang of conscience is worth more than many lashes.

Talmud

بر امیالت فرمان بران و برده وجدان خود باش.

Be the master of your will, and the slave of your conscience.

Hassidic saying

جویای کار

توضیح و پوزش

طراح روی جلد شمارهٔ قبل (۶۳) آقای بنی فاخری بودند که متأسفانه امضای ایشان در روی اثر زیبایی که طرح کرده بودند چاپ نشده بود. با عرض پوزش از این دوست هنرمند موفقیت هر چه بیشتر ایشان را در کارهای هنری‌شان آرزومندیم.

حل جدول

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ه	م	د	ظ	ن	م	■	د	ن	م	ش	و	ه	۱
ز	ه	■	ه	ک	■	ن	■	ی	د	■	ی	و	۲
ا	■	خ	ر	■	م	ا	ش	■	ن	ک	■	س	۳
س	ی	م	■	ر	د	م	ی	ت	■	ی	م	ر	۴
ا	ا	■	ف	■	ر	و	ط	ا	ن	■	س	ا	۵
ن	■	گ	ر	م	■	ر	ا	گ	ر	پ	■	ن	۶
■	ق	ف	ا	و	م	■	ن	و	گ	ا	پ	■	۷
ق	■	ر	ه	ا	د	ع	■	ر	س	پ	■	م	۸
ز	ر	■	م	ز	ا	ل	م	■	ی	■	ر	گ	۹
ل	ه	س	■	ی	ن	و	ر	د	■	ر	و	س	۱۰
ب	■	ا	ف	■	ع	ل	و	■	پ	م	■	د	۱۱
ا	ک	■	ن	ب	■	ا	■	ی	ش	■	ن	ز	۱۲
ج	ا	چ	ر	ط	ع	■	ن	ا	ی	ا	م	ن	۱۱

وظیفه اجتماعی Social Duty

«در قبال خون همنوعت بی تفاوت نباش». یکی از چیزهایی که ازاین جمله نتیجه گیری می‌شود اینست که اگر شخصی از واقعیتی با خبر باشد که به نفع یک متهم است، نمیتواند سکوت اختیار کند چون در غیر این صورت مسئول مرگ متهم خواهد بود.
اگر فردی ببیند که شخصی به علت حمله دزدان و یا سانحه دیگری در رودخانه افتاده است و در خطر مرگ است نباید بی تفاوت بایستد و موظف است که به نجات او بشتابد.
افزون بر این، اگر مردی ببیند که شخصی به دنبال شخص دیگری است که او را به قتل برساند و یا اموال او را بزور از او بگیرد موظف است که از وقوع این گناه کبیره جلوگیری کند، حتی اگر این کار به کشتن فرد خطاکار بیانجامد.

"Thou shalt not stand idly by the blood of thy fellow." (Lev 19:16)
From this may be deduced, among other things, that if a man knows any evidence in favor of the defendant, he is not at liberty to keep silent regarding it, for thus he may become responsible for the man's death. If a man sees another in mortal danger by falling into a river, through an attack by robbers, or some other evil, he is in duty bound not to stand idly by, but must come to his rescue. Moreover, if he sees one man pursuing another to kill or to ravish, he is in duty bound to prevent the commission of the capital crime even by taking the life of the offender.

Sifra Kedoshim Pereh, 4.

اگر در جامعه‌ای سی روز زندگی کنید برای همکاری در تغذیه گرسنگان آن مسئول خواهید بود. چنانچه سه ماه بمانید باید در پرداخت صدقه شرکت کنید، اگر شش ماه زیستید باید در تأمین پوشاک بینوایان شرکت کنید، اگر نه ماه زندگی کردید باید در خاکسپاری تنگدستان همکاری کنید و چنانچه دوازده ماه در آن جامعه زندگی کردید باید برای بازسازی و تعمیر دیوارهای آن محل همکاری کنید.

If you live in a community for thirty days, you become responsible for contributing to the kitchen that feeds the poor; three months, to the fund for charity; six months, to the fund for clothing; nine months, to the fund for the burial society; and twelve months, to the fund for the repair of community walls.

Talmud

آنکس که روح و جانی را نجات می‌بخشد گوئی دنیائی را نجات داده است.

He who saves one soul, it is as though he saved the world.

Talmud

از عبادات و شایستگی‌های مهم اینست: در عروسی موجب خوشی و شادمانی شدن، رعایت سکوت در مراسم سوگواری، گوش فرا دادن بهنگام سخنرانی، در جلسات زودتر از وقت معین حضور پیدا کردن و در موقع آموزش، تمرکز فکری داشتن و صدقه دادن در ایام روزه‌داری.

The chief merits are: at a wedding, to cause merriment; among mourners, to keep silent; at a lecture, to listen; at a session, to come early; at teaching, to concentrate; at the fasting, to give charity.

Berakot, 6.

چگونه شخص عامی به ارزش زندگی پی می‌برد؟ او را وادار به کار اجتماعی کن.

How can an unlearned man come to merit life? Let him labor for the public welfare.

Wayyikra Rabbah, 25.

در برابر ریختن خون همسایه‌ات خاموش ننشین.

You shall not stand idly by the blood of your neighbor.

Leviticus

انسان موجودیت فردی خود را تنها در اجتماع می‌تواند کسب کند.

Man . . . can develop into an individual only in society.

Karl Marx

تمام انسانها مسئول یکدیگرند.

All men are responsible for one another.

Talmud

جایی که منافع جامعه در خطر است نباید به فکر منافع شخصی بود.

It is wrong to consider personal danger when the public welfare is at stake.

Maimonides

وقتی وارد این جهان شدم بایر نبود. پدرانم قبل از ورود من کاشتند، پس منهم برای آیندگان خواهم کاشت.

I did not find the world desolate when I entered it. My fathers planted for me before I arrived, so do I plant for those who come after me.

Talmud


آیا شما
دو قلب دارید؟
کمک به نیازمندان یک سنت زیبای یهودیست.
غرور یک خانواده نبایستی بخاطر احتیاج به غذا نابود شود.
ما کمک های غذایی و یا اعانه مالی‌تان را بصورت غذا به خانواده های نیازمند میرسانیم.
اگر خانواده نیازمندی را می شناسید به ما معرفی کنید تا به صورت بسیار محرمانه به آنان رسیدگی شود.
(۳۱۰)۴۷۱-۹۴۲۷

رهانیدن زن از تجاوز به عنف یک وظیفه است، حتی اگر اینکار به قیمت جان تجاوزکننده تمام شود.

It is a duty to save a woman from rape, even at the cost of the assailant's life.

Simeon bar Yochai

آنان که مبادرت به جمع‌آوری اعانه می‌کنند به اندازهٔ تمامی آنان که اعانه‌ها را پرداخته‌اند مزد خواهند گرفت.

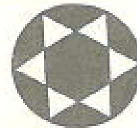
Collectors of charity receive a reward equivalent to the reward of all those who donate.

Zohar, I, 208a.

به یک اجتماع بپیوند - تنها از این راه است که کار تو و ثمرهٔ آن می‌تواند جهانی و ابدی شود.

Join a community--only in this way can your work be made universal and eternal.

Samson Raphael Hirsch



هرزگی Lewdness

پیرمرد شهوت ران (چشم چران) تهوع‌آور است.

A lecherous old man is disgusting.

Talmud

انسان هرزه زود پیر می‌شود.

The licentious age early.

Talmud

همبستگی و اتحاد Unity

تک شاخه‌های نی، سست و شکننده‌اند ولی وقتی بهم می‌چسبند شکستن آنها مشکل است.

Separate reeds are weak and easily broken; when tied together they are hard to tear apart.

Midrash

اگر نخی از یک طناب را بهم وصل کنی همه آنرا متحد کرده‌یی.

If you untie one of the twists of a rope, others become untied.

Wayyikra, R., 14, 3.

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.

آنهاکه فکر می‌کنند بدون دیگران می‌توانند زندگی کنند، در اشتباهند. امّا هنوز، آنانی که بر این باورندکه دیگران، بدون آنان، قادر به ادامهٔ زندگی نیستند، در اشتباهی بسیار بزرگتر به سر می‌برند.

Those who think they can live without others are wrong. But those who think that others cannot survive without them are even more in error.

Hasidic folk saying

اگر مردی چند تا نی بهم بسته شده را در دست بگیرد، آیا می‌تواند آنها را بشکند؟ فقط اگر آنها از هم جدا باشند می‌توانند شکسته شوند.

If a man takes in his hands a number of reeds bound together, can he break them? Only if they are separated, each from the other, can they be broken.

Tanhuma Nitzabim, 1.

چقدر زیبا و دلپذیر است که برادران در اتحاد با یکدیگر زندگی کنند.

How good and how pleasant it is for brethren to live together in unity.

Psalms

اینک بیایید تا با یکدیگر مشورت کنیم.

Come now and let us reason together.

Isaiah 1:18

انسان با فرهنگهای گوناگون و در همه ادوار همواره با این پرسش روبرو بوده که چگونه بر جدائی‌ها چیره شود، چگونه به همبستگی برسد.

Man-of all ages and cultures-is confronted with the solution of one and the same question: the question of how to overcome separateness, how to achieve union, how to transcend one's own individual life and find at-onement.

Erich Fromm

Neighbour همسایه

اگر میخواهی همسایه خود را به راه راست هدایت کنی این کار را از روی عشق انجام بده.

If you seek to lead your neighbor in the right path, you must do so out of love.

Baal Shem Tov

برای آبروی همسایه‌ات بیشتر از آبروی شخص خودت مواظب باش.

Be more careful of thy neighbor's honor than of thine own person.

Zohar Hadash to Song of Songs, 61a.



یک شخص را بر پایهٔ گفته‌های همسایگانش قضاوت کنید نه بر اساس گفته‌های مادرش.

Judge a man not according to the words of his mother, but according to the comments of his neighbors.

Midrash Tehillim, 48, 2.

همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار، اگر آرزوی مرگ میکند برایش مرگی راحت آرزو کن.

Thou shalt love thy neighbor as thyself: select for him an easy death if he deserves death.

Pesahim, 75.

مواظب روان خویش و تن همسایه باش، نه تن خویش و روان همسایه.

Watch over your own soul and your neighbor's body rather than your body and your neighbor's soul.

Menahem Mendel of Kotsk

Jew's Mission رسالت یهودیان

خداوند اسرائیل در میان ملت‌ها تبعید کرد تا نو ایمانان به اسرائیل بپیوندند.

God exiled Israel among the nations, so that proselytes might cleave to Israel.

Pesahim, 87.

ربای اوشایا گوید: خداوند به اسرائیل نظر خیرخواهی داشت که فرزندان اسرائیل را در میان ملل بسیار پراکنده نمود.

R. Oshaya said: God was charitable to Israel when he dispersed the Children of Israel among many nations.

Pesahim, 87.

ایمان به قوم یهود به معنی ایمان به قدرت معنوی در دنیاست.

Faith in Israel means faith in the spiritual strength of the world.

Nahman Syrkin

من یک یهودی هستم زیرا در هر مکانی که اشک و رنج وجود دارد، یهودی می‌گرید.

I am a Jew because in all places where there are tears and suffering, the Jew weeps.

Edmond Fleg

شما را بمثابه نوری در میان ملتها برگزیدم.

I have set you for a light unto the nations.

Isaiah 42:6

ربای سملائی گفت: «موسی به قوم یهود ششصد و سیزده فرمان داد. داود آمد و آن‌ها را در یازده فرمان خلاصه کرد (مزامیر ۱۵). یشعیا آمد و آنها را در شش فرمان خلاصه کرد: آنکه در راه راست گام بردارد و سخن صادقانه بگوید، و از درآمد بزور و ستم بپرهیزد، و دست خود را به رشوه آلوده نکند، وگوش خود را برای خونریزی و چشم‌های خود را بروی اهریمن بندد، او از نزدیکان خدا خواهد بود. (یشعیاء ۳۳/۱۵) میکا آمد و آنها را در سه چیز خلاصه کرد: ای انسان، خداوند گفته است که چه چیز نیک است و او از تو چه می‌خواهد. عدالت را برقرار سازی، شفقت را دوست بداری و با فروتنی با خداوند گام برداری. (متی ۸/۶) سپس اشعیا آنها را در دو چیز خلاصه کرد: عدالت پیشه کن و پارسا باش (یشعیا ۵۶/۱) آموی آمد و آن‌ها را در یک کلام خلاصه کرد: مرا بجوی و زندگی کن (آموی ۵/۴) در حبقوق آنرا بگونه دیگری گفته است: مرد درستکار با ایمانش زندگی می‌کند (حبقوق ۲/۴)

Rabbi Simlai said: "Moses gave to Israel six hundred thirteen commandments. David came and comprehended them in eleven. (Psalm 15)

"Isaiah came and comprehended them in six: 'He that walketh righteously, and speaketh uprightly, he that despiseth the gain acquired by oppression, that shaketh out his hands from holding of bribes, that stoppeth his ears from hearing of blood, and shutteth his eyes from looking upon evil, he shall dwell on high.' (Isa. 33:15)

"Micah came and comprehended them in three: 'He has told thee, O man, what is good and what the Lord requireth of thee--only to do justice, to love mercy and to walk humbly with thy God.' (Micah 6:8)

"Isaiah further comprehended them in two: 'Observe justice and do righteousness.' (Isa. 56:1)

"Amos came and comprehended them in one: 'Seek me and live.'" (Amos 5:4)

Another finds the one comprehensive word in Habakkuk: "The righteous man shall live by his faithfulness. (Hab. 2:4)"

Makkot, 24a.

پدرم غالباً بگونه یک سرباز سخن می‌گفت: یهودیان پیشتازان انسانیت بوده‌اند مثل گروههای شناسایی در جبهه، و بنابراین همواره بالاترین تلفات را داده‌اند. اما ما روزی موفق خواهیم شد تا حکومت عدل الهی را در جهان برقرار سازیم. پدرم در این مورد هیچگونه تردیدی نداشت.

My father often spoke in military terms: the Jews were the vanguard of mankind, the reconnaissance troops, and therefore prone to taking the highest casualties. But we would succeed one day in establishing the Kingdom of God on earth. Of that he had no doubt.

Chaim Potok

ما هنر چاپ را اختراع نکردیم، ما آمریکا را کشف نکردیم، ما انقلاب فرانسه را پایه نگذاردیم...ما اولین کسانی نبودیم که قدرت بخار و برق را مهار کردند...ادعائی که ما بر سر نسل بشر داریم این است که ما کلام خدا، تورات را به دنیا دادیم، ما به بهشت یورش بردیم تا این هدیهٔ بهشتی را ربوده و به پائین بیاوریم...ما خود را بدرون رخنه انداخته و آن را با بدن خود در برابر حمله پوشاندیم. ما اجازه دادیم که صدها و هزاران تن از ما در یک زمان قتل عام کنند ولی به ایمانمان خیانت نکردیم و شاهد حقیقت و نظاره‌گر تقدس و پاکی آن در برابر دنیای ستیزه‌جویی بودیم که بر علیه ما بود.

We did not invent the art of printing; we did not discover America . . . we did not inaugurate the French Revolution . . . we were not the first to utilize the power of steam or electricity . . . Our great claim to the gratitude of mankind is that we gave to the world the word of God, the Bible. We stormed heaven to snatch down this heavenly gift . . . we threw ourselves into the breach and covered it with our bodies against every attack; we allowed ourselves to be slain by hundreds and thousands rather than become unfaithful to it; and bore witness to its truth and watched over its purity in the face of a hostile world.

Solomon Schechter

من یهودی را کهنسال‌ترین بشر دوران می‌دانم. با آفرینش در تماس بوده و به آینده دستیابی میکند، بنیان حقیقی کائنات، یهودی سرگردانی که همه جا بوده، همه چیز را دیده، همه کاری کرده، همه چیز را رهبری کرده، به همه چیز فکر کرده و همه رنجها را متحمل شده است.

I figure the Jew as the eldest-born of Time, touching the Creation and reaching forward into the future, the true base of the Universe; the Wandering Jew who has been everywhere, seen everything, done everything, led everything, thought everything, and suffered everything.

Israel Zangwill

...ما نخستین گروهی بودیم که بر علیه آنها قیام کردیم و آخرین کسانی خواهیم بود که با آنها خواهد جنگید...دژ ما گر چه غیر قابل تسخیر است ولی راه رهایی ما نخواهد بود...بگذار زنهای ما بمیرند پیش از اینکه به آنها تجاوز شود و بچه‌های ما بمیرند قبل از اینکه اسیر شوند و پس از اینکه ما اعضای خانوادهٔ خود را به قتل رساندیم بیایید به یکدیگر لذت این رهایی را ارزانی کنیم...آنها بر ما پیروز نشده‌اند.

. . . We were the very first that revolted against them, and we remain the last to fight against them. . . . The nature of our fortress, although it cannot be conquered, will not be the way of our deliverance. : . .

. . . Let our wives die before they are raped, and our children before they are forced to eat slavery; and after we have slain our families, let us give each other the benefit of the same release. . .

. . . We have not been conquered.

Josephus Flavius at Masada
(testimony before the community suicide)

یروشالئیم Jerusalem

یـروشالئیم، در آیـنده مـانند یک نگین درخشـان در میان ملت‌های دیگر خواهد درخشید.

Jerusalem in the future will become a great light to all the nations.

Pesikta Rabbati, Piska Kumi Ori.

خـداونـد مـقدس کـه حـمد و ستایش بـر او بـاد، در بـهشت یروشالئمی ساخته است که مانند یروشالئیم در عالم فانی است.

The Holy One, Blessed be He, Hath built a Jerusalem above in the likeness of the one below.

Zohar, I, 80b.

خداوند، اسرائیل، یـروشالئیم و تـوراه هـر کـدام هـفتاد اسم دارند.

God, Israel, Jerusalem and Torah have seventy names each.

Midrash Ha-Gadol, I, 678.
Baal Ha-Turim to Numbers, 11:16.

یرو شالئیم به خاطر زیر پا نهادن شبات به ویرانی کشیده شد.

Jerusalem was destroyed because it had desecrated the Sabbath.

Talmud



Judaism یهودیت

یهودیت به تمامی انسانها به عنوان فرزندان یک پدر نگاه می‌کند، به عنوان موجوداتی که چون مظهری از پروردگار آفریده شده‌اند و اصرار دارد که انسان باید با اعمالش قضاوت شود نه با دینش.

Judaism looks upon all human beings as children of one Father; thinks of them all as created in the image of God, and insists that a man be judged not by his religion, but his deeds.

Samuel Luzzatto

والاترین آرمان قوم یهود برادری جهانی نوع بشر است.

Israel's most cherished ideal is the universal brotherhood of mankind.

Samson Raphael Hirsch

هیچ یک از بنیادهای اقتصادی ما با عقل در تناقض نیستند. ما جز فرامین و قوانین منتجه، چیزی به مذهب طبیعی نیافزوده‌ایم. امّا اصول بنیادین مذهب ما بر پایهٔ عقل و استدلال استوار هستند.

We have no doctrines that are contrary to reason. We added nothing to natural religion except commandments and statutes. But the fundamental tenets of our religion rest on the foundation of reason.

سنت‌های یهودیت خود بنیادی بر برهان و نظمی معنوی و هوشمندانه داشت، و گذشته از این، اقلیت تقریباً ناچیز و رانده شده با هیجان و شوق شدیدی خواستار شکستِ قدرت‌های تاریکی و جهل و خرافات بود، نیروهایی که سدّی در راه دست یافتن آزادی و ترقی بودند.

The Jewish tradition itself was one of reason and intellectual discipline, and besides that, a somewhat despised minority had a strong emotional interest to defeat the powers of darkness, of irrationality, of superstition, which blocked the road to its own emancipation and progress.

Erich Fromm

علاقه به تکامل، غلبه بر مادیات و هم‌آهنگ بودن از نکات غیر قابل انکار تاریخ یهود است.

The desire to seek perfection, to overcome the physical and find harmony of being has been the affirmative note ir Jewish history.

Chaim Weizmann

جوهر یهودیت همنوایی در کردار ما و آزادی در باورهای ما میباشد.

The essence of Judaism is conformity in our actions and freedom in our belief.

Moses Mendelssohn

ربای نحیما گفته است: «آنکه به خاطر عشق به یک دختر یهودی و یا از ترس یهودیان و یا رفاه بیشتر زندگی به یهودیت تغییر مذهب دهد جایی در یهودیت ندارد».
آن غیر یهودی که بدون چشم داشت به یهودیت می‌پیوندد یهودی راستین است.

Rabbi Nehemiah said: "Those who became proselytes for the love of a Jewess or out of fear of Jews and proselytes for the sake of bettering their lot should not be accepted. Genuine proselytes are those who become Israelites, though there be nothing to gain thereby."
Yebamot, 24b.

تمنّای یهودیت برای خداوند، به منزلهٔ شوق آماده ساختن منزلی برای او در اجتماع حقیقی است. درک یهودیت از اسرائیل این است که آن اجتماع از آن مردم سرچشمه خواهد گرفت. انتظار مسیحایی یهودیت، انتظار برای همین اجتماع بی ریا و اصیل است، که به شیوه‌ای کامل تحقّق یافته است.

The yearning of Judaism for God is the yearning to prepare a resting place for Him in genuine community. Judaism's understanding of Israel is that genuine community will spring from that people. Its messianic expectation is the expectation of genuine community, fully realized.
Martin Buber

...عصارهٔ یهودیت: نخست آنکه خدایی هست و یکتا، ابدی، ملکوتی، کامل و در والاترین حد تقدس. دوّم آنکه زندگی جنبهٔ جاودانی دارد و انسان فرزند ابدیت است. سوم آنکه همنوع خود را صرفنظر از کیش و آئین و نژاد او، چون خویشتن دوست بدار.

.... The essence of Judaism: First, there is a God, indivisible, eternal, spiritual, most holy and perfect. Second, there is an immortal life and man is a son of eternity. Third, love thy fellow men without distinction of creed or race as thyself.
Max Lilenthal

یهودیت نه تنها علم الاخلاق است بلکه اخلاق پایه و اساس جوهر آنرا تشکیل میدهد، ماهیت آنرا از ابتدا پایه و اساس تا انتها تشکیل میدهد.

Judaism is not only ethical, but ethics constitutes its essence, its nature--"its beginning, its middle and its end."
Midrash Tanhuma, Wayishlah.

کسب دانش، عشق حاد به عدالت و علاقه به آزادی فردی، اینها از خصوصیات کیش یهودی است که موجب می شوند خدا را شکر کنم که یهودی هستم.

The pursuit of knowledge for its own sake, an almost fanatical love of justice and the desire for personal independence- these are the features of the Jewish tradition which make me thank my stars that I belong to it.
Albert Einstein

یهودیت متشابه قانون نیست بلکه آنرا ایجاد میکند. یهودیت خود قانون نیست. یهودیت به معنای یهودی بودن است.

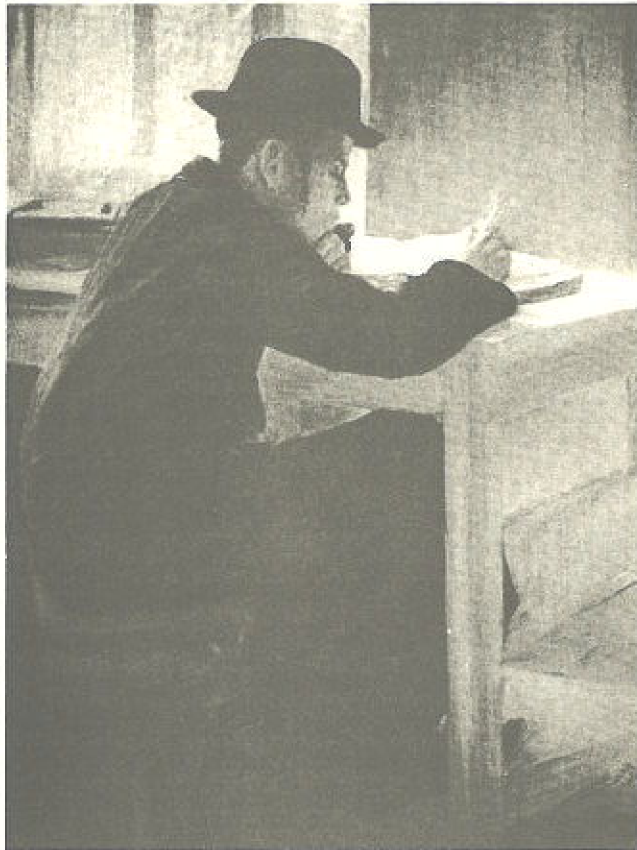
Judaism is not identical with the law: it creates it. . Judaism itself is not law. Judaism is-to be a Jew.
Franz Rosenzweig

یهودیت همچون قلب انسانیت است. همچنانکه اگر قلب از کار بایستد انسان زنده نخواهد ماند، انسانیت بدون یهودیت زنده نخواهد ماند.

Israel is like the heart of humanity. As no one can live if the heart stops, so humanity cannot exist without Israel.
Zohar, iv, 221b.

درباب اخلاقیات، قوانین مربوط به یهودی و غیریهودی مشترک هستند.

In morals, Jew and non-Jew stand under the same law.
Sifrei



قوم یهود Jews

اگر یهودیان محو شوند، تورا ناپدید میشود و با محو تورا خداوند مؤثرترین شاهد وجود خود را از دست خواهد داد.

If Jews were to disappear, the Torah would disappear, the Torah would disappear and God Himself lose the most effective witness of His presence.

Rashi to Ps. 83:6; Midrash Tehillim, p. 185a.

وقتی یک یهودی خودش را از قوم خود در زمان مُصیبت جدا کند، دو فرشتهٔ مأمور آمده و می‌گویند: او زنده نخواهد ماند که آسایش اسرائیل را ببیند.

When an Israelite separates himself from his people in their hour of tribulation, two ministering angels come and say: "He shall not live to see the comforting of Israel."

Taanit, 11a.

تمام بنی اسرائیل مسئول یکدیگر هستند.

All Israelites are responsible for each other.

Shebuot, 39.

اسرائیل هرگز از میان نخواهد رفت.

Israel will never cease to exist.

Menahot, 53.

هنگامیکه رنج وارد دنیا می‌شود، بنی اسرائیل اول آن را احساس می‌کند و زمانیکه خوشی به دنیا وارد می‌شود باز هم بنی اسرائیل اول آن را احساس می‌کند.

When trouble comes into the world, Israel feels it first; when good comes to the world, Israel feels it first.

Ekah Rabbah, 1, 9.

ماه نمودار قوم یهود است و خورشید نمایانگر سایر قدرت‌های نیرومند جهان است.

The moon represents Israel, while the sun represents the other mighty powers of the world.

Bereshit Rabbah, 6, 5.

بیشتر یهودیان در گالوت اسامی غیر یهودی داشته‌اند (و دارند).

The majority of Jews in exile had names like Gentiles.

Gittin, 11.

چرا فرزندان اسرائیل را به کبوتر تشبیه می‌کنند؟ تمام پرندگان وقتی خسته می‌شوند روی شاخهٔ درختی یا سنگی استراحت می‌کنند ولی کبوتر وقتی خسته می‌شود پرواز را متوقف نمی‌کند بلکه بجای آن با یک بال پرواز می‌کند تا بال دیگر کمی استراحت کند.

Why are the children of Israel compared to the dove? All other birds when they grow tired find rest upon a rock or the branch of a tree. But when the dove tires, she does not cease flying; instead she rests one wing and flies with the other.

Midrash Rabbah

یهودی نشانهٔ ابدیت است: کسی که کشتار و شکنجه‌های هزاران سال نتوانسته او را از بین ببرد. اولین کسی که کلمات خدا را فراهم کرد. کسی که سالها نگهبان نبوت بود و آن را به بقیهٔ دنیا داد. چنین ملتی، نمی‌تواند از بین برود. یهودی به پایداری ابدیت است.

The Jew is the emblem of eternity. He whom neither slaughter nor torture of thousands of years could destroy. . . . He who was the first to produce the oracles of God, he who has been for so long the guardian of prophecy, and transmitted it to the rest of the world--such a nation cannot be destroyed. The Jew is everlasting as eternity itself.

Leo Tolstoy

یهودیان از طریق رنجی که در هر قطعه زمین کشیده‌اند، پخته شده‌اند.

The Jewish people is wise-hearted with the sorrows of every land.

Jessie Sampter

یهودیان مانند یونانیها، یک پدیده استثنایی در تکامل بشری بودند...این نژاد ویژه وسیله‌ای برای اندیشه‌های نوین گشت.

The Jews, like the Greeks, were a unique fact in the development of man. . . . This particular race became the vehicle of new ideas.

Barbara Ward

ما باید از یهودیان یاد بگیریم زیرا که اولین افرادی بودند که اعتقاد داشتند تاریخ معنی دارد و اینکه پیشرفت، نه تکرار، قانون زندگی است.

We have to look to Jewry, who were the first to believe that history itself has meaning and that progress, not repetition, is the law of life.

Barbara Ward

من یک یهودی‌ام زیرا هر جا که رنج دیده‌ای میگرید، یهودی میگرید.

I am a Jew because in every place where suffering weeps, the Jew weeps.

Edmond Fleg

کسی که روح و روان یک یهودی را می‌کشد و از بین میبرد مانند آن است که تمامی دنیا را از بین برده است.

He who destroys one soul in Israel is as if he had destroyed the whole world.

Sanhedrin, 37, Mishnah.

پراکنده شدن قوم یهود در دنیا بخاطر دوستی‌ای بود که در میان ملل دیگر جستجو می‌کرد.

What caused Israel to be dispersed among the nations? The friendliness which Israel sought among them.

Pesahim, 118.

ما قوم هستیم، یک قوم.

We are a people, one people.

Theodor Herzl

(یهودی) در این جهان جنگی جانانه کرده است و این کار را در حالیکه یک دستش را پشت سرش بسته بوده‌اند انجام داده است.

(The Jew) has made a marvelous fight in this world, in all the ages, and he has done so with his hands tied behind him.

Mark Twain

ما یهودیان آوارگان ابدی هستیم و آوارگی عمیقاً در جسم و خون ما ریشه دوانیده است. این ریشه گرفتن در خود ماست - و چیز دیگر جز در خود ما نیست -که ابدیت ما را پاسداری میکند.

We Jews are eternal wanderers, deeply rooted in our body and blood. It is this rootedness in ourselves and in nothing but ourselves that vouchsafes our eternity.

Franz Rosenzweig

در دنیای بیسوادان حتی در زمانی که شاهان قادر به امضاء کردن نبودند، یهودیان یک سیستم سواد آموزی فراگیر داشتند بگونه‌ای که حتی در قرون وسطی «یهودی بیسواد» عبارتی بی معنی بود.

In an unlettered world, when even kings could not sign their names, Jews had already developed a system of universal education, so that an illiterate Jew--even in the Dark Ages--was a contradiction in terms.

Cecil Roth

من یک یهودی هستم زیراکه دین یهود از من میخواهد که عقل را ترک نگویم.

I am a Jew because the faith of Israel demands of me no abdication of the mind.

Edmond Fleg

ای اسرائل چقدر خوشبخت هستید که هر وقت دستورات خداوند را اجراء کنید هیچ ملتی به شما غلبه نمیکند و وقتی دستورات او را انجام ندیهد چشم به ترحم دیگر ملتها می‌دوزید، هر چقدر که کوچک باشند.

Israel, you are a lucky people. When you obey God's will, no nation can rule over you. But when you do not obey His will, then you are at the mercy of every people, however low-born.

Johanan ben Zakkai

اگر یک یهودی واقعی باشید، بخاطر آن مورد احترام قرار خواهید گرفت و نه علیرغم آن.

If you are truly a Jew, you will be respected because of it, not in spite of it.

Samson Raphael Hirsch

در مجموع، تاریخ یهود را می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: کیفیت در برابر کمیت. در درازای همهٔ این سده‌ها، از هنگام یهوشوع تا کنون، ما همواره اقلیتی بوده‌ایم که با پیروزمندی، در برابر اکثریت ایستادگی کرده‌ایم.

To sum up the trend of Jewish history, I should answer in three words: quality versus quantity. All down the years, from Joshua to today, we have been the few withstanding the many.

David ben Gurion

من یک یهودی هستم. زمانیکه اجداد آن عالیجناب، (آقای دانیل اوکانر حریف سیاسی‌اش در پارلمان) در جزیره‌ای گمنام چون وحوش زندگی میکردند، پدران من کاهنان معبد حضرت سلیمان بودند.

I am a Jew. When the ancestors of the right honorable gentleman [Daniel O'Connell, a parliamentary opponent] were living as savages in an unknown island, mine were priests in the Temple of Solomon.

Benjamin Disraeli

برای کسی که هزاران سال سرگردان بوده است، هیچ جاده‌ای هر چقدر هم که دور باشد، دور بنظر نمی‌رسد.

To the millennial wanderer, no road, no matter how far, need be too long.

Leo Pinsker

در روزهای آینده تمام بنی اسرائیل با یک زبان تکلم خواهند کرد.

In the days to come all Israel will speak one language.

Otzar Midrashim, 71.

בס״ד

اطلاعیه مجتمع فرهنگی ارتص

כִּי עָפָר אַתָּה וְאֶל-עָפָר תָּשׁוּב (בְּרֵאשִׁית)

مجتمع فرهنگی ارتص افتخار دارد که یکی دیگر از خدمات مذهبی و ملی خود و میتصوای بزرگی برای رفاه حال خانواده‌هایی که یکی از عزیزان خود را از دست میدهند را اعلام نماید.

بازماندگان این خانواده‌ها دیگر مجبور نخواهند بود که در روز مصیبت به چند تشکیلات مختلف مراجعه نمایند.

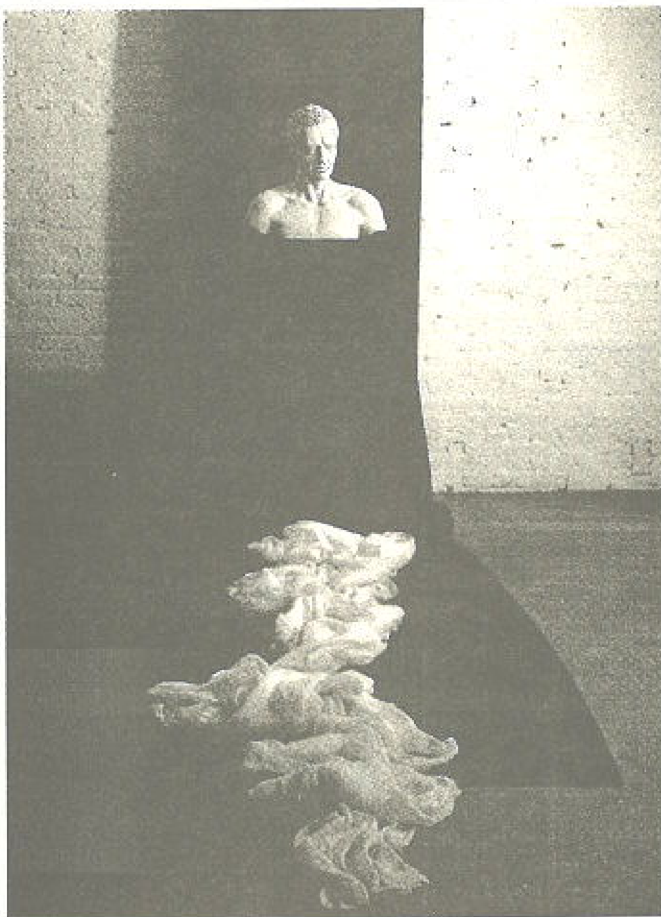
در حال حاضر، مجتمع فرهنگی ارتص در نقاط مختلف EDEN MEMORIAL دارای قطعاتِ زمین بوده و به تازگی نیز در شمالی‌ترین محل، قطعه زمین مخصوصی را آماده نموده است.

اکنون متقاضیان میتوانند تمام مراحل را فقط با یک تلفن به انجام برسانند.

عایدات حاصله از این میتصوا صرف توسعه مدرسه خواهد گردید.

قطعه پیش خرید شده مشمول ۵۰۰ دلار تخفیف خواهد گردید.

برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل نمائید.



از خود، با خود و در خود شکستن

به بهانه آخرین نمایشگاه **میترا یدیدصیون** هنرمند جهان آوازه یهودی ایرانی و عکس روی جلد این شماره.

نمایشگاه انفرادی مئیرا در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۸ در انستیتوی فرهنگی ایتالیا در لس‌آنجلس برگزار گردید.

این نمایشگاه که «**اطاق معلق**» نام گرفته بود شامل یک سری از آثار او از زمانهای مختلف بود که به «**جهان افسردگی**» اهداء کرده بود.

«اطاق معلق» که توسط شهردار لس‌آنجلس و نماینده حوزه پنجم، هنرمندان و نقادان شهر مورد بازدید قرار گرفت، به قول مئیرا، نمایانگر لحظات افسردگی و نیازهای روانی است.

برای من به عنوان یک دیدار کننده این آثار و نه یک نقاد هنری (که نیستم) فضای سختی که چند اثر مئیرا را در خود جای داده بود به نحو بسیار کوبنده‌ای اثرگذار بود.

فضای برهنه اطاق همانگونه که از اثرهای هنری او پر بود بر آنان نیز اثر می‌گذاشت. هنر چشمگیر این نقاش و هنرمند در بهره گیری از هر دو عامل بسیار هنرمندانه و حسابگرانه صورت گرفته بود.

«**سلول انفرادی**»، «**بر لبه**» و «**روپوشی بر خود**» با هنرمندی بسیار انزوا و بی چارگی انسان در راه مقابله با شرایطی که او را احاطه کرده‌اند را نشان می‌دهد.

مجسمه «انزوا» زن لباس پوشیده ولی برهنه از جمع را که با هنرمندی خاص تراشیده شده را نشانمان می‌داد. زنی که به نحو بارز و چشم‌گیری در انتظار مصیبت دیگری است و جهان پیرامونش چنان با او و حس او غریبه است که ایجاد پلی حتی با یک نفر دیگر را برایش بعید و ناممکن می‌کند.

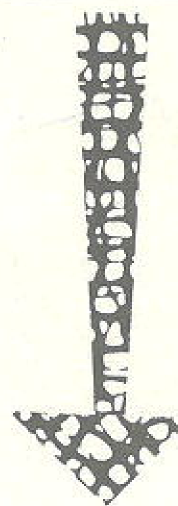
«**بر لبه**» به انسانی در خود شکسته و بریده از جهان است که در پایان خط سیاه جدایی و در انزوا خواهد مرد.

نقاشی های نمایشگاه «خاطره‌ها» و «درون دروازه‌ها» نیز همه از تاریکی محیط، انزوای فرد و عدم ارتباط این دو با هم حکایت می‌کند.

قدرت چشمگیر مئیرا در القاء این دوره از زندگی بسیاری از انسانها چنان خیره کننده است که بیننده بی اختیار با آثارش رابطه برقرار می‌کند و شاید دستی دراز می‌کند تا به کمک آنان بشتابد.

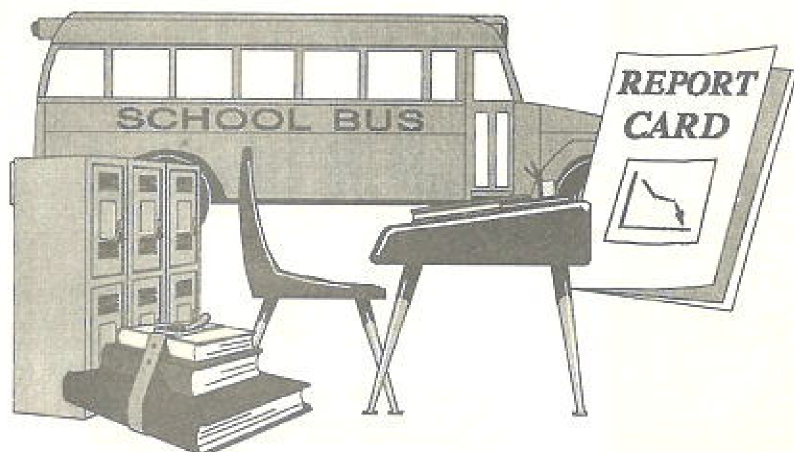
مجسمه‌ها - نقاشی‌ها - طرحها و آثاری که این هنرمند جوان ارزانی چشمها و لحظات ساعتی که محو دیدن این آثاریم می‌کند، در حد بسیار هنرمندانه و کم نظیری است. خلاقیت و موشکافانه دیدن و بررسی این حالت افسردگی در انسانها احاطه کم نظیری را در شناخت انسانها و رفتار و موقعیت آنان می‌طلبد تا همراه چیره‌دستی هنرمندانه دستهای او گردد.

داشتن این نقاش در لس‌آنجلس غنیمت دیر یافته‌ای است برای شهری که نیاز وافری به یک تکان فرهنگی خودی دارد. □



چرا مدارس کالیفرنیا آخر شدند؟

برگردان: مینو مقیمی، لوس‌آنجلس تایمز



در بهار سال ۱۹۹۶ در شبکه‌های تلویزیونی کالیفرنیا اعلام شد که ایالت کالیفرنیا از نظر تحصیلی از آخر دوم شده است، حال آنکه در هفده‌ام می ۱۹۹۸ لوس‌آنجلس تایمز اعلام نمود که کالیفرنیا در ردهٔ آخر با ایالت لوئیزیانا قرار گرفته، و بخصوص کلاس چهارم دبستان از نظر خواندن و نوشتن با لوئیزیانا در یک ردیف و از نظر ریاضیات با می‌سی‌سی‌پی در آخرین گروه تحصیلی قرار دارد.

یک گروه تحقیقاتی متشکل از دانشگاه UCLA و نشریه لوس‌آنجلس تایمز تحقیقات خود را در مورد مدارس کالیفرنیا از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۷ به عهده گرفتند. در نشریه روز یکشنبه هفدهم می ۱۹۹۸ نتایج و راه حل مربوطه را در هشت صفحه در ویژه نامه (Special report) به چاپ رساندند. اکثر نتیجه گیری‌ها عمومی و بیشتر به مدارس دولتی اختصاص دارد. گروه تحقیقاتی فوق هفت دبیرستان از قسمتهای مختلف کالیفرنیا را که از نظر طیف اقتصادی، اجتماعی، نژادی و خانوادگی متفاوتند انتخاب نموده‌اند. این مدارس بدین قرارند. دبیرستان Oakmont در Roseville، دبیرستان Taft در Kern County (نزدیک Bakersfield)، دبیرستان Arcadia در Arcadia، دبیرستان Granada Hills در لوس‌آنجلس، دبیرستان Manuel Art در لوس‌آنجلس، .LA، دبیرستان Katells در Anahiem و دبیرستان Hoover در San Diego سن‌دیگو.

در اینجا سعی شده به اختصار و بطورکلی به نتایج، علل و راه حل‌ها اشاره شود.

سی سال پیش کالیفرنیا از نظر آکادمیک در بین ایالات آمریکا در ردهٔ پنجم قرار داشت، با گذشت زمان با ازدیاد مهاجرین از کشورهای مختلف بخصوص از کشورهای لاتین و خروج سفید پوستان از کالیفرنیا به ایالات دیگر آمریکا، رقم غیر آمریکاییان را در کالیفرنیا به ۴۵٪ رساند. تعداد سیاهان در مدارس دولتی آمریکا از سال ۱۹۸۳ هیچ تغییری نکرده، حال آنکه تعداد محصلین آسیایی در دبیرستانها به ۷۴۲۶۷۸ نفر و رشد جمعیت لاتین‌ها از ۲۵٪ به ۳۹/۷٪ افزایش یافته، یعنی رقمی برابر ۶۴۲۹۴۲ نفر سفید پوستان از ۶۵٪ به ۳۹/۵٪ تقلیل یافتند یعنی رقمی برابر ۴۶۴۵۰ نفر. ترکیب بالا و وجود زبانهای مختلف یا دو زبانی، شاید یکی از دلایل سقوط تحصیلی در این ایالت است. تاکنون هزار مدرسه در سرتاسر ایالت کالیفرنیا وجود دارند که تعداد زیادی از محصلین آنان زبان انگلیسی را بخوبی صحبت نمی‌کنند. تعداد افراد فقیر و کم درآمد در مدارس مشکل را دو برابر کرده است.

به گفتهٔ لوس‌آنجلس تایمز، نیمی از فارغ التحصیلان دبیرستانهای کالیفرنیا در بدو ورود به کالج احتیاج به گذراندن دوره‌های مختلف خواندن، نوشتن و ریاضیات دارند. فارغ‌التحصیلانی که تقاضای ورود به UC را

می‌کنند در تمامی امتحانات «نوشتن» رد می‌شوند و ۵۴٪ از کسانی که وارد به "CSU" می‌شوند، احتیاج به یادگیری بیشتر ریاضیات و ۴۷٪ احتیاج به گذراندن دوره‌های پیشرفته خواندن و نوشتن دارند.

تعداد زیادی از کلاسهای آمادگی برای ورود به کالج فقط نامی بیش نیست و هیچگونه اثری در یادگیری این محصلین ندارد. البته ناگفته نماند مدارس خصوصی از این سقوط تدریجی در امان نبوده‌اند و همان ۱۰٪ را در تمام کالیفرنیا در برمی‌گیرند، در صورتیکه در ایالات دیگر این رقم به ۱۱٪ می‌رسد.

به جداول زیر که نتایج امتحان SAT در چهار دبیرستان مختلف است توجه کنید:

دبیرستان Oakmont در Rosevill

۹۵/۳٪ سفید پوست، ۲/۵٪ لاتین و ۲/۳٪ آمریکایی. معدل SAT تست ۱۰۴۷. حد نصاب در آمریکا ۱۰۱۶ در صد نداشتن زبان انگلیسی برای ورود به کالج ٪0.

دبیرستان Hoover در San Diego
سال تحصیلی ۹۷-۱۹۹۶

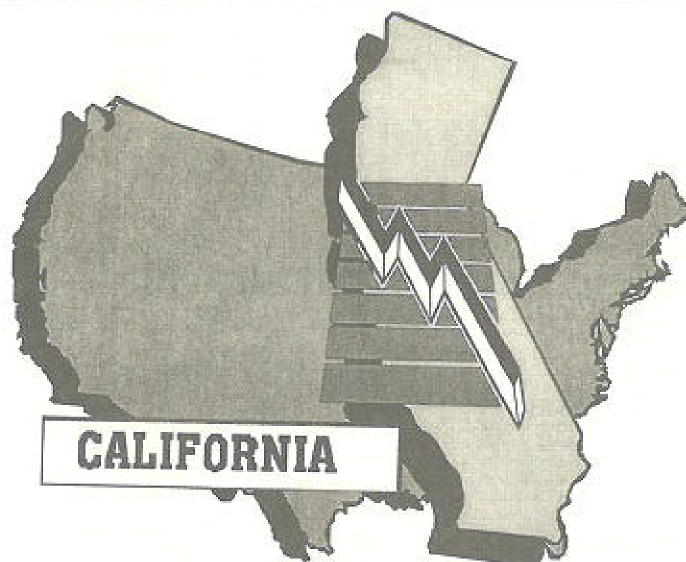
۵۰/۸٪ لاتین، ۲۰/۶٪ آسیایی، ۲۱/۹٪ سیاه پوست معدل امتحان SAT ۷۸۸ حد نصاب در آمریکا ۱۰۱۶ درصد ندانستن زبان انگلیسی برای ورود به کالج ۳۹/۶٪.

دبیرستان Arcadia در شهر Arcadia

۵۶/۲٪ آسیایی، ۳۴/۱٪ سفید پوست، ۷/۸٪ لاتین و سیاه پوست، معدل امتحان SAT ۱۱۳۵، حد نصاب در آمریکا ۱۰۱۶ درصد ندانستن زبان انگلیسی برای ورود به کالج ۱۳/۲٪.

دبیرستان Manuel Art در لوس آنجلس

۷۷٪ لاتین، ۲۲/۶٪ سیاه پوست، ۴٪ غیره، معدل امتحان SAT ۷۴۴، حد نصاب ۱۰۱۶



درصد ندانستن زبان انگلیسی برای ورود به کالج ۴۷/۷٪.

یکی دیگر از موانع رشد تحصیلی، عدم اطلاعات کافی و نداشتن مدرک کامل تحصیلی در میان آموزگاران است. بیشتر از ۳۱۰۰۰ کلاس در کالیفرنیا توسط آموزگارانی که اصلاً مدرک تحصیلی ندارند و یا در مراحل تحصیلی هستند اداره می‌شود. بیش از نیمی از معلمان ریاضی در میان کسانی است که در این واحد درسی اصلاً تجربه‌ای نداشته و ندارند. از طرفی دیگر تعداد محدود مشاورین در مدارس این مشکل را چند برابر می‌کند. طبق قانون برای هر سیصد نفر محصل یک مشاور تعیین شده، در حالیکه در کالیفرنیا در تعداد زیادی از مدارس برای هر ششصد نفر یک مشاور وجود دارد، عدم وقت کافی برای هر محصل که بداند چه واحدهایی امکان ورود به کالج را آسانتر می‌کند، پذیرش در کالج را غیر ممکن و یا مشکل می‌کند. هر چند در این میان نقش محصلین نیز کم نمی‌باشد. آموزگاران با صدای بلند فریاد می‌زنند که «پس دانش‌آموزان چه؟» آنهایی که اصلاً معنی تکالیف روزانه، هفتگی یا ماهانه را نمی‌دانند، در کلاس بخواب می‌روند و با هر ظاهر آشفته و لباسهایی نامناسب، کلاس درس را با دیسکو اشتباه می‌گیرند، از مدرسه فرار می‌کنند و صبحها با تأخیر بدون اعتنا وارد کلاس می‌شوند، پس آنها چه؟ در تعداد زیادی از دبیرستانها در وقت «مطالعه» که زمان آن از هجده دقیقه تا یکساعت می‌باشد، این دختران و پسران به هر کار دیگری «از جمله آرایش کردن صورت و ناخن تا صحبت کردن» مشغولند تا کتاب خواندن. در بعضی از مدارس حتی برای تشویق محصلین به مطالعه، خواندن نشریات فکاهی، تصویرهای زیرنویس‌دار و یا حتی کارتن‌های سوپرمن و بَت من (Batman) مجاز است به جرأت می‌توان گفت در تعداد زیادی از مدارس بندرت کتابی از کتابخانه بیرون برده می‌شود و اصلاً خوانده می‌شود. گاهی هم زمان تعطیل شدن کتابخانه را به ساعتهای ۵ تا شش بعدازظهر به تعویق می‌اندازند تا بهانه‌ای برای دانش‌آموزان وجود نداشته باشد.

البته اشغال به کار محصلین در مغازه‌ها و رستوران‌های زنجیره‌ای را نباید از نظر دور داشت. به هر طریق انتقاد به آموزگار و محصل هر دو وارد است.

مشکل دیگر عقب ماندگی درسی در کالیفرنیا مسئله اقتصادی می‌باشد. برای هر محصل در کالیفرنیا ۹۱۱ دلار کمتر از ایالات دیگر صرف می‌شود. از سال ۱۹۷۰ که از میزان مالیات در کالیفرنیا کاسته شده، موانعی را در

مدارس مناطق متوسط و فقیرنشین بوجود آورده، در دبیرستان Oakmont در Sacramento (ساکرومنتو) روزانه محصلین با خود حدود بیست پوند کتاب حمل می‌کنند، حال آنکه در دبیرستان Hoover در سن‌دیگو هیچ کتاب و جزوه‌ای در دست محصلین نیست. در پاسخ به این سؤال در آمارگیری فوق که: «آیا حاضرید مالیات بیشتری برای بالا بردن امکانات تحصیلی بپردازید؟» شصت درصد تا شصت و دو درصد به سؤال فوق جواب «آری» داده‌اند.

محدود بودن تعداد کلاس و ازدحام محصلین در یک کلاس را می‌توان از مشکلات برشمرد. ناگفته نماند از سال تحصیلی ۱۹۹۷ مسئولین امور سعی نمودند با تلفیق دو کلاس با دو معلم با این مشکل مقابله نمایند.

در بیشترین مدارس، محصل بدون اینکه مواد تحصیلی سال مزبور را آموخته باشد به کلاس بالا و بالاتر فرستاده می‌شود که این خود سطح آموزش کلاس را برای سایر محصلین پایین می‌آورد.

«نکات مثبت»

با مقایسه با گذشته «امنیت» در مدارس کالیفرنیا بیشتر و از تعداد افرادی که مدرسه را نیمه کاره ترک می‌کنند کاسته شده. حال آنکه نباید وجود مواد مخدر را در مدارس از نظر دور داشت. آمارگیری فوق نشان داده که محصلین «خود» مشکل مواد مخدر و ناامن بودن مدارس (بخصوص توالت‌های مدارس) را با مقایسه با والدین خود بسیار مهم تلقی می‌کنند. ۵۸٪ از محصلین تقاضای اقدام قاطع برای حل این مشکل کرده‌اند در صورتی که فقط ۳۷٪ از والدین این مشکل را جدی گرفته‌اند. حتی مدیر مدارس و معلمان این مسئله را زیاد جدی نمی‌دانند.

راه حل چیست؟

نتایج تحقیقات نشان داده که کودکان در سن ۵ سالگی قادر به آموختن نوشتن و خواندن هستند و تصور این که کودکستان فقط جنبهٔ تفریحی دارد و باید با نقاشی و سرود و آواز خواندن زمان را سپری کرد، کاملاً اشتباه است. در این دوره تشویق و خواندن ABC همراه با خواندن و نوشتن لغات و طرز صحیح خواندن لغات باید آموزش داده شود. متأسفانه در کالیفرنیا گذراندن دوره کودکستان نه تنها ضروری نیست بلکه اگر اجباری در این مسئله باشد غیرقانونی می‌باشد. طرز صحیح خواندن و نوشتن از همان دوره کودکستان به مراتب مشکل تحصیل را در این ایالت از بین می‌برد.

البته دخالت کامل والدین در امور تحصیلی فرزندانشان یعنی خواستار آموزش بیشتر و کنترل انجام تکالیف منزل شدن را نباید از نظر دور داشت...

راه حل دوم:

افزایش تعداد آموزگاران مجرب و تعداد مشاورین (برای هر ۳۰۰ محصل یک مشاور) است. برای تأمین این امکان بودجه‌ای برابر ۱۴۵ میلیون دلار در سال تخمین زده شده. (حال این بودجه از کجا میسر می‌شود خود دانند).

تذکر: هنگامی که این مقاله در دست تهیه بود لایحه ۲۲۷ تصویب شد. طبق این لایحه تدریس به زبانهای مختلف در مدارس دولتی بعنوان زبان اصلی غیر قانونی می‌باشد. شاید تصویب این لایحه نیز راهگشای دیگری برای رفع مشکلات مدارس باشد. □

یهودیان ایرانی در خدمت فرهنگ ایران

چگونگی بنیان‌گذاری دبستان روحی شاد

که بیش از ۴۰ سال است نیازمندی‌های فرهنگی بخشی از دانش‌آموزان یهودی تهران را تأمین می‌کند

از: دکتر عزت‌الله یرمیان

یهودیان در تاریخ دو هزار و چند صد سالهٔ آوارگی خود در سراسر دنیا در هر مکانی که سکنی گزیدند بیش از هر چیز در پی بنیاد مراکز کسب دانش که در ازمنهٔ قدیم بـه صـورت تشکیل حوزه‌های فراگیری تورا و دوران معاصر تأسیس مدارس است بودند. آنچه که در زیر می‌خوانید تاریخچهٔ مختصری است از چگونگی بنیان‌گذاری دبستان روحی‌شاد از زبان دکتر عزت‌الله یرمیان صاحب امتیاز و مدیر مسئول این دبستان.

قبل از تأسیس این دبستان یهودیان ساکن منطقه دروازه دولت و سعدی شمالی مکانی را برای برگزاری مراسم مذهبی خریداری کرده بودند. انجمن این کنیسا با کمک‌های مالی بانو کشور یرمیان و دیگر نیکوکاران اقدام به گسترش محل و تأسیس دبستانی کردند که پاسخگوی نیازمندیهای آموزشی نوجوانان باشد.

در دهه‌ی ۳۰ تعداد نسبتاً زیادی دبستان و دبیرستان جدید ملّی در تهران و اطراف آن گشایش یافت. مقامات فرهنگی انتظار داشتند این مدارس جدید با جذب کردن جمع کثیری دانش‌آموز موجباتی فراهم آورند که فشار و تراکم موجود در مدارس دولتی اندکی کاهش یابد.

برای این منظور وزارت فرهنگ به وسیله مطبوعات اعلام کرده بود که برای صدور امتیاز تأسیس آموزشگاههای ملّی تسهیلاتی قائل شده است و تقاضای افراد واجد شرایط را خارج از نوبت و به فوریت مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

نگارنده با استفاده از این تسهیلات موفق شد امتیاز تأسیس دبستانی را برای اقلیت یهودی کسب کند.

***

منطقه «**دروازه دولت**» از دیرباز یکی از مراکز مهمّ یهودی نشین تهران بوده است. در آن اوقات در محدوده‌ی: دروازه شمیران - کالج - باغ صبا - روزولت شمالی - پنج شش کنیسای کوچک و بزرگ محلی فعال بودند. یکی از آنها «**کنیسای دروازه دولت**» بود که شهرت و محبوبیت ویژه‌ای داشت و غیر از ساکنانِ منطقه، علاقمندان و کنیسا بروهای نقاط دورتر را هم به خود جلب می‌کرد. از موقعیت متناسبِ محلی گذشته، یکی از علل محبوبیت آن این بود که در این کنیسا سالها انجام تفیلا و فرائض مذهبی توسط شادروان **عبدالله صدیق پور** انجام می‌گرفت. این مردِ متدین و صلاحیتدار، صدای رسا و تسلط لازم برای خواندن و تفسیر تورا و برگزاری تفیلا داشت و به نحو مطبوعی آن را اجرا می‌نمود. شادروان تا چند سال قبل که بر اثر تصادف با اتوموبیل درگذشت، در این کنیسا فعالیت می‌کرد. روانش شادباد.

کنیسای دروازه دولت که در ضلع شرقی خیابان سعدی در محل تقاطع این خیابان با خیابان سابق شاهرضا قرار دارد، در سالهای آخر جنگ دوّم جهانی آغاز به کار کرده است. در آن اوقات جمعی از خیرخواهان محلی از طریق جمع‌آوری اعانه اقدام به خرید، تأسیس و توسعه آن نموده بودند.

***

در اواسط دهه ۳۰ که کسب امتیاز برای تأسیس دبستان در جریان بود، کارهای کنیسا به وسیله انجمنی اداره می‌شد که اشخاص زیر عضو آن بودند:

دکتر نجات‌الله درویش، بهرام یرمیان (کدری)، عبدالله صدیق‌پور، آشر گلستان (شالم)، دکتر حبیب لاله‌زاری، حاج حقنظر تهرانی، سینور یادگار، اسحق کامکار، آقای اسحق احدوت و دکتر عزت‌الله یرمیان (کدری).

کنیسا در آن زمان مشتمل بود بر یک سالن نسبتاً بزرگ که محوطه‌ی زیرین آن محل سکونت شماش و خانواده‌اش بود، یک حیاط و یکی دو اطاق. این مجموعه به وسیله کوچه کوتاهی به خیابان سعدی وصل می‌شد.

جمعیت نسبتاً زیادی که از این کنیسا استفاده می‌کردند از مدارس اتحاد و کورش دور افتاده بودند و احساس می‌کردند به مدرسه‌ای احتیاج دارند که کودکانشان در آنجا عبری بیاموزند و با تعلیمات مذهبی آشنا شوند متأسفانه محل کنیسا وسعت و امکانات کافی برای این کار را نداشت. ولی دیوار به دیوار آن در ضلع شرقی منزلی بود با ۴ - ۵ اطاق که از طریق پس کوچه‌های شرقی به کوچه‌های مجاور راه می‌یافت.

***

در یکی از جلساتِ تاریخی انجمن کنیسا دو خبر جالب در دستور مطرح شد. یکی آماده بودن امتیازنامه تأسیس دبستان که در ابتدا بدان اشاره شد و دیگری امضاء شدن قولنامه و قطعی شدن خرید خانه‌ی مجاور.

هر دو خبر مسرت‌بخش و امیدوار کننده بودند ولی راه طویلی در پیش بود: امضاء سند خرید، تحویل گرفتن محل، تخریب دیوار، تعمیر اطاق‌ها و تجهیز و آماده نمودن آنها مستلزم در دست داشتن مبالغ قابل توجهی بود که از حدود توانائی کنیسا تجاوز می‌کرد. البته امکان جمع‌آوری اعانات از طرف نیکوکاران موجود بود و مبالغی هم بابت عواید کیپور و روش‌هشانا پیش‌بینی می‌شد ولی این درآمدهای احتمالی فقط در دراز مدت می‌توانستند مؤثر باشند و در آن لحظاتِ حساس عملاً احتیاج فوری و فراوان به وجه نقد

احساس می‌شد تا دبستان بتواند در اول سال تحصیلی که زیاد دور نبود آغاز به کار کند.

انجمن با مشکل بزرگی مواجه بود و پیش از توضیح دادن درباره چگونگی حل شدن این مشکل بیمورد نیست به یک مقدمه بسیار کوتاه توجه شود.

***

در سال ۱۳۱۷ برادرِ ناکامم دکتر روح‌الله یرمیان، که تحصیلات متوسطه خود را با موفقیت فراوان در پاریس به پایان رسانده بود، در سن ۲۳ سالگی درگذشت. او جزء اولین دانشجویانی بود که در ساختمان تازه احداث شده‌ی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تعلیم گرفته بود.

مرگ نابهنگام او ضربه‌ی دردناک و بزرگی به پیکر خانواده به ویژه مادر و پدرش وارد آورد. پدر در آن ایام سالهای پیش از جنگ دوم جهانی برای کارهای بازرگانی خود به فرانسه رفته بود. هنگامی که خبر بیماری فرزند را به وسیله تلگراف دریافت کرد بلافاصله پاریس را ترک نمود. متأسفانه به علت چگونگی وسایل مسافرت آن زمان نتوانست خود را به موقع به تهران برساند و بارِ دیگر فرزند را ببیند. در اثر این مصیبت بیمار شد و با وجودی که نسبتاً جوان و سالم بود بیش از چند سالی دوام نیاورد. و مادر که تا آخرین لحظات حیات سوگوار باقی ماند هرگز نتوانست مصیبت اندوهبار درگذشت فرزند جوانش را از خاطر بزداید. او همواره می‌اندیشید که از راه کمک کردن به یکی از بنیادهای فرهنگی، بهداشتی و یا مذهبی برای زنده نگاه داشتن یاد و خاطره‌ی فرزند ناکامش موقعیتی فراهم آورد.

این خانم نیکوکار، یعنی **شادروان بانو کشور یرمیان**، از دیرباز از جریانات توسعه‌ی کنیسا و تأسیس مدرسه آگاه بود و آن را پشتیبانی می‌کرد. او از جوانی یعنی از همان هنگام که شوهرش، **زنده یاد حاج ایسرائل یرمیان**، در سالهای بنیانگزاری **مدارس آلیانس فرانسه** در تهران کوشش می‌کرد و نقش بسیار مؤثری داشت، با این گونه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آشنا و به آنها علاقمند شده بود به همین جهت دو فرزندش را که در انجمن کنیسای دروازه دولت همکاری می‌کردند و فعال بودند همواره تشویق می‌نمود که راه پدر را دنبال کنند.

با این طرز تفکر، مادرم برای حل بحرانِ مالی کنیسا و مدرسه و به جریان انداختن کارها پیشقدم شد و پیشنهاد کرد مبلغ قابل توجهی را برای خریداری کردن نام دبستان (که انجمن می‌خواست آن را برای تأمین بودجه بفروشد) پرداخت کند و پس از مشورت با نگارنده همراه با دهش خود، برای انجمن پیغام فرستاد که علاوه بر کمک مالی، فرزندم هم امتیازی را که اخیراً از وزارت فرهنگ دریافت نموده است به پاس احترام روان برادرش، دکتر روح‌الله یرمیان، برای همیشه به این دبستان اختصاص خواهد داد.

انجمن کنیسا با خلوص نیت و سپاسگزاری فراوان از دهش مادر استقبال کرد و آنرا پذیرفت. نگارنده هم برای تغییر نام دبستان و تبدیل آن به **«روحی شاد»** اقدام کرد و به استناد امتیازنامه‌ای که داشت مجوز رسمی این نام را از وزارت فرهنگ دریافت نمود.

***

تحویل و تحول منزل تازهٔ خریداری شده انجام گرفت، دیوار فیمابین



گروهی از اولین دوره‌ی فارغ‌التحصیلان ششم ابتدایی در کنار مدیر و صاحب امتیاز دبستان روحی‌شاد

برداشته شد، نقشه اضافه کردن چند اطاق با کمک‌های افتخاری آقای مهندس **جهانگیر بنایان** (که خداوند به ایشان توفیق دهاد) تنظیم و در اختیار انجمن قرار گفت.

کارها به سرعت پیش رفت. در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ دبستان روحی شاد با دو کلاس اول و دوم رسماً شروع به کار کرد. شاگردان کلاس دوم دانش‌آموزانی بودند که سال اول را در دبستانهای دولتی و یا مدارس اتحاد و کورش گذرانده بودند. از آن پس هر سال یک کلاس جدید اضافه شد. در این دبستان علاوه بر تدریس برنامه کامل و رسمی وزارت فرهنگ توسط آموزگاران فرهنگی، به دانش‌آموزان عبری و انگلیسی نیز تعلیم داده می‌شد. برنامه‌ی عبری عیناً مانند مدارس اتحاد و گنج دانش بود و توسط مربیان تعلیم دیده‌ی اوتصر هتورا اجرا می‌شد.

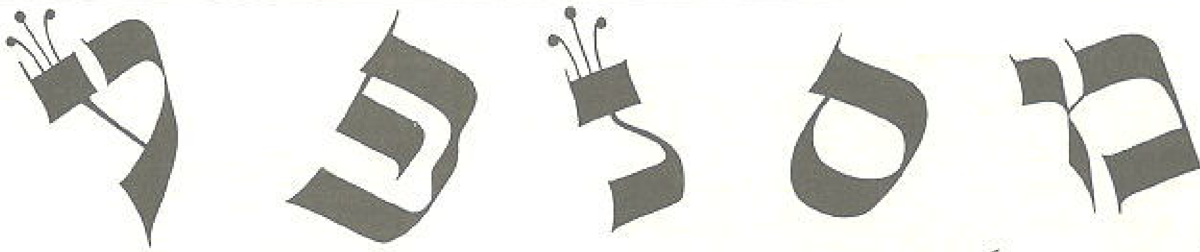
دانش‌آموزانِ کم بضاعت از پرداخت شهریه معاف بودند و در بسیاری از موارد رقم شهریه را اولیاء دانش‌آموزان بر اساس امکانات خود تعیین می‌کردند و می‌پرداختند.

***

در اینجا بیمورد نیست، ضمن دادن توضیحاتی درباره آموزگاران فرهنگی، از راه حقشناسی اشاره‌ای به چند نفر که از آغاز تأسیس دبستان با کادر آموزشی آن یاری و همکاری می‌کردند بشود.

آموزگاران فرهنگی را وزارت فرهنگ در اختیار دبستانهای ملی می‌گذاشت. خوشبختانه در آن سال **خانم نرگس پروسکی** (طباطبائی) توسط یکی از دوستان به نگارنده معرفی شد و به دنبال آن ترتیب انتقال رسمی ایشان به دبستان روحی شاد عملی گردید. این خانم تخصصش تدریس در کلاس‌های اول، که سخت‌ترین کلاس دبستان است، بود و در این کار سوابق درخشان و تسلط کامل داشت و سالیان دراز با دبستان همکاری نمود.

آموزگار فرهنگی دیگر **خانم آذر دیدبان** (آزموده) بود که او هم از نخستین روز تأسیس همکاری‌های صمیمانه خود را آغاز کرد و سالها مانند مادری مهربان برای آموزش و پرورش دختران و پسران دانش‌آموز وقت



صرف کرد. محبوبیت او نزد شاگردان و اولیاء بقدری بود که همه او را به نام کوچکش «**خانم آذر**» خطاب می‌کردند او نه تنها تسلط و شایستگی در کار خود داشت بلکه وظیفه شناسی را تا حد افراط رعایت می‌کرد بطوری که اگر تصادفاً بیمار می‌شد و نمی‌توانست روزی در دبستان حاضر شود، شوهرش، دکتر آزموده، راکه در آن زمان‌ها دانشجوی پزشکی بود بجای خود به مدرسه می‌فرستاد که وقت شاگردان تلف نشود.

در سه سال اول، ناظم دبستان **خانم عناویان** بود که علاوه بر نظامت، تدریس انگلیسی را هم بر عهده داشت و بیش از حد انتظار دلسوزی و فعالیت می‌کرد.

بی تردید بسیاری از فارغ‌التحصیلان دبستان روحی شاد با نام این سه بانوی مهربان و دلسوز آشنا هستند و از آنها خاطرات خوشی به یاد دارند.

نگارنده از نخستین روز تأسیس تا سال ۱۹۶۵ که تهران را به قصد آمریکا ترک نمود، پیوسته برای سازمان دادن و پیشبرد هدف‌های دبستان فعالیت می‌کرد. در طول چهار سال اول با وجودی که کار و پیشه شخصی خود را اداره می‌کرد، هر روز یکی دو ساعت را در دبستان می‌گذراند. هر بامداد حضور آموزگاران و رفتن شاگردان را به کلاس‌ها شخصاً نظارت می‌کرد، نامه‌ها و گزارش‌ها و بخشنامه‌های وزارت فرهنگ را رسیدگی می‌کرد و پاسخ می‌داد. برای نظارت بر کار آموزگاران و بررسی پیشرفت‌های دانش‌آموزان، ورقه‌های امتحانات سه گانه به ویژه ثلث آخر را شخصاً جمع‌آوری و تصحیح می‌کرد و نمره می‌داد.

در سال چهارم که تعداد شاگردان و آموزگاران افزایش یافته و دامنه فعالیت‌ها توسعه پیدا کرده بود وزارت فرهنگ موافقت کرد آقای **حبیب صادقی** که هم کلیمی بود و هم سالها سوابق فرهنگی و تدریس و نظامت در دبستانهای دولتی را داشت به دبستان روحی شاد منتقل شود آقای صادقی با جدیت تمام، هم تدریس می‌کرد و هم نظامت را بر عهده داشت و بعدها که نگارنده تهران را به قصد آمریکا ترک نمود مدیریت دبستان را بر عهده گرفت.

در سال ۱۹۹۰، پس از تقریباً ۲۵ سال، تصادفاً آقای صادقی راکه برای گذراندن دوران بازنشستگی نزد پسرش، مهندس هوشنگ صادقی به فیلادلفیا آمده بود ملاقات کردم. دیدار با این دوست قدیمی بسیار دلپذیر بود. از آن پس او را اغلب در مجالس شعرخوانی می‌دیدم. متأسفانه این مرد فرهنگی که بی تردید در دوران فعالیت خود در دبستان روحی شاد نقش مثبت و سازنده‌ای داشته است در اکتبر سال ۹۲ در شهر فیلادلفیا در اثر تصادف با ماشین دیده از جهان فرو بست. روانش شاد باد.

مطلب دیگری که لازم به یادآوری است اینکه در سال سوم تأسیس دبستان گروهی از بانوان نیکوکار به منظور پشتیبانی از کنیسا و مدرسه و کمک



اعضاء انجمن کنیسای دروازه دولت (ردیف بالا ایستاده) و گروهی از اعضاء انجمن بانوان هاتف وابسته به کنیسای دروازه دولت و دبستان روحی‌شاد (ردیف پائین نشسته

به نیازمندان، انجمنی را پایه گذاری کردند. بسیاری از آنان مادران دانش‌آموزان بودند و مرکز اداری آنها هم دبستان بود. خاطرم هست هنگامی که این گروه به دنبال نام متناسبی برای انجمن خود بودند به آنها پیشنهاد کردم نام «**هاتف**» را انتخاب کنند. این کلمه راکه من از بهم پیوند دادن حروف اول کلمات «هدایت افکار و ترویج فرهنگ» ابداع کرده بودم خیلی مورد توجه آنها قرار گرفت و بیدرنگ آن را قبول کردند. «**انجمن بانوان هاتف**» به سرپرستی خانم **دکتر عزیزه برال** سالها به خدمات فرهنگی و نیکوکارانه خود ادامه داد.

***

پنج سال پس از تأسیس، اولین دوره فارغ‌التحصیلان ششم ابتدائی **دبستان روحی شاد**، گواهینامه‌های رسمی خود را دریافت کردند. شرکت کنندگان امتحانات نهائی صد در صد قبولی داشتند و معدل فرد فرد آنها در سطح ممتاز قرار داشت.

***

در حال حاضر مدرسه روحی شاد در همان محل و تحت همان نام برای دانش‌آموزان کلیمی (پسر) دایر و فعآل است و تحت نظر وزارت آموزش و پرورش اداره می‌شود در ۵ کلاس ابتدائی و ۳ کلاس راهنمائی آن جمعاً حدود ۲۰۰ دانش‌آموز تحصیل می‌کنند. دانش‌آموزان برای دروس عبری و تعلیمات دینی در ساعات معینی به مدرسه گرگان می‌روند و برای رفت و آمد سرویسی در اختیار دارند که مخارج آن از طرف اولیاء، مربیان و انجمن کلیمیان تهران تأمین می‌شود.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله سی و نهم

۶۷ـ بَسْیونی و عید فصح

ابتدا میخواهم روشن کنم که محمد بَسْیونی سفیر محبوب مصر در اسرائیل است که سالهاست در این سمت به کشور خود خدمت میکند. محبوب است به این دلیل که تقریباً با همه خوش و بش دارد و درِ خانه اش به روی همه باز است و، بقول ما ایرانی ها، افاده و تکبر ندارد. اینقدر این آدم خوش اخلاق است که نزدیک بود پیرایه ای نظیر آنچه مونیکا لوینسکی به کلینتون بسته به او هم ببندند. ولی الحمد الله بخیر گذشت! این چند کلمه به عنوان مقدمه است، و اصل موضوع اینجاست:

۲۸ دسامبر ۱۹۹۷ دعوتی داشتم برای شرکت در یک گردهمایی که در هتل «هالیدیْ این» اورشلیم برگزار شده بود. این تجمع از سوی فدراسیون جهانی سفارادی ها ترتیب داده شده بود و در رأس این نهاد جهانی آقای نیسیم گائون میلیونر یهودی سودانی ساکن سوئیس قرار گرفته است. ضمناً باید اضافه کرد که آقای سامی شمعون، متولد عراق و بزرگ شدهٔ تهران وساکن لندن، دست راست آقای گائون محسوب میشود و احتمالاً در آینده جای ایشان را خواهد گرفت. آقای ژاک ماهفر، مرد خوشنام و نکوکار جامعه، تا آنجایی که میدانم، در صف اول قرار دارند واز هرگونه احترامی برخوردارند. نوشتم «تا آنجایی که میدانم» به این دلیل که آقای ماهفر اصولاً در بارهٔ خود و کارهای خیرخواهانه شان حرفی نمیزنند.

وقتی نوبت سخنرانی به آقای بسیونی رسید، کمتر کسی توجه کرد که حضرت ایشان رویدادهای عید فصح را نشانه دوستی و روابط دیرینه میان دو ملت مصر و اسرائیل انگاشتند و تا توانستند از «روایت عید فصح» تعریف و تمجید گفتند. بسیونی اگر شاعر بود، یقین همانجا حماسه ای نظیر **شاهنامه** زیر عنوان **فصحنامه** در وصف این عید میسرود. من، در پایان این گردهمایی، جز فشردن دست وی و احوالپرسی کوتاه، وقت نکردم عمق و گسترهٔ اطلاعات او را در بارهٔ جزئیات عید فصح پرس و جو کنم. چیزی در دفترچه خود یادداشت کردم تا اگر فرصتی شد مطلبی در این باره بنویسم.

نیازی نیست که جزئیات «هَگادَت پِسَح» (روایت / حکایت عید پِسَح) را برای همکیشان باز گو کنم، همین قدر کافی است که تأکید کنم که این روایت بطور کلی در محور دو موضوع دور میزند. نخست اینکه لازم است و باید هر سال خودمان و بچه هایمان بدانند که در اسارت و بندگی مصر چه سختی ها کشیدیم و چگونه سرور انبیا بنی اسرائیل را از تیره روزی و بردگی آزاد کرد و موجب شد همه به سرزمین پدران بروند و با مجموعه قوانینی مدون و، برای آن روزگار، مدرن، زندگی سیاسی، مدنی و دینی خود را آغاز کنند. لازم به تذکر نیست که این مجموعهٔ مکتوب تورات است که تا امروز از سوی سه دین بزرگ یکتا پرست مقدس بشمار میرود. بدون تردید، خروج از مصر و رویدادهای صحرای سینا و فرآیند آنها سرانجام موجب تولد مسیحیت و اسلام گردیدند. تا اینجا جنبه های مثبت و مفید و ضروری «هگادت پسح».

موضوع دوم که اخیراً، شاید بیشتر پس از امضای قرارداد صلح میان اسرائیل و مصر، در جمع «روشنفکران یهودی» سر و صدا راه انداخته است، با بیاناتی در «هگادا» ارتباط دارد که برای دو همسایه که میخواهند در یک اتمسفر صلح و دوستی با هم مراودت داشته باشند، چندان خوش آیند نیست. به ویژه بچه های ما با ایراد روایتی آکنده از خصومت، حس انتقام، کینه توزی و بیگانه ستیزی را در مفهوم بد آنها در خود پرورش میدهند و این خود با آموزشهای اخلاقی دینی تورات و یهودیت مغایرت دارد (رک به یادداشت من زیر عنوان انتقام، چشم انداز، شماره ۳۰).

روابط اسرائیل و مصر در دورهٔ باستان برای کسانی که معلومات کافی در بارهٔ تاریخ این دو سرزمین ندارند مسأله ای ایجاد کرده است. مصر و مصریان و بخصوص کلمهٔ «فرعون» تداعی بسیار منفی در اذهان پیدا کرده اند، در حالیکه مانند بسیاری از کشورها، در مصر باستان فرعون های خوب و بد فرمانروایی میکرده اند. به عبارت دیگر، نه هر فرعونی همان است که ما می پنداریم. بسیاری از آنها در پیشبرد تمدن و فرهنگ منطقه اثرگذار بوده اند، و مصر باستان در پاره ای علوم پیشگام و کم نظیر بوده است. گذشته از آن، بنی اسرائیل، بنا به روایت تورات، در یکی از حاصلخیز ترین منطقه مصر اسکان داده شده بوُدند. بدون شک، در مسیر زندگی فراز و نشیب هایی داشته اند و از دست پاره ای فراعنه سختی ها کشیده اند و نجات آنها به جا و به موقع بوده است. از اینکه فراعنه، با تمام صفاتی که ما به آنها نسبت میدهیم، نه تنها بنی اسرائیل را قتل

عام نکردند، و از اینکه این ملت زیر سایهٔ آنها از یک خانواده ده دوازده نفری سر به صد ها هزار نفر زده اند، باید ما را به تأمل و تفکر وادارد. پیشداوری های نادرست آنقدر در ذهن ما لانه کرده که منحم بگین، نخست وزیر وقت، در یک سفر دوستانه به مصر اعلام کرد: «اهرام ثلاثه را پدران ما بر پا کرده اند!» در حالیکه، این اهرام قبل از ورود اجداد ما به مصر ساخته شده بودند.

در تورات و بخشهای بعدی کتاب مقدس (کتب انبیا و تواریخ ایام) رویهمرفته صحبت از פרעה پَرعُه (فرعون) است و آن اسم خاص نیست بلکه لقب پادشاهان مصر باستان است. از این جهت، از قرائت منابع فوق نمی توان به دقت دریافت که مقصودِ نوشتار کدام پادشاه است. این لقب از ترکیب دو کلمهٔ مصری ساخته شده: «پَر» یعنی خانه، «عُه» (با تلفظ «عا») یعنی بزرگ. چنین القابی بجای بردن نام پادشاه نه تنها در مصر باستان بلکه در بسیاری از سرزمین ها و سلسله های متاخر در خاورمیانه معمول بوده است: مثلاً «عالی قاپو» در دورهٔ عثمانی ها، یا کاربرد واژه «دربار» بجای نام پادشاه در ایران.

روایات «هگادت پسح» از نظر تقدس هموزن با تورات و تلمود نیست. این مجموعه در واقع برچینی است از آیات تورات، روایات تلمود و حکایات میدراش و پاره ای اشعار و مزامیرمؤخرکه آنها را کنار هم قرار داده اند. تدوین نهایی آن به دست ربانها، احتمالاً پس از قرن نهم میلادی، انجام پذیرفته است. همانگونه که پاره ای از نیایش های سیدورهای مختلف با یکدیگر مغایرت دارند ـــ به این دلیل که آنها نیز ساخته و پرداخته دست علمای دینند ـــ تجدید نظر در تدوین این قسمت از «هگادت پسح» با حال و هوای امروزی روابط اسرائیل و مصر، و نیز در ایجاد یک خاورمیانه عاری از ته نشین های خصومت و کدورت های تاریخی، شایسته و بایسته مینماید.

۶۸ - زرتشت و ابراهیم

در ادبیات و کتب تاریخی نام این دو بزرگمرد باستانی بهم آمیخته است. به عبارت دیگر، پاره ای از مورخین اسلامی اشاره میکنند که زرتشت همان ابراهیم خلیل الله، یا یکی از فرزندان وی، است. تا آنجایی که میدانیم چنین اشاره ای در کتب زرتشتیان دیده نشده است، گرچه دانشمند دانمارکی، آرتور کریستنسن، معتقد است که موبدان زرتشتی این افسانه را ساخته اند تا راهی به دین مسلط اسلام آن دوره برای پیروان زرتشت باز کنند. این یادآوری نیز لازم است که در کتاب **ایاتکار زریران**، که به پهلوی نوشته شده، منشی دربار گشتاسب، که بنا به روایتی زرتشت در زمان او ظهور کرده، «ابراهام» (نه ابراهیم خلیل الله) نام داشته است. در قرآن فقط یک بار از زرتشتیان بنام المجوس نام برده شده و آنها را در ردیف یهودیان، صابئین و نصارا قرار داده است: اِنَّ الذینَ آمنوا و الذین هادوا والصابئینَ والنصاریٰ والمجوسَ و الذینَ اَشرکوا، اِنَّ اللهَ یَفصِلُ بَینَهُم یَومَ القیامةِ، اِنَّ اللهَ عَلَی کُلِ شیءٍ شهید (آنهایی که ایمان آوردند و آنهایی که یهودی شدند صابیان و مسیحیان و زرتشتیان و آنهایی که شرک آوردند، خدا در روز قیامت بین آنها حکم خواهد کرد؛ خدا بر هر چیز شاهد است: سورة الحج، آیه ۱۷).

علت اصلی این اختلاط را گویا باید در شعله های آتش جستجو کرد. آتش مقدس در آتشکده های زرتشتیان آنها را به نظر مسلمین «آتش پرست» گردانیده است. حکایت رهایی یافتن حضرت ابراهیم از آتشی که نمرود برایش تدارک دیده بود و گلشن شدن این گلخن، تخیلات پاره ای از مورخین را نیز شعله ور ساخته است. این حکایت در قرآن به اختصار آمده (سورة الانبیاء، آیات ۲۷ ـ ۷۱)، ولی در تورات از آن اثری نیست ـــ و گویا از طریق میدراش ها وارد قرآن و قصص الانبیا و اشعار شعرای ایران شده است. فرید الدین عطار در **منطق الطیر** خوش گفته است:

چون خلیل آن کس که از نمرود رست
خوش تواند کرد در آتش نشست
سر بِبُر نمرود را همچون قلم
چون خلیل الله در آتش نه قدم

حافظ را نیز در این مورد اشاره ایست:

بباغ تازه کن آیین دین زرتشتی
کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود

اسدی طوسی در **لغت فرس** زند را صحف ابراهیم میداند. صاحب **مجمل التواریخ والقصص** زرتشت را نهمین پسر حضرت ابراهیم میشمارد. مؤلف **جنات الخلود** نیز مینویسد که گشتاسب در عصر ابراهیم زرتشت دین وی را رواج داد. بدون اینکه وارد جزئیات بشویم به این مختصر بسنده میکنیم که حضرت ابراهیم لااقل هزار و پانصد سال قبل از زرتشت ظهور کرده و این دو را یکی دانستن خلط نا معقول است.

خاک خوب خدا

اثر نوین دکتر هوشنگ ابرامی


دکتر هوشنگ ابرامی

بقلم: مشفق همدانی

کتاب «**خاک خوب خدا**» شاهکار جدید **دکتر هوشنگ ابرامی** به حلیهٔ طبع آراسته شد و زینت بخش جهان مطبوعات یهودیان ایرانی مقیم آمریکا گردید. دکتر هوشنگ ابرامی برای اهل مطالعه و کتاب به ویژه برای هم کیشان ما نویسنده‌ای ناآشنا نیست. کتاب «**ستار خان**» او که چندین بار تجدید چاپ شده است و مخصوصاً دورهٔ «**تاریخ یهود**» اثر شادروان دکتر حبیب لوی که به قلم این نویسنده دانشمند زیر عنوان «**تاریخ جامع یهودیان ایران**» ویرایش شده و همچنین مقالات فاضلانه او در شوفار لس‌آنجلس، چشم‌انداز و گاه شوفار نیویورک، استحکام قلم و مقام والای او در میان نویسندگان یهودی کاملاً محرز ساخته است ولی به جرأت می‌توان گفت که کتاب «**خاک خوب خدا**» سرآمد آثار ارزنده اوست.

من کتابهای بسیار راجع به تاریخ یهود مطالعه کرده‌ام ولی اذعان دارم دربارهٔ تاریخ نیاکان خود هرگز کتابی به این جمع و جوری و شورانگیزی و غرورآفرینی با قلمی بدین استواری مطالعه نکرده بودم. کتاب «**خاک خوب خدا**» غالب اوقات خواه از شدت شور و هیجان و خواه از فرط غم و حرمان از دیدگان یک یهودی مؤمن و خداپرست قطرات اشک جاری می‌سازد. کمتر یهودی است که خاطرات شبهای زیبای پسح را در خاطر نسپرد و به اهمیت حفظ مراسم و سنن یهود در استحکام این مذهب آگاه نباشد ولی وقتی خواننده‌ای مطالعهٔ کتاب «**خاک خوب خدا**» را به پایان می‌رساند و مانند من ساعتها در اقیانوس افکار و احساسات پیرامون سرگذشت نیاکان ما و ملت اسرائیل از آن روز که خدا تورا را به موسی اعطا کرد تا به امروز غوطه‌ور می‌شود به دکتر ابرامی دست مریزاد می‌گوید. زیرا کمتر کتابی تا این اندازه برای یک فرد یهودی غرور و افتخار می‌آفریند. یک حقیقت بارز که این کتاب به نیکوترین وجهی اثبات می‌کند گرامی داشتن آداب و رسوم یهودی و به کار بستن تعلیمات تورا از جانب ملت یهود است که نظیر آن در میان هیچ ملتی مشاهده نمی‌شود. به یاد آورید در شبهای پسح در سرتاسر جهان طی قرون متمادی فریاد شورانگیز «امسال اینجائیم و سال آینده در اورشلیم» چگونه در گنبد گیتی می‌پیچد. اجرای مراسم یوم کیپور چگونه سینه به سینه تا جهان باقی است به اولاد اسرائیل منتقل شده است. هر صفحه از کتاب «**خاک خوب خدا**» به نوعی تارهای قلب یک انسان یهودی را به ارتعاش در می‌آورد و او را از عظمت حماسه‌ای که این ملت با وجود همه ناملایمتها، کشتارها، تبعیض‌ها، گرسنگی‌ها و اهانت‌ها بوجود آورده است آگاه می‌کند.

«**خاک خوب خدا**» به نیکوترین وجهی پاسخ کسانی را که شکوه بر می‌آورند چرا ملت برگزیده خدا در طول تاریخ باید دستخوش اینهمه عذاب و شکنجه باشد داده است. «**خاک خوب خدا**» به خواننده نشان می‌دهد که تاریخ یهود انحصاراً رنج و حرمان و تیره بختی و بردگی و زبونی نیست، بلکه دلیریها، آزادی، دوستی‌ها، اعجازها و افتخاراتی که این ملت در جهان آفریده است در تاریخ کمتر ملتی از ملل جهان نظیر دارد.

«**خاک خوب خدا**» روز نهم آو را که یکی از شوم‌ترین روزهای تاریخ اسرائیل است و معبد ملت اسرائیل تبدیل به تلی خاکستر می‌شود چنان دقیق و مستند برای خواننده شرح می‌دهد که موی را از فرط دهشت و وحشت بر بدن راست می‌کند ولی در مقابل وقتی با استادی شرح طغیان اعجازآمیز یهودا مکابی را در مقابل قوای عظیم یونان شرح می‌دهد و چگونگی نجات اورشلیم را پس از چهار سال نبرد دلاورانه بمیان می‌آورد قلب خواننده چنان از فرط شادی به تپش در می‌آید که ایمان او را نسبت به یهودیت و عشقش را به باری تعالی صد چندان می‌کند. تنها نویسنده دانشمندی که فریفته یهودیت و دارای بردباری کافی برای مراجعه به منابع گوناگون مربوط تاریخ یهودیت باشد از عهده بوجود آوردن چنین شاهکار جاودانی بر می‌آید.

کتاب در حدود ۴۰۰ صفحه به قطع وزیری و مشتمل بر ۳۰ فصل است که هر کدام از لحاظ اهمیت تاریخی و نشان دادن

ذات یهودیت و فداکاری و ایمان هر یهودی از راه حفظ کیش خود می‌تواند موضوع کتاب جداگانه‌ای قرار گیرد. با اینهمه دکتر ابرامی باز براستی و دانش فراوان حوادث را با چنان استادی و گویائی خلاصه می‌کند که خواننده از جریان رویدادها آگاهی کامل می‌یابد و نقش هر حادثه را در تحول تاریخ اسرائیل درک می‌کند. فی‌المثل در فصل سوّم که زندگی داود و چگونگی شخصیت بارز و کاردانی و لیاقت او را شرح می‌دهد حماسه نبرد داود و گلیات و داستان رسیدن او را از شبانی به سلطنت اسرائیل و کاردانی و سیاست او را در ایجاد اتحاد و اتفاق در میان قبایل مختلف ملّت اسرائیل چنان با موشکافی تحلیل و تجزیه می‌کند که خواننده هر قدر هم از ماجرای حیات داود و نبوغ و اهمیت تاریخی او آگاه باشد تصدیق می‌کند قبل از مطالعه «**خاک خوب خدا**» از بسیاری جزئیات زندگی داود بی خبر بوده است.

تاریخ یهود منحصر به سوگواریها، فاجعه‌ها، شکستها، زبونی‌ها و سرشکستگی‌ها نیست بلکه روزهای پر افتخار و غرورآفرین فراوان دارد. صفحاتی از «**خاک خوب خدا**» که ارتباط با بازسازی معبد دوّم و اعاده آزادی دارد، هر یهودی بویژه یهودی ایرانی را غرق غرور و شادی می‌کند. فصل مربوط به ظهور عیسی و به صلیب کشیدن او و اتهام قتل او بدست یهودیان فصلی عبرت‌انگیز است و نشان می‌دهد در طول تاریخ برای این اتهام واهی تا چه اندازه خون یهودیان ریخته شد و چه فجایع و کشتارهای دسته‌جمعی در جهان روی داد تا این که سرانجام شورای واتیکان در سال ۱۹۶۵ رسماً به جهانیان اعلام کرد که مرگ عیسی را نمی‌توان متوجه یهودیان هم زمان او کرد و پاپ کنونی جان هیجدهم اخیراً با قاطعیت کامل تأیید کرد یهودیان هیچگونه گناهی در اعدام عیسی نداشته‌اند.

پس از مصائب و فجایعی که یهودیان از دست مسیحیان کشیدند نوبت به اسلام رسید و برخی از مسلمانان طی قرون متمادی یهودیان را آزار و شکنجه دادند، به آنان اهانت کردند و آنانرا به نظر تحقیر نگریستند. این فصل نیز مظهر شجاعت و بردباری و ایمان و ایستادگی ملت یهود در برابر ظلم و خون آشامی است و سندی دیگر را در ایمان یهودی به خدای یکتا و مقاومت او در مقابل مصائب روزگار ارائه می‌دهد.

هر قدر تاریخ پیش می‌رود و به زمان حال نزدیکتر می‌شود «**خاک خوب خدا**» هیجان‌انگیزتر و شورانگیزتر می‌گردد. مدارک مستند، گزارشهای شاهدان عینی، کتابها و انتشارات بیشمار راجع به حماسهٔ ملت یهود و مبارزه برای باز گرفتن استقلال و آزادی بر ارزش و اعتبار کتاب «**خاک خوب خدا**» می‌افزاید و هر برگش آئینه‌ای تمام نما از دلاوریها، جانبازیها و مبارزات عبرت‌انگیز یهودیان در سرتاسر جهان برای ایجاد یک کانون ملی می‌شود. در سال ۱۸۷۸ تئودور هرتصل نویسنده، روزنامه‌نگار و نمایشنامه نویس یهودی فعالیت پیگیری را برای بیدار کردن وجدان جهانیان در مورد سرنوشت ملت اسرائیل و بویژه برانگیختن یهودیان برای پاره کردن زنجیرهای بندگی و اسارت و آگاه کردن آنان به حقوق قانونی خویش آغاز کرد و در سال ۱۸۹۶ کتابی هیجان‌انگیز و تکان دهنده به نام «**کشور یهود** Der Judenstat» منتشر ساخت که مانند سر و صدای بسیاری بر پا کرد و آوازه شهرت او در جهان پیچید. در کمتر از یکسال این کتاب به زبانهای زنده جهان ترجمه شد و ۸۰ چاپ آن در اندک مدتی در دنیا توزیع گردید.

از این زمان تا امروز، دکتر هوشنگ ابرامی که خون یهودیت در عروق او می‌جوشد و عشق به خدا و اسرائیل را از پدر مؤمن و مقدس خود به ارث برده است تسلسل حوادث تاریخی و جانبازی یهودیان را در سرتاسر جهان برای نیل به آرمان پر جلال خود و ایجاد کشور مستقل اسرائیل با چنان شور و زبردستی شرح می‌دهد که بدون اغراق خواننده را مسحور و غرق جهانی پر از احترام می‌کند.

فصول مربوط به صدور اعلامیه بالفور، اعلام استقلال اسرائیل از طرف شورای ملی اسرائیل در تاریخ ۱۴ می ۱۹۴۸، حملهٔ هفت کشور عربی به اسرائیل و پیروزی اعجازآمیز یهودیان، نطق تاریخی بن گوریون، بدام افتادن آیشمن، فتح دیوار غربی، جنگ یوم کیپور، روز صلح (۹ نوامبر ۱۹۷۷)، سفر سادات به اسرائیل و نطق او در کنست، قتل رابین و روز اول مه ۱۹۹۸ یا روز پنجاهمین سال استقلال اسرائیل هر کدام می‌تواند موضوع کتاب جداگانه‌ای قرار گیرد.

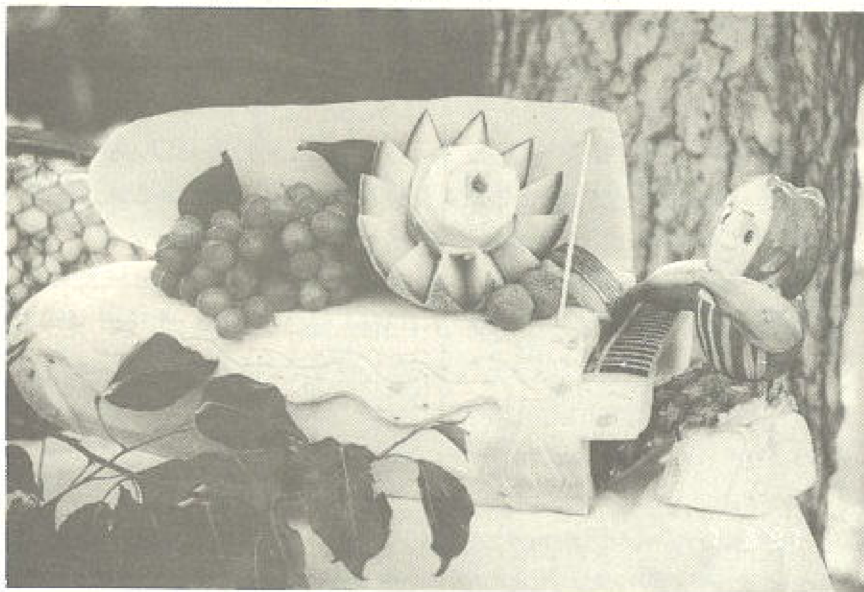
من توصیه می‌کنم هر یهودی مؤمن و پای‌بند به تاریخ یهود و علاقه‌مند به سرنوشت نیاکان خود برای آگاهی از حماسهٔ پر اُبهت اسرائیل کتاب «**خاک خوب خدا**» را به دقت مطالعه کند و آن را در صدر کتابهای کتابخانه خود قرار دهد. □



اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو



محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید. بهادر کیترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرایی کند



سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
می‌باشد

تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., #412, Tarzana, CA 91356

طنز

«داشت عباسقلی خان پسری»!

نوشته: الف - پ - آشنا



صورتجلسه مذاکره ایرج میرزا جلال‌الممالک با رئیس اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر!

رئیس - به‌به‌به! حضرت والا! بفرمائید! آفتابِ از کدام سمت دمید - که تو امروز یاد ما کردی؟

ایرج - در مورد این منتخب اشعارم برای کودکان، ناشر گفت که صدور اجازه چاپش موکول به یک توضیحاتی است که باید به جنابعالی بدهم. حالا آمده‌ام هر توضیحی لازم باشد عرض کنم.

- اجازه چاپ تقریباً در شرف صدور است... ولی خوب، حالا که تشریف آورده‌اید...یکی از اشکالات سر این قطعه شعر نفتی است.

- شعر نفتی؟ من شعر نفتی ندارم. اصلاً زمان ما موضوع نفت در میان نبود، آقای رئیس!

- اختیار دارید، حضرت والا. همین شعر «داشت عباسقلی خان پسری» را عرض میکنم که بوی نفتش تا لندن میرسد.

- این شعر کجایش بوی نفت میدهد؟

- خودتان را به کوچه علی چپ نزنید حضرت والا! فکر فرمودید ما...

- والله من که سر در نمی‌آورم.

- شوخی نفرمائید! هر بچه مکتبی می‌فهمد که منظور از مصرع اول قرار داد «گس - گلشائیان» است.

- آقای رئیس خواهش میکنم واضح حرف بزنید: داشت عباسقلی خان پسری چه ربطی به قرارداد گس - گلشائیان دارد؟

- یعنی ما را اینقدر نادان تصور فرمودید، حضرت والا؟ گلشائیان که قرارداد نفتی را با مستر گس امضاء کرد اسمش چی بود؟ تصادفاً عباسقلی خان نبود؟ عباسقلی خان گلشائیان؟

- چه تعبیراتی میفرمائید، آقای رئیس! وقتی این شعر گفته شد هم آقای گلشائیان بچه بودند هم آقای گس.

- بچه بودن یا بزرگ بودن آنها مطرح نیست. ما امروز باید...اصلاً میخواهم ببینم برای شما چه تفاوتی میکند که اسم این آدم عباسقلی خان باشد یا یک چیز دیگر؟ یک اسم دیگر رویش بگذارید!

- آخر آقای رئیس من چطور یک اسم باین شهرت را عوض کنم؟ وانگهی چه اسمی جای عباسقلی خان بگذارم که...

- اسم که قحط نیست. مثلاً بگذارید عباسعلی خان...داشت عباسعلی خان پسری...گر چه نه آنهم یک کنایه‌ای میشود به وزیر خارجه. بگذارید محمد علی خان. نه آنهم سر و صدای محمد علی خان مسعودی را در می‌آورد. اصلاً چرا روزه شک دار بگیریم. بگذارید «داشت مرحوم علی خان پسری» و قال قضیه را بکنید!

- آخر آقای رئیس...

- نه، حضرت والا دیگر تمام شد. صحبتش را نکنید بگذارید کتاب زودتر در بیاید. مردم مشتاقانه منتظرند.

- اشکال فقط همین بود، آقای رئیس؟

- عرض شود که راجع به اسم پسرش هم...یعنی علیمردان خان...ببینم! جنابعالی کارمند دولت هستید؟

- نه آقا. سالهای سال پیش کارمند بوده‌ام.

- از خانواده کسی کارمند دولت است؟

- والله یکی از نواده‌هایم کارمند است.

- با سازمان امور اداری و استخدامی تازگی‌ها درگیری نداشته است؟

- خیال نکنم...گر چه چندی قبل یکی‌شان برای رتبه معوقه‌اش به سازمان مراجعه کرد. ولی این موضوع با علیمردان خان چه ربطی دارد؟

- عرض نکردم؟! بمن بگو ف من

میگویم فرح‌زاد. نه! بهیچوجه مصلحت نیست. نه مصلحت خودتان نه مصلحت آن آقا زاده!

– مصلحت نیست که چی؟

– که اینجوری با رمز و کنایه به رئیس سازمان امور استخدامی نیش بزنید! من جناب دکتر امین عالیمرد رئیس سازمان امور استخدامی را می‌شناسم. آدم بسیار خوب و شریفی است.

– آقای رئیس، چرا اینقدر ذهن شما بیراهه میرود؟ من به عمرم حتی اسم این آقا را...

– شاید باید علیمرد باشد؟ اتفاقاً بیراهه‌ها را به راه می‌آورد! حالا وقتمان را صرف این چیزهای بی اهمیت نکنیم، اسم پسرش را هم بگذارید یک چیز دیگر، مثلاً ولی الله خان...اسم او بود ولی الله خان...بله؟ چه عیبی دارد؟ نه به وزن و قافیه لطمه میزند نه به اصل فکر!

–اشکال همین‌ها بود؟

– بله، تقریباً همین‌ها بود...فقط میخواستم بدانم چرا میفرمائید «کلفت خانه ز دستش به امان» مردم نمی‌پرسند این پسر برای کلفت خانه چه نوع مزاحمتی ایجاد میکرده؟ یک کمی شرایط مملکت را هم باید در نظر گرفت حضرت والا.

– اینرا چه کارش کنیم، آقای رئیس؟ جای کلفت خانه بگذاریم در و دیوار خانه؟

– نخیر، جانم، چرا شلوغش میکنید: بگذارید: نوکر خانه ز دستش به امان. چه فرقی میکند؟ خیلی هم بهتر است.

– آقای رئیس، اگر منظورتان اشکالات ناموسی است که نوکر خانه بیشتر ایجاد توهم میکند! آنهم از زبان بنده!

– نه آقا. من خلق و خوی مردم را بهتر می‌شناسم. اینجوری برایشان سهل‌الهضم‌تر است.

– خوب، بعد! اشکال دیگری نمانده؟

– دیگر هیچ اشکالی ندارد غیر از یک اصلاح مختصر در این بیت که میفرمائید «پشت کالسکه مردم می‌جست» در این بیت...یک کمی...یعنی در واقع نشان میدهد که ما اینقدر عقب افتاده هستیم و از قافله تمدن بدور که جای اتوموبیل هنوز درشکه و کالسکه سوار میشویم. در انظار خارجی‌ها خوب نیست.

– اینطور که میفرمائید باید بگذاریم پشت پیکان مردم می‌جست!

– نه، خودتان استاد هستید و فخرالشعرا یک کلمه‌ای پیدا کنید که با وزن شعر جور در بیاید. اینهمه وسائط نقلیه هست. چه میدانم. ماشین، اتوبوس، طیاره، کادیلاک، شورلت...

– از اینها که فرمودید فقط طیاره با وزن شعر جور در می‌آید. اما کدام بچه‌ایست که پشت طیاره مردم سوار بشود؟

– اینها را بعنوان مثل عرض کردم. یک چیز دیگر پیدا کنید. بفرمائید! مثلاً استیشن...پشت استیشن مردم می‌جست...

– ولی استیشن توی مصرع دوم نمی‌خورد! «دل استیشن نشین را می‌خست» که درست در نمی‌آید.

– دومی را بگذارید همان کالسکه باشد. این مانعی ندارد که ما هم ماشین داشته باشیم هم کالسکه.

– انشاالله فهرست اشکالات تمام شد، آقای رئیس؟

– البته، البته. اینها هم در واقع اشکالاتی نبود. یک تصحیح و تنقیح مختصر بود که هم بنفع خود جنابعالی است هم به نفع جامعه. بله همین‌ها بود و... شاید آن بیتی که میفرمائید: هر چه میدادند میگفت کم است...

– ولی آقای رئیس «هر سحرگه دم در بر لب جوی، بودی چون کرم به گل رفته فرو» را از قلم انداختید!

– حضرت والا! حضرت والا! حضرت والا! حضرت جلال الممالک استدعا میکنم! تمنی میکنم! تمنی دارم آن بیت را اصلاً فراموش بفرمائید، فرض بفرمائید آن بیت را در اصل به ذهنتان راه نداده‌اید! نه شما گفته‌اید و نه من شنیده‌ام!

– چرا آقای رئیس؟

– فکر نمیکنم صلاحتان باشد که این بیت را یادآوری بفرمائید. خیلی خیلی بودار است.

– اینهم بوی نفت میدهد؟

– نه حضرت والا. شما مگر روزنامه هیچوقت نمی‌خوانید؟ گاهی ندیده‌اید بالای صفحه سمت چپ یا سمت راست یک تیتر نسبتاً درشت: سحرگاه امروز...نه! اصلاً صحبتش را نکنیم بهتر است. میدانید که من چقدر خدمتتان ارادت دارم. من آن ابیاتی را که مصلحت نیست باشد اصلاً مطرح نکردم و نمیکنم. اصلاً این قطعه هر بیتش مثل یک جواهر مستقل و زیبا است چه سه بیت چاپ بفرمائید چه پنج بیت...آهان این تذکر کوچک



ایرج میرزا

را هم میخواستم بدهم. یعنی میخواستم خواهش کنم این بیت «هر کجا لانهٔ گنجشکی بود - بچه گنجشک در آوردی زود» را یک فکری برای بکنید.

- چرا! هیچ نمی‌فهمم. با گنجشک هم جنابعالی نسبتی دارید؟

- نه، حضرت والا با خود گنجشک نه. ولی با آن سازمانی که پشت سر لانه گنجشک پنهان است!

- پشت سرش چه سازمانی پنهان است آقای رئیس؟

- اختیار دارید حضرت والا، ما را بچه تصور نفرمائید! ما اینقدر از این کنایه‌ها و رمزها را کشف کرده‌ایم که استاد شده‌ایم. همین چند وقت پیش دور از جان جنابعالی، یکی از این جوجه شاعرها وزارت اطلاعات و جهانگردی را با رمز و کنایه کوبیده بود وقتی مچش را گرفتیم دهنش یک زرع باز ماند.

- ممکن است بفرمائید رمز و کنایه وزارت اطلاعات و جهانگردی چی بود آقای رئیس؟

- به عقل جن نمیرسد: شلغم پخته...فکرش را بفرمائید حضرت والا. میخواست وزارت اطلاعات و جهانگردی را بکوبد به خیال خودش غیر مستقیم حمله کرده بود. به شلغم پخته حمله کرده بود ولی نمیدانست که ما اینجا نگاه تیزی داریم. به هر حال بگذریم. در شعر جنابعالی هم این «لانه گنجشک» گرفتاری دارد. یا اصلاً بیت را حذف بفرمائید یا لانه یک پرنده دیگر را بگذارید. پرنده که قحط نیست.

- پس آقای رئیس، خواهش میکنم اگر اشکال دیگری هم هست بفرمائید که یک فکری برای همه‌اش بکنیم.

- نه دیگر، هیچ اشکالی نیست. انشاءالله بسلامتی کتابتان را منتشر میفرمائید و دل همه ادب دوستان را شاد میکنید. اما جسارتاً میخواستم عرض کنم اگر ممکن باشد یک کلمه کوچک هم از این بیت «نه پدر راضی از او نه مادر - نه معلم نه لله نه نوکر» فقط جابجا بفرمائید.

- کدام کلمه آقای رئیس؟

- این لفظ معلم را اگر...آخر خود جنابعالی، میدانید که با این وضع معلمین الان این بیت فوراً به نارضائی طبقه معلم تعبیر میشود. حالا از آن کنایه نارضائی عمومی میگذریم ولی نارضائی معلم مسئله حساسی است. بنده جای شما باشم میگذارم نه پدر راضی از او نه مادر - نه پدر زن نه لله نه نوکر.

- آخر آقای رئیس فرض ما اینست که علیمردان خان قدیم و ولی‌الله خان جدید بچه است!

- خوب کاری ندارد یک بیت اضافه بفرمائید که پدرش مرحوم علی خان قبل از فوت زنش داده بود که شرارتش راکم کند.

- در مورد «هر چه میدادند میگفت کم است - مادرش مات که این چه شکم است» مثل اینکه یک چیزی میفرمودید؟

- البته این بیت هم زیاد معصوم نیست. خیلی‌ها ممکن است تعبیر کنند که دولت، رشوه میگیرد و اشتهای زیادی دارد که هر چقدر مردم رشوه بدهند باز میگوید کم است. ولی بنده روی سابقه ارادتی که خدمتتان دارم چشمم را هم میگذارم. انشاءالله سر و صدائی بلند نکند!

- پس آقای رئیس با اجازه شما یکدفعه دیگر شعر را میخوانیم که دیگر شک و تردیدی در آن قسمت‌هائی که تصحیح و تصویب فرموده‌اید باقی نماند.

- استدعا میکنم حضرت والا!

داشت مرحوم علیخان پسری
پسر بی ادب و بی هنری
اسم او بود ولی الله خان
نوکر خانه ز دستش به امان
پشت استیشن مردم می‌جست
دل کالسکه نشین را می‌خست
هر سحرگه...خیلی ببخشید!...
بسکه بود آن پسره خیره و بد
همه از او بدشان می‌آمد
هر چه میگفت لله لج میکرد
دهنش را به همه کج میکرد

- حضرات والا، این بیت هم خیلی بوداردها! اما خوب، بگذریم ما چیزی ندیدیم. باقیش را بخوانید.

- راجع به «لانه گنجشک» هم بعداً که پرنده جانشین پیدا کردم عرض میکنم.

- استدعا میکنم حضرت والا.

هر چه میدادند میگفت کم است
مادرش مات که این چه شکم است
نه پدر راضی از او نه مادر
نه پدر زن نه لله نه نوکر
ای پسر جان من این قصه بخوان
تو مشو مثل ولی الله خان

- به‌به! تبریک عرض میکنم حضرت والا. اما...تا یادم نرفته یک نکته خیلی کوچک را هم...یعنی یک تقاضای کوچک از حضورتان بکنم. در آن بیت اول اگر ممکن باشد به جای «پسر بی ادب بی هنری» بگذارید «پسر بی ادب در بدری».

- نمی‌فهمم آقای رئیس! این دیگر به کجا بر میخورد؟

- خیلی عذر میخواهم حضرت والا. ولی میدانید المأمور معذور. این لفظ بی ادب بی هنر اینطور تعبیر میشود که مقصود وزارت فرهنگ و هنر است. همان وزارتخانه‌ای که به بنده حقوق میدهد.

- آقای رئیس! آقای رئیس! دارید دیگر شورش را در میآورید. من به همه اصلاحات شما تن در دادم اما این یکی را دیگر قبول

ندارم. بیت اول تمام هویت این شعر است. عباسعلی خان را که کردید ولی الله خان پسر بی هنر را هم میخواهید دربدر کنید؟ آخر این چه شعری میشود؟ این چه اداره نگارشی است؟ من این یکی را دیگر به هیچ قیمتی و به هیچ عنوانی اجازه نمیدهم!

– پس یکباره بفرمائید بلشویک شده‌اید خلاصمان کنید، حضرت والا!

– شوخی کردم. آقای رئیس! چرا عصبانی میشوید آقای رئیس!...

– ما ارادتمندیم حضرت والا!

– دیگر امری نیست! اجازه مرخصی میفرمائید آقای رئیس؟

– بسیار بسیار خوشوقت شدم از زیارتتان. استدعا میکنم فراموش نفرمائید از کتاب بعد از صحافی هم یک نسخه برای کتابخانه ملی ارسال بفرمائید.

– البته، البته. مگر میشود آدم دست بقلم داشته باشد و کتابخانه‌ای به این عزت و شوکت و اقدار را فراموش کند؟

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.

معرفی بانویی معلم و پژوهشگر:

آرزو لوایی (نتن‌الی)

نوشتهٔ: شیرین‌دخت دقیقیان

پشت سایبان بلند مژگانش، سیاه خیمه گان مهربانی‌های کهن به رسم بزرگواری‌های دور ابراهیمی، درها را از چهار سو به خوشامد نشسته‌اند، کودکی؟ شاگردی؟ می‌خواهی بدانی؟ پرسشی داری یا دردی؟ دوستی و اندوهانی بر تو سنگین است؟ یا درمانده‌ای و بزرگ همتی باید تا تا آستین‌ها را بالا بزند؟ هرکه هستی خوش‌آمدی. هر چهار دروازهٔ خیمه گان سیاه چشمان او به روی چهار سوی دنیای آدمیان گشوده است.

کافکا می‌گفت: همهٔ انسان‌ها نمی‌توانند حقیقت را دریابند ولی می‌توانند خود، حقیقت باشند و او یک حقیقت است. آرزو لوایی به رسم همهٔ گونه‌های حقیقت، نه در پی خود نمودن و چهره نمایی، که در کنج اسرار دل خویش به آنی جهانی را در می‌نوردد.

بی شک بر من خواهد شورید که چرا نوشتی. اوست و تنها اوست که در وانفسای کرختی‌های روح آدمیان برای نامزدهای جوان و درمانده با پای تاب‌آور خود پویه می‌کند؟ و سرزنشم خواهد کرد که چرا، چرا، چرا؟

چرا نوشتم؟ باید نوشت. دستکم کار من نوشتن است و خوشا آن گاه که قلم از زیبایی‌های روح یک معلم، پژوهشگر و یک انسان راستین بنویسد.

آرزو لوایی را نونهالان و نوجوانان به استادی می‌شناسند. اما فراتر از جهان کودکانه و جوان آموزش، او به راستی در زمینه‌های زبان عبری، شناخت متون مقدس و زبان انگلیسی استاد است.

آرزو در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای فرهیخته و عارف منش به دنیا آمده و امروز خود سه فرزند دارد. مادری نمونه و همسری بزرگوار، آموزگاری شکیبا که سال‌هاست به تدریس زبان عبری و آموزش متون مقدس دینی می‌پردازد، زنی فعال و همواره در جستجوی کرانه‌های نوین شناخت و دانش، اینها گوشه‌هایی از گستره‌های وجودی اوست.

اما آرزو را هر جا بینی، سبدی شعر زیر بغل دارد. شعر شاعران و گهگاه هم فروتنانه سروده‌ای تر و خوش از ژرفای دل خویش، دلی که شعر مؤمنانهٔ مهر است...

تهران، خرداد ماه ۱۳۷۷





گرشوم شولم پژوهشگر قبالا فیلسوفی جهانی

نوشته: شیرین‌دخت دقیقیان

مارتین بوبر فیلسوف لهستانی - یهودی قرن نوزدهم، از جمله نخستین متفکرانی بود که پس از به سر آمدن دوران اثبات گرایی (پوزیتویتزم) به عرفان و اندیشهٔ شهودی توجه کرد. بوبر بر آن بود که عرفان از ابتدا با یهودیان همراه بوده است. از سویی آوارگی و رنج‌های آنان روحشان را به میان امواج نورانی جذبهٔ عرفانی می‌کشاند و از سوی دیگر تأثیر معکوسی داشت که آنها را از رسیدن به مفهوم ناب جذبه باز می‌داشت، زیرا در شرایط سخت ناچار به بالا بردن سطح زندگی و تأمین مادیات بودند و این یک از خود بیگانگی به شمار می‌رفت.

در زمانی که مارتین بوبر فیلسوفی مشهور و یکی از قهرمانان فکری جوانان یهودی اروپا بود، جوانی آلمانی که پدرش وکیل پروتستان شده‌ای بود، تصمیم به آموختن عرفان رمزی یهود یا قبالا (کابالا) گرفت. این جوان که کسی جز گرشوم گرهارد شولم (تولد ۱۸۹۷) نبود، خود را بر خلاف پدر یهودی می‌دانست و ترک مذهب پدر را قبول نداشت. روزی که به پدر گفت می‌خواهد یک یهودی باشد، پدرش ضرب‌المثلی آلمانی را برای او باز گفت که: با یهودیان فقط می‌توان به کنیسا رفت! پدر گفت آیا می‌خواهی دوباره به گتو باز گردی؟ گرشوم گفت: پدر سال‌هاست که پروتستان شده‌ای و در انجمن‌های اجتماعی رفت و آمد می‌کنی. تا کنون یکی از دوستان پروتستان تو به خانهٔ ما نیامده‌اند. آیا فکر نمی‌کنی که تو خودت در گتو زندگی می‌کنی؟

این مکالمه را خود شولم در مصاحبه‌ای در کتاب On Jews and Judaism in Crisis بازگو می‌کند. او در همین مصاحبه می‌گوید: «در سال ۱۹۱۵ به قبالا علاقه‌مند شدم. برای فهمیدن زوهر که برایم دشوار بود، دنبال کسی می‌گشتم. ربای من نمی‌توانست یادم بدهد. من و دوستم ارون هبلر که بعدها یکی از بزرگترین پزشکان یهودی شد، از او خواستیم به ما قبالا را یاد بدهد. او کتابی عرفانی را با ما شروع کرد ولی به جایی رسید که گفت فرزندانم من نمی‌توانم توضیحی بدهم. حرف‌های زوهر را نمی‌فهمم. او مرد بسیار صادقی بود. من فصل‌های کتاب گرتیز دربارهٔ قبالا را خواندم. گرتیز را به عنوان تاریخ‌نگار خیلی دوست داشتم ولی بی اندازه به برخورد او با قبالا انتقاد داشتم. برایم حتمی بود که امکان نداشت پیروان قبالا از آن قبیل شیادها و ابله‌هایی باشند که او تصور کرده بود. در قرن نوزدهم حتی یک نوشتهٔ مهم هم دربارهٔ قبالا نوشته نشده بود. تنها یک یا دو فیلسوف یهودی مکتب ایده‌آلیزم آلمانی با این موضوع کار می‌کردند. یک کاتولیک لیبرال هم کتابی چهار جلدی دربارهٔ قبالا نوشته بود که به نظرم ظرافت بیشتری از آثار یهودیان هسکلایی داشت...من همه چیز را دربارهٔ این موضوع خواندم ولی نتوانست مرا کامل اقناع کند. خودآموزی زوهر را شروع کردم زیرا پیدا کردن معلم برایم ناممکن بود. می‌توانستم تلمود را بخوانم. آرامی می‌دانستم. آموختن آرامی ممکن است. هیچ چیز فوق انسانی نمی‌خواهد ولی علاقه‌ام به قبالا به تدریج شدید شد. حتی اگر با آن موافق هم نبودم، دلم می‌خواست بدانم در این قبالا چه هست؟ در سال ۱۹۱۸ در سویس یادداشت‌هایی دربارهٔ قبالا نوشتم. در هر حال یهودیت به عنوان پدیده‌ای زنده مرا به خود جلب کرد.

نمی‌دانستم که به دانشکدهٔ ریاضی و یا به مونیخ بروم که مجموعه‌ای غنی از آثار قبالا داشت. سرانجام بر آن شدم که به مونیخ بروم و دکترایم را در زمینهٔ قبالا بگیرم. این یک موضوع عالی و فلسفی بود. دلم می‌خواست دربارهٔ تئوری زبان‌شناسی قبالا بنویسم. فکر خوبی بود. وقتی به کار پرداختم دیدم که به قدر کافی نمی‌فهمم و دست از نوشتن کشیدم. چند سال بعد، یعنی پنجاه سال بعد نوشتم! آن زمان نمی‌دانستم که تمام باقیماندهٔ عمرم را صرف قبالا خواهم کرد. می‌خواستم چیزی دربارهٔ کتاب مرثیه‌های نهم آو به عنوان یک ژانر ادبی بنویسم. چیزهایی هم نوشتم که هرگز چاپ نشد. پیش از رفتن به سویس علاقه‌ام به قبالا آشکار شده و این سؤال برایم مطرح بود که آیا یهودیت قبالا پتانسیل کافی، برای بقا دارد؟ آیا هلاخا واقعاً بدون پایهٔ عرفانی است؟ آیا آن قدر زنده بود که دو هزار سال بدون فساد زنده بماند؟ من قبالا را ستایش می‌کردم ولی اوامر آن را قبول نداشتم. فکر می‌کردم که این قبالا بود که توانسته بود یهودیت هلاخایی را پا بر جا نگه دارد. این یکی از انگیزه‌های قطعی من بود. به تدریج زوهر را خودآموزی کردم (۱)».

شولم پس از تحصیلات دانشگاهی در رشتهٔ فلسفی سرانجام در سال ۱۹۲۴ به سفاد رفت تا به حلقه‌های قدیمی قبالا راه پیدا کند. او در آغاز رسالهٔ قبالا و اسطوره، این خاطرهٔ خود را در قالب یادهای فرد سومی باز می‌گوید:

«نخست بر آنم که داستان واقعی کوتاهی را که در سال ۱۹۲۴ برای مرد جوانی از آشنایانم رخ داد بازگو کنم. او که ردای ساده‌ای از واژه شناسی و تاریخ مدرن بر تن داشت، به اورشلیم رفت تا با حلقهٔ آخرین کابالیست‌هایی که از دویست سال پیش سنت عرفانی یهودیان شرقی را پاس می‌داشتند نشست و برخاست کند. سرانجام یک کابالیست را یافت که به او گفت:

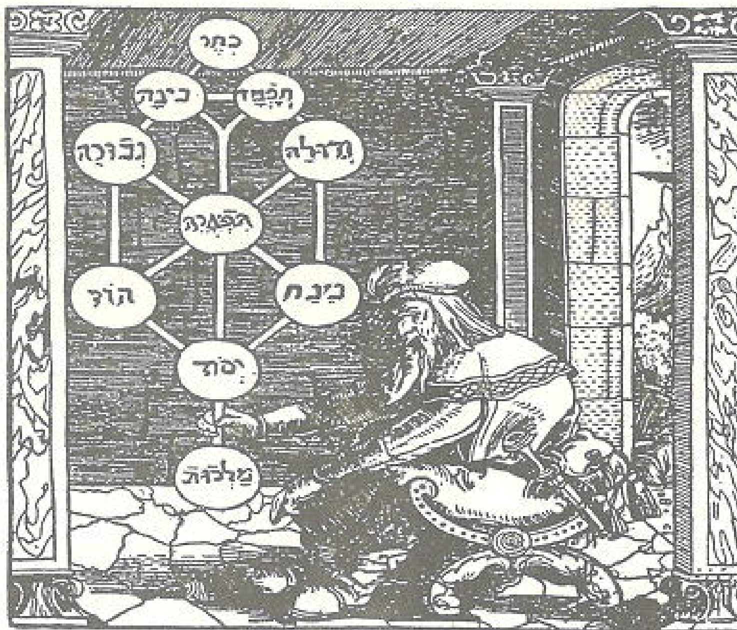
من آماده‌ام به تو قبالا را بیاموزم ولی شرطی دارد که نمی‌دانم بپذیری یا نه. من از روی آن چه مطالعه کرده بودم، نمی‌توانستم این شرط را دریابم. این شرط چنین بود: نباید هیچ سؤالی می‌پرسیدم. اندیشه‌ای که بر اساس پرسش و پاسخ استوار نباشد، آن هم در میان یهودیان که قهارترین سؤال کنندگان جهان هستند و مشهورند که پرسش را با پرسش پاسخ می‌دهند! (۲)».

سرانجام شولم با آن روحانی قبالایی - و البته نه مانند یک شاگرد - مدت‌ها نشست و برخاست کرد. او به یشیوای بیت‌ئیل نیز رفت. پیروان قبالا در قرن هجدهم اجتماعی متشکل در آنجا داشتند ولی از اوایل قرن نوزدهم تحلیل رفته بودند. آنان هنوز بدون مالکیت و به صورت اشتراکی و ریاضت کشانه می‌زیستند و در اسناد خود ذکر می‌کردند که در دارایی‌های معنوی یکدیگر شریکند. سرحلقهٔ آنان سلیمان شرابی عارف یمنی بود که پس از اسحق لوریا برجسته‌ترین متفکر قبالا به شمار می‌رود. شولم مفاهیم این گروه‌های سفارادی را با قبالای اشکنازی متفاوت یافت و حتی با تمرین‌هایی مانند یوگا برخورد کرد.

حاصل سه ربع قرن کنکاش شولم پانصد عنوان، کتاب و رساله دربارهٔ قبالاست. این رساله‌ها نه تنها پیرامون پژوهش عرفان یهود، بلکه در زمینهٔ فلسفی اعتبار جهانی دارند. امروزه در رشته‌های هرمنوتیک، زبان شناسی، فلسفه و عرفان نمی‌توان کار کرد و به آثار پرشمار شولم رجوع نکرد.

در سال ۱۹۴۹ شولم زوهر را به انگلیسی برگرداند و مقدمه‌ای پر بار بر آن نوشت. او در این مقدمه مشکلی را که تاریخ نگاران قرن‌ها با آن رو به رو بودند یعنی تعیین هویت نویسنده یا نویسندگان زوهر را با بررسی واژه شناسی و متن شناسی دقیقی حل کرد و اعلام نمود که همهٔ بخش‌های زوهر نوشتهٔ موشه دولئون است و نویسنده به عمد سبک‌های مختلفی را در ان وارد کرده است. برای نمونه میدراش رمزی را به سبک میدارش‌های قرن اول میلادی و بخش‌های دیگر را به شیوهٔ خطابه‌های فلسفی قرن سیزدهم نوشته است. (۳)

توجه شولم به نمادگرایی عرفانی قبالا به



مجموعه‌ای از رساله‌ها انجامید که به آلمانی نوشته شد و نویسندهٔ مقالهٔ حاضر به متن فرانسهٔ آن دسترسی داشته‌ام. از جمله تحلیل‌های نبوغ‌آمیز پیرامون رابطه عرفان با اقتدار مذهبی و تشریح را می‌توان در این مجموعه یافت. رسالهٔ اقتدار مذهبی و عرفان **L'autorite' religieuse et la mystique** به بررسی مرزهای چالش و سازش عرفان با مذهب سنتی پرداخته و روندی کلی را در عرفان اسلام، مسیحیت و یهود مشاهده کرده است. شولم در این رساله، عرفان را از دریچهٔ جامعه شناسی و تاریخ نگاه کرده است. (نویسندهٔ مقالهٔ حاضر امیدوار است که ترجمهٔ فارسی این رساله و چند رسالهٔ دیگر شولم را در صورت وجود امکانات (!) به انتشار برساند).

در فرصت‌های بعدی به دیگر رساله‌های شولم خواهیم پرداخت و نگاهی و درنگی در دستاوردهای پژوهشی او خواهیم داشت. اما در اهمیت کار او باید گفت که او از زوال آموزه‌های فلسفی قبالا جلوگیری کرد. قبالا از قرن چهاردهم به بعد به دو شاخهٔ قبالای نظری و تبیین از سویی و قبالای عملی از سوی دیگر تقسیم شد. قبالای عملی متأسفانه با انواع باورهای عامیانه و حتی خرافی توده‌های یهودی اروپا آمیخته شد. در قرن نوزدهم انواع انتقادها به قبالا به دلیل همین بخش دوم صورت می‌گرفت و این خطر وجود داشت که این دیدگاه‌ها اهمیت فلسفی و عمق آموزه‌های قبالا را از دید فیلسوفان و پژوهشگران جهان بپوشاند. همین امروز نیز می‌بینیم که برداشت‌های عامیانه از قبالا تا چه اندازه به جوهر اندیشمندانهٔ آن آسیب رسانده است. با مطالعهٔ آثار شولم و حتی با یک بررسی کتاب شناسی از آثار او در می‌یابیم که قبالا به راستی چه حیطهٔ گسترده‌ای از اندیشهٔ فلسفی و عرفانی بشر را در بر می‌گیرد و یک بار دیگر می‌بینیم که چگونه رازها اندیشهٔ بشر را همواره تازه و پویا نگه می‌دارند.

منابع:

1 - Gershom Scholem. On Jews and Judaism in Crisis,. Schocken Books. New York. 1976. p. 17-19.

2 - Gershom Scholem. Kabbale et mythe. La Kabbale et sa symboligque. Payot. 1975. p. 105.

3 - Zohar. Gershom Scholem. Schoken Books. 1963. p. 16-19

لازم به توضیح است که بخش اعظم فصل **Kabbalah** در دائرةالمعارف یهود **Judaika** با استفاده از آثار شولم تدوین شده است. نگاه کنید به صفحه‌های ۴۹۶ تا ۶۵۰ فصل کابالا.



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

فشار خون
درمان بدون دارو

اگر سن شما بالای ۶۰ سال باشد با احتمال زیاد شما دچار فشار خون بالا هستید و اگر فشار خون شما مهار نشود و به میزان طبیعی برنگردد، خطر بیماریهای قلبی، سکته‌ی مغزی و نارسائی کلیه شما را تهدید می‌کند.

اگر شما بتوانید از میزان نمک مصرفی بکاهید و اگر اضافه وزن دارید آن را کاهش دهید ممکن است بتوانید فشار خون بالای خود را بدون دارو به میزان طبیعی نزدیک کنید.

دانشمندان ۸۷۵ مرد و زن به سن ۶۰ تا ۸۰ ساله را که داروی فشار خون دریافت می‌کردند و فشار خونشان مهار شده و به حد ۱۴۵ (سیتولیک) روی ۸۵ (دیاستولیک) رسیده بود برای مدت سه سال زیر مراقبت قرار دادند و آنها را به ۴ گروه تقسیم کردند:

به افراد سه گروه آموزش داده شد که چگونه از میزان نمک مصرفی بکاهند و به حداقل ۱۸۰۰ میلی‌گرم در روز برسانند. اگر ازدیاد وزن دارند دست کم ده پاوند از وزن خود بکاهند، و یا آنکه هم از میزان نمک مصرفی بکاهند و هم وزن خود را کاهش دهند.

افراد گروه چهارم تنها داروی فشار خون را دریافت می‌کردند و از پزشک خود دیدار بعمل آورده و دستورات پزشک را انجام می‌دادند.

پس از سه ماه داروی فشار خون افراد ۴ گروه قطع شد و سپس پژوهشگران بررسی کردند که در چند نفر فشار خود دوباره افزایش یافت، چند نفر دوباره دارو دریافت کردند و چند نفر دچار ناراحتی‌های قلبی و دستگاه خون‌رسان شده، حمله‌ی قلبی و یا سکته‌ی مغزی داشتند.

برآیند بررسی از این قرار گزارش شد:

افرادی که میزان نمک را کاهش داده بودند ۳۱ درصد کمتر دچار برگشت فشار خون شده بودند. افراد چاقی که میزان نمک را کاهش داده بودند ۴۰ درصد کمتر فشار خونشان بالا رفت. آنهایی که وزن خود را کاهش داده بودند ۳۶ درصد کمتر دچار فشار خون بالا شدند و آنهایی که هم اضافه وزن را کاهش دادند و هم میزان نمک مصرفی را ۵۳ درصد کمتر دچار فشار خون مجدد شدند.

افراد سالمند اگر از میزان نمک مصرفی بکاهند و اضافه وزن را کاهش دهند ممکن است بتوانند بدون دارو فشار خون بالای خود را مهار کرده و در حد نزدیک به طبیعی نگهدارند.

کلسترول CHOLESTROL
ورزش در کاهشِ کلسترول نقش اساسی دارد

با رژیم غذایی و کاستن چربی به تنهایی نمی‌توان میزان کلسترول را کاهش داد. ورزش در پایین آوردن کلسترول نقش پایه را به عهده دارد. پژوهش تازه‌ای که در این راستا به عمل آمده نشانگرِ نقش بی چون و چرای

ورزش در پایین آوردن کلسترول به ویژه کلسترول بد (LDL) است. در این پژوهش که برای یکسال روی گروهی از زن و مرد به عمل آمد، روشن شد آنهایی که رژیم غذایی کم چربی را همراه با ورزش دنبال کردند توانستند میزان کلسترول بد (LDL) را ۲۰ شماره کاهش دهند.

ورزش منظم نیز میزان تری گلیسرید (Triglyceride) را پایین می‌آورد. هنگام ورزش، افراد چاق مقداری از چربی بدن خود را از دست می‌دهند. زیرا ورزش، متابولیسم مواد چربی را تشویق می‌کند و از این راه مقداری از چربی‌های رسوب شده روی لایه‌ی درونی رگها، آزاد شده، می‌سوزد و کالری و نیرو ایجاد می‌کند.

افراد چاق اگر تنها به رژیم غذایی کم چربی بدون ورزش اکتفا کنند، مقداری از بافت ماهیچه‌ای خود را از دست می‌دهند و وزنشان پایین می‌آید و به محض قطع رژیم غذایی، مقداری چربی جانشین بافت ماهیچه‌ای از دست رفته می‌شود.

ورزش اگر دست کم برای زمان سه ماه به طور منظم انجام گیرد، بدن عادت می‌کند که چربی‌های زیادی را بسوزاند.

کودکان هم اگر به ورزش و فعالیت نپردازند، کلسترول خونشان بالا می‌رود و حتی چربی به دیوار رگها می‌چسبد. دانشمندان بر این باور هستند که مشکل افزایش کلسترول، تری‌گلیسرید و چسبیدن چربی به دیوار رگ‌ها و سخت شدن و بسته شدن رگها، از دوران کودکی و در دو دهه‌ی نخستین زندگی آغاز می‌شود و تنها با ورزش و فعالیت می‌توان این خطر را در دوران کودکی برطرف ساخت.

در بررسی دیگر روی کودکان دبستانی در کلاسهای سوم و چهارم دبستان، باکمک ورزش و آموزش کودکان، پژوهشگران توانستند در ۸ هفته میزان کلسترول خون کودکان را ۱۰ تا ۱۲ شماره پائین آورند.

وظیفه‌ی والدین است که کودکان خود را به فعالیت و ورزش وادارند و آنها را تشویق کنند که در دبستان و دبیرستان هم به ورزش بپردازند و از یک رژیم غذایی متعادل و متناسب پیروی کنند.

چای و خواص بهداشتی آن

آمریکایی‌ها در سال ۲/۲ بیلیون گالون چای می‌نوشند. بیش از نیمی از مردم آمریکا به چای علاقه دارند. آدمی از ۵۰۰۰ سال پیش به نوشیدن چای عادت کرده است.

۸۰ درصد چای مصرفی در آمریکا به صورت چای سرد (Iced Tea) است و ۲۰ درصد به گونه‌ی چای داغ.

۶۰ درصد چای نوشیدنی به صورت پاکتی است، یک درصد به گونه‌ی چای دم کرده و بقیه به صورت چای سرد و مخلوط.

چای دارای ۳۰۰۰ گونه‌ی مختلف است. در آمریکا بیشتر چای سیاه و در چین و ژاپن چای سبز مصرف می‌شود. چای از دیدگاه بهداشتی دارای فوائدگوناگون است به شرطی که پس از آماده شدن به مصرف برسد و اگر چند دقیقه بماند فوائد خود را از دست می‌دهد. دم کرده‌ی چای بیشترین خاصیت بهداشتی را داراست. در چای ماده‌ی ضد اکسیدانت (Antioxidant) وجود دارد که اتم‌های اکسیژن آزاد را در بدن که زیانبار است بی اثر می‌سازد و باور بر این است که از سرطان پیش‌گیری می‌کند. چای Decaffeinated نیز دارای آنتی اکسیدانت‌های چای می‌باشد. شیر، لیمو، عسل و یا شکر خواص خوب چای را تغییر نمی‌دهند. چای اگر کهنه شود خواص بهداشتی خود را از دست می‌دهد.

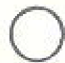
- گفته می‌شود که چای از سرطان مخاط دهان جلوگیری می‌کند.

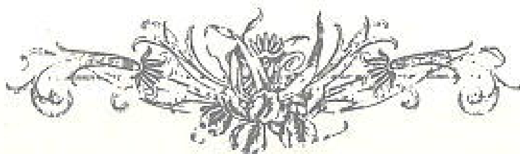
- آنهایی که چای سیاه و یا سبز را مصرف می‌کنند در خون و در ادرارشان شمار ملکول‌های اکسیژن زیانبار کاهش می‌یابد و ممکن است از سرطان ریه پیش‌گیری نماید.

- باور بر این است که چای از سرطان روده‌ی بزرگ نیز جلوگیری می‌نماید.

- در آزمایش نشان داده شده که اگر چای به گونه‌ی پماد روی پوست مالیده شود از شدت اثر پرتو ماوراء بنفش (کالا) می‌کاهد. کارخانجات سازنده‌ی لوازم آرایش از جمله Estee, Avon و Nair در لوازم آرایش خود چای سبز بکار می‌برند. پژوهشگران بر این باور هستند که بررسی‌های گسترده لازم است روی خواص ضد سرطان چای بعمل آید تا برآیند روشنی از این آزمایشها بدست آید.

افزون بر مواد ضد اکسیدانت، چای دارای مواد Flavonoids و Phytochemicals نیز می‌باشد و این مواد همانهایی هستند که در میوه و سبزی وجود دارند و خواص ضد سرطان آنها شناخته شده است.





گزیده اخبار جامعه کلیمیان تهران

به نقل و خلاصه شده از بولتن خبری این جامعه

استخدام اقلیتهای دینی هیچگونه محدودیتی ندارد

در پی درج بعضی آگهی‌های استخدامی مبنی بر عدم استخدام افراد غیر مسلمان در بعضی ادارات، دکتر منوچهر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی به همراه نمایندگان دیگر اقلیتها، اعتراض و عدم رضایت جوانان کلیمی و سایر اقلیتهای دینی را به اطلاع سازمان اداری و استخدام کشور رسانده و درخواست تصحیح آگهی‌های استخدامی را نموده‌اند. در پاسخ، ادارهٔ مذکور طی ارسال نامه‌ای خواستار لغو این گونه آگهی‌های استخدام گردید.

شرکت خانم فرنگیس حسیدیم نماینده سازمان بانوان یهود ایران درکنفرانس حمایت از حقوق اقلیتها در ژنو

دو تن از زنان کلیمی و زرتشتی ایران به عنوان نمایندگان اقلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در کنفرانس حمایت از اقلیتهای مذهبی عازم ژنو شدند. کنفرانس حمایت از حقوق اقلیتهای مذهبی که از سوی سازمان حقوق بشر از ۱۲ مرداد (سه آگوست) در ژنو آغاز به کار کرده بود، در پنجاهمین سال برگزاری این کنفرانس از تمام کشورها و سازمانهای غیر دولتی زنان برای بحث و بررسی مباحث حقوق بشر و اقلیت‌های مذهبی دعوت به عمل آمده بود. خانمها فرنگیس حسیدیم و پروین قریب شاهی با هماهنگی شبکه ارتباطی سازمانهای غیر دولتی در ایران به این کنفرانس اعزام شدند. لازم به ذکر است خانم حسیدیم به عنوان نماینده سازمان بانوان یهود ایران در این کنفرانس شرکت داشته است. سال گذشته خانم حسیدیم در کنفرانس جهانی پکن با همین عنوان شرکت کرده بود. روز دوشنبه ۷۷/۶/۱۶ خانم حسیدیم بعد از بازگشت از سفر در جلسهٔ عمومی سازمان بانوان یهود گزارش سفر خود را به اطلاع اعضاء و سایر حاضران رساند.

گرامیداشت سالمندان در سرای سالمندان یهود ایران

۱۵ مرداد مصادف با روز گرامیداشت سالمندان جامعه، مسئولان سرای سالمندان یهود ایران به همت سازمان بانوان یهود تهران به افتخار سالمندان یهودی ساکن سرا جشنی را ترتیب دادند. این جشن با حضور جمعی از مسئولان برگزار شد و سالمندان با دریافت هدایایی لحظاتی را با شادی و سرور سپری کردند.

تشکیل کلاسهای پیش دانشگاهی در مدرسه اتفاق

کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران موفق به کسب مجوز راه اندازی پیش دانشگاهی در رشته‌های ریاضی و تجربی و علوم انسانی گردیده است. از دانش‌آموزان همکیش دعوت گردیده است که جهت ثبت نام به دفتر پیش دانشگاهی اتفاق مراجعه نمایند.

مدارس روحی شاد پسران - فخر دانش و مجد دانش دختران به عنوان مدارس اختصاصی کلیمیان به کار خود ادامه می‌دهند

با موافقت و توجه مسئولین محترم آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران و کمک مالی انجمن کلیمیان تهران مدرسه پسرانه روحی‌شاد در مقاطع دبستان و راهنمایی و مدارس فخردانش و مجددانش دختران در مقاطع دبستان و راهنمایی در منطقه ۱۲ تهران (شرق تهران) به عنوان مدارس اختصاصی کلیمیان به کار خود ادامه خواهند داد. مدارس روحی شاد - فخر دانش و مجد دانش در سال تحصیلی ۷۷-۷۶ به عنوان مدارس نمونه در منطقه ۱۲ شناخته شده و درصد قبولی در مقاطع مختلف آنها تقریباً صد در صد بوده است.

کلیمیان ایران تنفر و انزجار خود را از اقدامات گروه طالبان اعلام داشتند

حاخام یوسف همدانی کهن مرجع دینی کلیمیان ایران و دکتر منوچهر الیاسی نمایندهٔ کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی و هیأت مدیره انجمن کلیمیان طی اطلاعیه مشترکی اقدامات جنایتکارانه گروه طالبان علیه مردم افغانستان را محکوم کرده و شهادت دیپلماتها و خبرنگار جمهوری اسلامی را به مردم ایران و مقام رهبری و رییس جمهور و خانواده و همکاران تسلیت گفتند. همچنین کلیمیان ایران روز جمعه ۲۷ شهریور ماه در تظاهرات سراسری مردم ایران شرکت نمودند.

تعطیلات رسمی مدارس یهودی

بنا به درخواست کمیتهٔ فرهنگی انجمن کلیمیان تهران و تصویب کمیسیون نظارت بر امور مدارس اقلیت‌های دینی، یازده روز تعطیلات رسمی مدارس اقلیت مذکور جهت سال تحصیلی ۷۸-۷۷ به شرح ذیل اعلام گردید:

۱ - روزهای ۷ و ۸ مهر ماه ۱۳۷۷ (کیپور) روزه بزرگ.

۲ - روزهای ۱۳ و ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۷ (سوکوت) عید سایبانها

۳ - روزهای ۲۰ و ۲۱ مهر ماه ۱۳۷۷ (سیمحت توراه) جشن تورات.

۴ - روز ۲۸ آذر ماه ۱۳۷۷ (حنوکا) شبات حنوکا.

۵ - روز ۱۰ بهمن ماه ۱۳۷۷ (شبات بشلح) سرود دریا.

۶ - روزهای ۱۸ و ۱۹ فروردین ماه ۱۳۷۸ (پسح) عید فطیر.

۷ - روز اول خرداد ماه ۱۳۷۸ (شاووعوت) نزول تورات.

انجمن بانوان کلیمی ایران

خلاصه یی از اخبار:

انجمن بانوان کلیمی در سال گذشته بار دیگر سیر فعالیت خویش را طی کرد و زنان متعهد یهودی که سالها باور داشتند توانشان تنها در چهارچوب خانه، فرزند و همسر معنا می‌دهد به واقعیت دیدند که قوای بالقوه هر انسانی در پرورش به فعل آمده و بازدهی خواهد داشت و با شرکت در جلسات سخنرانی و فعالیتهای اجتماعی که هدفش اجتماع بانوان و تبادل نظر و رهنمودهای مؤثر برای پیشبرد فکری و عملی آنها بود موجودیت فرهنگی خویش را با ارائه نظرهای مثبت و سازنده محک زدند.

۱ - برنامه‌های علمی - فرهنگی: در زمینهٔ علم و فرهنگ و سایر مسائل از بانوان و دوشیزگان متخصص یهودی و غیریهودی یاری گرفته شد و جلسات سخنرانی هر ۱۵ روز یکبار با دعوت از سخنرانان که اکثر آنان از قشر جوان جامعهٔ ما بودند برگزار گردید. از جمله:

- خانم دکتر حیمی، متخصص بهداشت و تغذیه
- خانم دکتر پدویم، متخصص زنان و زایمان
- خانم شیرین‌دخت دقیقیان، نویسنده و مترجم
- خانم الهام یعقوبیان، نویسنده
- خانم مژده صیونیت، مترجم و روزنامه‌نگار
- خانم الهام مؤدب، مترجم
- خانم اِلنا لاویان، لیسانس ادبیات
- خانم مژده روفه، شاعرهٔ اصفهانی

و دیگر سخنرانان:

- خانم دکتر سوسن سیف، روانشناس استاد دانشگاه الزهرا
- خانم داوودی، کارشناس و استاد ورزش
- خانم دکتر ملاح، سرپرست سازمان محیط زیست
- خانم شیوا (منصوره) کاویانی، محقق و نویسندهٔ مسایل فلسفی و عرفانی

۲ - برنامه‌های تفریحی و هنری: برگزاری جشنهای مختلف ملی و مذهبی که تمامی آنها رنگی فرهنگی و اصیل داشت، از جمله اقداماتی بود که با دشواریهای فراوان موفقیتی بیش از حد انتظار به همراه داشت. استفاده از گروه موسیقی که همگی از بانوان تشکیل گردیده بود. جشنهای خانوادگی دوستانه‌ای که بهانه‌ای بود برای پر رنگ کردن عاطفه‌ها و آشنایی بیشتر بانوان با یکدیگر.

برپایی چند نمایشگاه از کارهای هنری بانوان همکیش به مناسبتهای مختلف از جمله آخرین آنها که به مناسبت دههٔ فجر در محل سازمان برگزار شد و با استقبال شایان بازدید کنندگان روبرو گردید. کارهای هنری یکی از هنرمندان سازمان به نام خانم آلیس عزیزی مورد توجه قرار گرفت بطوریکه ایشان از طرف آقای آبخضر معاون سازمان تبلیغات اسلامی ستاد دههٔ فجر مفتخر به دریافت یک سکهٔ بهار آزادی گردید.

برگزاری جلسات نهار بانوان، گردشهای یک روزه، بازدید از سرای سالمندان و مهدکودکهای یلدا.

بیان این مطلب ما را بر آن می‌دارد تا فرصت را ارج دهیم و از کلیهٔ سخنرانان، مسؤولین انجمن کلیمیان تهران و کنیساها، سالنها و تالارهای جشنها که نهایت همکاری را داشته‌اند تشکر کنیم. همچنین از وزارت کشور و نیروی انتظامی که با صدور مجوز و پشتیبانی امنیتی وسایل آسودگی خاطرمان را در این مراحل فراهم داشته‌اند کمال قدردانی را داریم.

۳ - تشکیل کلاسهای آموزشی و هنری: در رشته‌های مختلف از جمله هنرهای دستی و تزیینی قدمی دیگر بود تا بانوان ما با سهولت و امکانات بیشتر و بهتر از این کلاسها بهره برند

۴ - برقراری ارتباط با سازمانهای دولتی و غیر دولتی: از دیگر اهداف سازمان برقراری ارتباط با دیگر سازمانهای دولتی و غیر دولتی (N.G.O) بوده است که پس از برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زن در سال ۱۹۹۵ در پکن خوشبختانه با موفقیت برگزار گردید، این سازمان فعالانه در کلیهٔ سمینارها و همایشها شرکت داشته که بطور خلاصه به چند مورد آنها اشاره می‌شود:

الف - همایش ادواری مروری بر حقوق زنان در قانون مدنی ۱۵ اردیبهشت ۷۶، دانشگاه تهران.

ب - دومین همایش خانواده و بهره‌وری. ۲۵ خرداد ۷۶. دفتر امور زنان.

پ - کارگاه آموزشی مشورتی زنان - مردان و برنامه ریزی برای توسعه. ۱۶ و ۱۷ تیر ماه ۷۶. دفتر امور زنان، نهاد ریاست جمهوری.

ت - دومین همایش زن و رسانه‌ها. ۲۶ و ۲۷ مرداد ۷۶ محل حسینیهٔ ارشاد.

ث - بزرگداشت و تجلیل از سرکار خانم شهلا حبیبی سرپرست دفتر امور زنان و آشنایی با سرکار خانم دکتر معصومه ابتکار معاونت محترم ریاست جمهوری.

ج - دومین گردهمایی نقش زن در کشاورزی. ۲۲ و ۲۳ شهریور ۷۶ وزارت کشاورزی.

۵ - یکی دیگر از اهداف سازمان کمک فکری و در صورت نیاز مادی در تهیهٔ جهیزیه به زوجهای جوان و همچنین افراد نیازمند جامعه می‌باشد.

چشم‌اندازی به روی لبخند

قاضی به متهم: دو سال پیش هم تو را بجرم دزدیدن یک پالتو محاکمه کردم. امروز باز یک پالتو دیگر دزدیده‌ای؟

متهم: جناب قاضی، خیال می‌کنید پالتوهایی که این روزها درست می‌کنند بیش از دو سال دوام می‌آورند؟



معلم به یکی از کودکان:
پرویز جمله‌ای بساز که در آن کلمه‌ی «قند» بکار رفته باشد.

پرویز: «مادر بزرگ چای نوشید»

معلم: در این جمله که کلمه‌ی قند نبود!

پرویز: قند توی چای بود آقا - آخه مادر بزرگ چای را هرگز بدون قند نمی خوره.



گل سرخ...

این آگهی پشت ویترین یک گلفروشی در پاریس دیده شده است:

«گل سرخ‌های ما بقدری ارزان است که حتی شوهرها هم می‌توانند به خانمشان هدیه کنند...

در همان شهر پاریس ...

روی درب یک دفتر رسمی ازدواج با خط زیبایی نوشته شده بود:

«این دفتر از ظهر تا ساعت ۳ تعطیل است. فرصت دارید برای همسری که در صدد ازدواج با او هستید، بیشتر فکر کنید...!

جراحی پلاستیک

این آقا تصادفاً عزرائیل را ملاقات کرد و با اصرار و قسم آیه از او پرسید چقدر فرصت دارد.

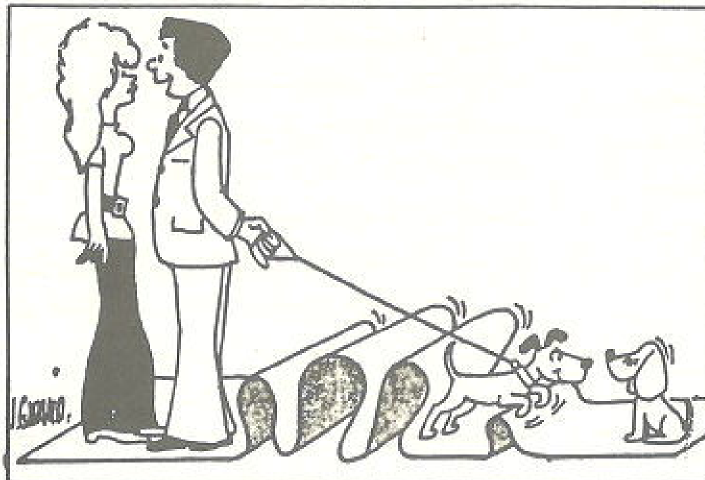
عزرائیل به او اطمینان داد که تا ۲۵ سال دیگر با او کاری نخواهد داشت.

مرد خوشحال شد بلافاصله به متخصصین بازسازی و جراحی پلاستیک مراجعه کرد و اندام و صورت و قیافه‌ی متناسب و بسیار جوان و شاداب برای خودش دست و پا نمود.

متأسفانه یک ماه بعد فوت کرد. در آن دنیا یقه‌ی عزرائیل را چسبید که تو به من گفتی ۲۵ سال دیگر عمر خواهم کرد. عزرائیل در حالی که سرش را با تأسف تکان می‌داد گفت:

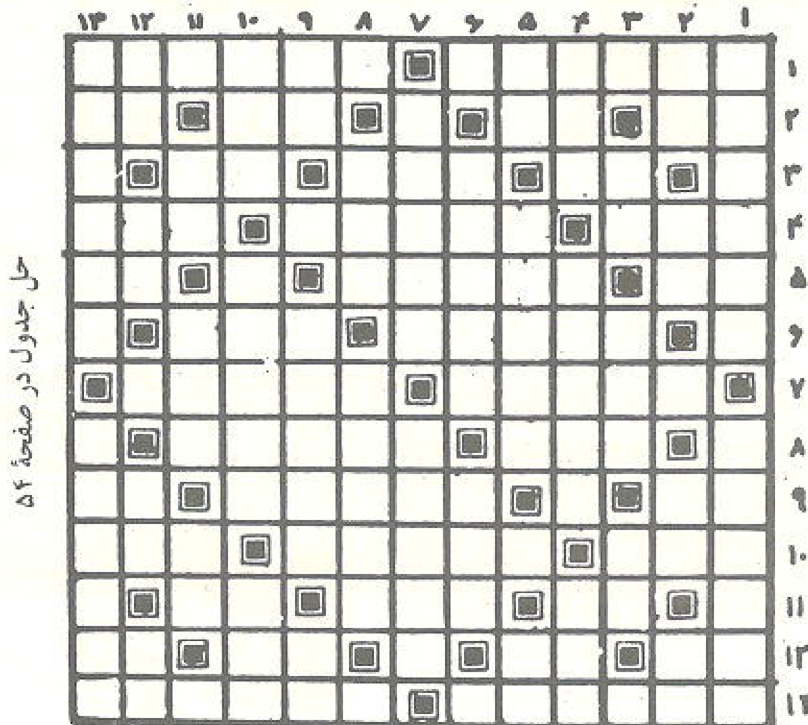
- خیلی باید ببخشید، بجون عزیزت، بجا نیاوردم...!





جدول کلمات متقاطع





حل جدول در صفحهٔ ۵۴

افقی:

۱ – باهوش و بخرد – سال شمسی‌اش از همه معروف‌تر است – ۲ – جانشین او – از ماههای ایرانی – کوچکتر همه را شامل می‌شود ۳ – از شهرک‌های پیرامون تهران – شهری در سوریه – مهره‌ای در شطرنج ۴ – پراندن و انداختن – از شاهان سنگدل ایرانی – «دوشیزه» انگلیسی ۵ – پایه و ستون – دشت بان – یازده ٦ – از ابزارهای نقشه کشی – از کارخانه‌های مهم داروسازی آلمان ۷ – سردوشی نظامیان – همرای و هم عقیده ۸ – فرزند نرینه – گوهرها ۹ – یک بز اینجوری یک گله را مبتلا می‌کند – همراه و هم‌سخن – مادر انگور ۱۰ – میهمانی بزرگ – داخلی – آسان و ساده ۱۱ – نقشه انگلیس – حرص و اشتیاق – از نت‌های موسیقی ۱۲ – همسر مرد – شکوه گوی جدایی – پایتخت آلمان – ویتامین انعقاد خون ۱۳ – هویدا و پیدا – از ابزارهای آرایشی زنان.

عمودی:

۱ – دلی زیبا پسند و هرجایی دارد – از وزن‌های ورزش وزنه برداری ۲ – حرف پیروزی – از فلزات – چهره – نشانه رطوبت ۳ – چه کسی و کجا – پیشوای کاتولیک‌ها – پایتخت نرون ۴ – شهر تازی – خوراکی با اسفناج و تخم‌مرغ – از واحدهای پول انگلیس ۵ – شکوه گوی جدایی – فیلسوف و چامه‌سرای نامدار هند – حرف ندا ٦ – ابلیس – شهری در خراسان بزرگ ۷ – مشهور و نامدار – از میدانهای جنگ میان ساسانیان و تازیان ۸ – دانه کش صبور – سدها و مانع‌ها ۹ – منقار پرنده – دو خط همراه – مرغابی ۱۰ – نیمروز – آماده و مهیا – مرتجع معروف ۱۱ – زندان انگور – بی دینی و خداناشناسی – پسوند مانندگی ۱۲ – ماه کوچولو – حرف ندای تازی – راه میان بُر – کار نیم کاره ۱۳ – وحشت زده و نگران – فرمانده گروهی از سپاهیان شاه عباس.

درخواست آگهی پیوند دلها

نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم راکاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.



به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی لطفاًکپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.



(۳۱۰)۴۷۱-۹۴۲۷

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۹۴۲۷-۴۷۱ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. کد ۶۴۶۲۲

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۶۲۷۶۲

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. کد ۶۳۳۲۸

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، ازدواج نکرده، با مدرک لیسانس، زیبا، خوش اندام، مهربان و خوش قلب، پای بند به اصول اخلاق و از خانواده‌ی اصیل. مایل به ازدواج با آقایی هستم ۴۵ تا ۵۵ ساله، تحصیل کرده، خوش اخلاق، با شخصیت، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده.
کد ۶۰۷۷۳

خانمی هستم ۳۷ ساله، دارای لیسانس، قد ۵/۶، شغل آزاد، قبلاً ازدواج کرده، زیبا، خوش اندام، با هوش و فعال، اجتماعی و مهربان، خواهان ازدواج با آقائی تحصیلکرده، جذاب، بدون اعتیاد، با مسئولیت، خوش اخلاق و مهربان می‌باشد.
کد ۶۰۳۶۵

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.
کد ۶۱۴۵۵

آقایی هستم ۳۹ ساله، با قد ۵/۱۱، تبعهٔ آمریکا، تحصیلکرده، شاغل، علاقه‌مند به تمام ورزش‌ها و سرگرمی‌ها، عاشق زندگی کردن در آمریکا، مایل به آشنایی و در صورت توافق ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۵ تا ۳۵ ساله، زیبا، خوش هیکل، همپا و دوست و رفیق خوب زندگی در شادی‌ها و گرفتاری‌ها می‌باشم.
کد ۶۱۵۰۳

دختر خانمی هستم قبلاً ازدواج نکرده، فوق دیپلم، شاغل، مهربان، خوش اخلاق، با محبت، اهل خانه‌داری مایل به ازدواج با آقائی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده تا ۶۰ سال، سالم، با مسئولیت و پایبند به خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۱۵۰۰

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۳۸ ساله، فوق لیسانس، با شغل آزاد، بقول دوستان خوش تیپ، خوش‌پوش و خوش برخورد. مایل به آشنائی با دوشیزه یا خانمی حدود ۳۰ سال با حداقل لیسانس، خوش اندام، خوش اخلاق، مجرد یا مطلقه بدون فرزند. کد ۶۰۵۴۰

دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۲'۵، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۳۴۴

دختر خانمی هستم ۴۲ ساله، مهندس کامپیوتر، مهربان، خوش قلب، خنده‌رو، خوش هیکل، اهل ورزش، احساساتی، اجتماعی و خانه‌دار خواهان ازدواج با آقایی تا سن ۵۰ سال، قد بلند، تحصیلکرده، شاغل، مهربان، اجتماعی، راستگو، مؤدب، با شخصیت، احساساتی و مهربان. کد ۶۱۹۶۲

آقایی هستم ۶۱ ساله، پزشک، بیوه، دارای دو فرزند با درآمد مکفی، نسبتاً خوش قیافه با سلامتی کامل، با شخصیت، خوش قلب، مهربان، خوش پوش و علاقه‌مند به موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی زیبا و سبزه گون، قد و هیکل متوسط، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده باشد و تمایل به داشتن فرزند نباشد، فعال، شاغل، اجتماعی و مهربان و پایبند به اصول اخلاقی. آشنا به زبان انگلیسی. کد ۶۳۶۴۲

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. کد ۶۳۲۳۵

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. کد ۶۴۴۳۹



Membership Acceptance Form

YES! Please enroll me as a member of the **International Judea Foundation (I. J. F.)** aka **SIAMAK** Organization. Please include me in the permanent listing of **Chashm Andaaz Magazine**.

Last Name ______ **First Name (If couple, please state spouse's name)** ______

Home Mailing Address (Street, City, State, Zip) ______

Work Mailing Address (Name of the business, Street, City, State, Zip) ______

Telephone: **Resident (___)** ______ **Work (___)** ______ **FAX (___)** ______

Date of Birth: ______ **Place of Birth** ______

Marital Status: ☐ **Married** ☐ **Single**

Highest Degree of Education: ☐ **High School** ☐**Bachelor Degree** ☐**Masters/Doctorate Degree**

Residency Status: ☐ **Permanent Residence** ☐ **Citizen**

Committee of Interest:
- ☐ **Judaism (Religious)**
- ☐ **Publications (Chashm Andaaz)**
- ☐ **Yaran (Single's group)**
- ☐ **Networking (Promoting business)**
- ☐ **Fundraising (Parties, etc.)**
- ☐ **Tikkun (Helping the less fortunate)**
- ☐ **Youth (Teenagers)**
- ☐ **Other (Please explain)** ______

❖ **Enclosed is my check for $** ______ **payable to I. J. F. for minimum annual membership dues as:**

☐ Student (with proof of student ID)	$ 10.00	☐ Individual	$ 26.00
☐ Couple	$ 40.00	☐ Silver	$ 100.00
☐ Gold	$ 500.00	☐ Platinum	$ 2,000.00
☐ Life Membership	$ 10,000.00		

X______ **Signature**

X______ **Today's Date**

FOR OFFICE USE ONLY

Amount Paid $ ______ ☐ Check (#______) ☐ Cash Received By: ______

Type Of Membership: ______ Membership No.: ______

Mailing Address: P. O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212-9879
Tel: (310) 471-9427 - FAX: (310) 471-9428

having been motivated by lack of income and a broken love affair to get away from the city in which he'd been living. I told Michael I thought it was a very positive move, that his return home indicated great maturity on his part. He merely laughed, said he had never felt worse in his life, and had no reason to go on this way. I chose to ignore his comments, knowing that he had seen a psychiatrist just the day before, who told my parents that Michael was O.K. But that very night Michael took his life.

I believe that had I known on that day what I know now – if I had spoken to my parents or the psychiatrist at once – Michael would be alive today. Suicidal thoughts can pass. If we as a family had been able to get Michael past that night, past another year or two, he probably would have been all right.

There is a book entitled *When Living Hurts* (UAHC, 1985) by Dr. Sol Gordon, which every Jewish parent and Jewish teen-ager should read. It's a book about life, not death; hope, not despair. It teaches young people how to build self-esteem and places failure into healthy perspective. It reminds teen-agers that "you can fall in love at least eighteen times." Above all, it helps to depressurize a big and scary world that seems to demand perfection and penalize normal human frailty.

This week, help your child become equipped to save a life. The vast majority of suicides can be prevented by the keen, caring, and sensitized eyes and ears of true friends. We all hope that these tools will never be needed, but if so, let them be at the ready. Together, we can then be counted among those whom our Jewish tradition praises as having saved the world.♡

This article is taken from the Hadassah Magazine Jewish Parenting Book, Edited by Rosely Bell, The Free Press.

previously owned bubblegum. Sticky, but cohesive.

5. Now, with a shoulder-driven, smooth motion cram this mush into the bird. When it starts coming out the neck, stop.

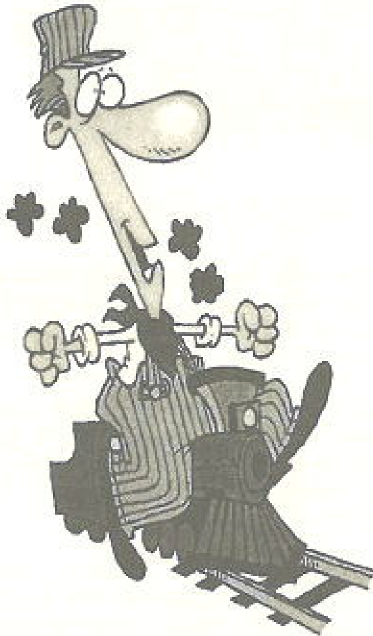
Of course, there are a thousand spices ranging from basil to thyme to garlic powder you can use to disguise the fact that basically, like my ex son-in-law, you've simply stuffed a turkey with white bread.

Good luck, you Jewish Daredevils. And if you really want to experiment, try Potato Latkes – or Knaidlach – in the belly of the bird. And when you finish, call the Department of Agriculture and tell'em you survived.♡

Ted Roberts is a syndicated Jewish Humorist whose work has appeared in the Forward, Haddassah, Wall Street Journal, and the New York Times.

You Know You're An Engineer If ...

- ✓ Your wristwatch has more computing power than a 486DX-50.
- ✓ Your spouse sends you an e-mail instead of calling you to dinner.



- ✓ You have used coat hangers and duct tape for something other than hanging coats and taping ducts.
- ✓ You window shop at Radio Shack.
- ✓ You think that when people around you yawn, it's because they didn't get enough sleep.
- ✓ You have a functioning home copier machine, but every toaster you own turns bread into charcoal.
- ✓ Your three years old son asks why the sky is blue and you try to explain atmospheric absorption theory.
- ✓ You did the sound system for your senior prom.
- ✓ You still own a slide rule and you know how to work it.
- ✓ You know the direction the water swirls when you flush.
- ✓ You have more toys than your kids.
- ✓ You can remember 7 computer passwords, but not your anniversary.
- ✓ Your checkbook always balances.
- ✓ Your I.Q. number is bigger than your weight.
- ✓ You have more friends on the internet than in real life.
- ✓ You spend more on your home computer than your car.
- ✓ You have a neatly sorted collection of old bolts and nuts in your garage.
- ✓ You look forward to the holidays only to put together the kids' toys.

Random Thoughts

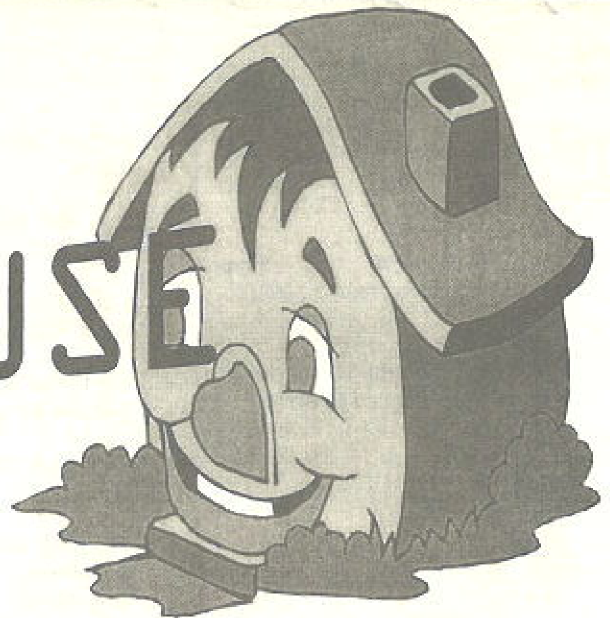


- ➢ If at first you don't succeed, destroy all evidence that you tried.
- ➢ A clean desk is a sign of a cluttered desk drawer.
- ➢ Everyone has a photographic memory. Some don't have film.
- ➢ The universe is a figment of its own imagination.
- ➢ Radioactive cats have 18 half-lives.
- ➢ There are three kinds of people: those who can count; those who can't.
- ➢ Death is hereditary.
- ➢ Multitasking – screwing up several things at once.
- ➢ Friends may come and go, but enemies tend to accumulate.
- ➢ Artificial intelligence is no match for natural stupidity.
- ➢ I used to have an open mind, but my brains kept falling out.
- ➢ If you can't convince them, confuse them.
- ➢ Why do psychics have to ask you your name?
- ➢ How does Teflon stick to the pan?
- ➢ What's the speed of dark?
- ➢ There's no future in time travel.
- ➢ Black holes are where God divided by zero.

♡♡♡♡♡♡♡♡♡

We welcome your contributions of engineering, technology, medical, professional or business related humorous pieces. But please do not send copyrighted materials. This page is an excerpt from Power Engineering.

FUN-HOUSE



THE PERFECT WOMAN!

There was a perfect man who met a perfect woman. After a perfect courtship, they had a perfect wedding. Their life together was, of course, perfect. One snowy, stormy Christmas Eve, this perfect couple was driving their perfect car (a Grand Caravan) along a winding road, when they noticed someone at the side of the roadside in distress. Being the perfect couple, they stopped to help. There stood Santa Claus with a huge bundle of toys. Not wanting to disappoint any children on the eve of Christmas, the perfect couple loaded Santa and his toys into their vehicle. Soon they were driving a long delivering the toys. Unfortunately, the driving conditions deteriorated and the perfect couple and Santa Claus had an accident. Only one of them survived the accident. Who was the survivor?

The Perfect woman. She's the only one that really existed in the first place. Everyone knows there is no Santa Claus and there is no such thing as a perfect man.

[Women, STOP reading here. Men, Keep reading.]

So, if there is no perfect man and no Santa Claus, the perfect woman must have been driving. This explains why there was a car accident.

[By the way, if you're a woman, and you're reading this, this brings up another point: women never listen, either.]



THE PERFECT JOB!

Reaching the end of a job interview, the Human Resources representative asked a young engineer fresh out of MIT, "And what starting salary were you looking for?"

The engineer said, "In the neighborhood of $125,000 a year, depending on the benefits package."

The interviewer said, "Well, what would you say to a package of 5-weeks vacation, 14 paid holidays, full medical and dental, company matching retirement fund to 50 percent of salary, and a company car leased every 2 years-say, a red Corvette?"

The engineer sat up straight and said, "Wow! Are you kidding?"
The interviewer replied, "Yeah, but you started it."



FLIGHTS OF FANCY!

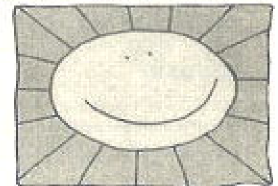
NASA was interviewing professionals to be sent to Mars. Only one could go, and he or she couldn't return to Earth.

The first applicant, an engineer, was asked how much he wanted to be paid for going. "One million dollars," he answered, "because I want to donate it to MIT"

The next applicant, a doctor, was asked the same question. She asked for two million dollars. "I want to give a million to my family," she explained, "and leave the other million for the advancement of medical research."

The last applicant was a lawyer. When asked how much money he wanted, he whispered in the interviewer's ear, "Three million dollars."

"Why so much more than the others?" the interviewer asked. The lawyer whispered, "If NASA pays me $3 million, I'll give you $1 million, I'll keep $1 million, and we'll send the engineer."



and the rabbi invited her to come into his house.

"She sat down and told the rabbi that last year before Hanukkah her little granddaughter Altele, an orphan, died. She had first gotten sick in the summer and no doctor could help her. After the High Holidays, when Altele realized that her end was near, she said, 'Grandmother, I know that I'm going to die, but I only wish to live until Hanukkah, when Grandpa gives me Hanukkah money and I can play dreidel with the girls.' Everybody in Bilgoray prayed for the girl's recovery, but it so happened that she died just a day before Hanukkah. For a whole year after her death her grandparents never saw her in their dreams. But this night the grandmother had seen Altele in her dreams three times in a row. Altele came to her and said that because the people of the town had not prayed ardently enough for her to see the first Hanukkah candle, she had died angry and it was she who extinguished the Hanukkah lights in every house. The old woman said that after the first dream she awakened her husband and told him, but he said that because she brooded so much about her grandchild, she had had this dream. The second time when Altele came to her in her dream, the grandmother asked Altele what the people of the town could do to bring peace to her soul. The girl began to answer, but the old woman woke up suddenly before she could understand what Altele was saying. Only in the third dream did the girl speak clearly, saying it was her wish that on the last night of Hanukkah all the people of Bilgoray, together with the rabbi and the elders, should come to her grave and light the Hanukkah candles there. They should bring all the children with them, eat pancakes, and play dreidel on the frozen snow.

"When the rabbi heard these words, he began to tremble, and he said, 'It's all my fault. I didn't pray enough for that child.' He told the old woman to wait, poured some tea for her, and looked in the books to see if what the girl asked was in accordance with the law. Though he couldn't find a similar case in all the volumes of his library, the rabbi decided on his own that the wish of that grieved spirit should be granted. He told the old woman that on a cold and windy night there is very little chance for lights to burn outdoors. However, if the ghost of the girl could extinguish all the lights indoors, she might also have the poser to do the opposite. The rabbi promised the old woman to pray with all his heart for success.

"Early in the morning, when the beadle came to the rabbi, he asked him to take his wooden hammer and go from house to house, knock on shutters, and tell the people what they must do. Even though Hanukkah is a holiday, the rabbi has ordered the older people to fast until noon and ask forgiveness of the girl's scared soul – and also pray that there should be no wind in the evening.

"All day long a fierce wind blew. Chimneys were blown off some roofs. The sky was overcast with dark clouds. Not only the unbelievers, but even some of the God-fearing men, doubted lights could stay lit in a storm like this. There were those who suspected that the old woman invented the dream, or that a demon came to her disguised as her late grandchild in order to scoff at the faithful and lead them astray. The town's healer, Nissan, who trimmed his beard and came to the synagogue only on the Sabbath, called the old woman a liar and warned that the little ones might catch terrible colds at the graveyard and get inflammation of the lungs. The blizzard seemed to become wilder from minute to minute. But suddenly, while the people were reciting the evening prayer, a change took place. The sky cleared, the wind subsided, and warm breezes wafted from the surrounding fields and forests. It was already the beginning of the month of Teveth and anew moon was seen surrounded with myriads of stars.

"Some of the unbelievers were so stunned they couldn't utter a word. Nissan the healer promised the rabbi that scissors would never touch his beard again and that he would come to pray every day of the week. Not only older children, but even the younger ones, were taken to the graveyard. Lights were kindled, blessings were recited, the women served the pancakes with jam that they had prepared. The children played dreidel on the frozen snow, which was as smooth as ice. A golden light shone over the little girl's grave, a sign that her soul enjoyed the Hanukkah celebration. Never before or after did the graveyard seem so festive as on that eighth night of Hanukkah. All the unbelievers did penance. Even the Gentiles heard of the miracle and acknowledged that God had not forsaken the Jews.

"The next day Mendel the scribe wrote down the whole event in the parchment Community Book, but the book was burned years later in the time of the First Fire."

"When did this happen?" one of the children asked.

Reb Berish clutched his beard, which had once been red, then turned white, and finally became yellowish from the snuff he used. He pondered for a while and said, "Not less than eighty years ago."

"And you remember it so clearly?"

"As if it took place yesterday."

The light in Reb Berish's Hanukkah lamp began to sputter and smoke. The study house became full of shadows. With his bare fingers the old man pulled three potatoes out of the stove, broke off some pieces, and offered them to the children. He said, "The body dies, but the soul goes up to God and lives forever."

"What do all the souls do when they are with God?" one of the boys asked.

"They sit in Paradise on golden chairs with crowns on their heads and God teaches them the secrets of the Torah."

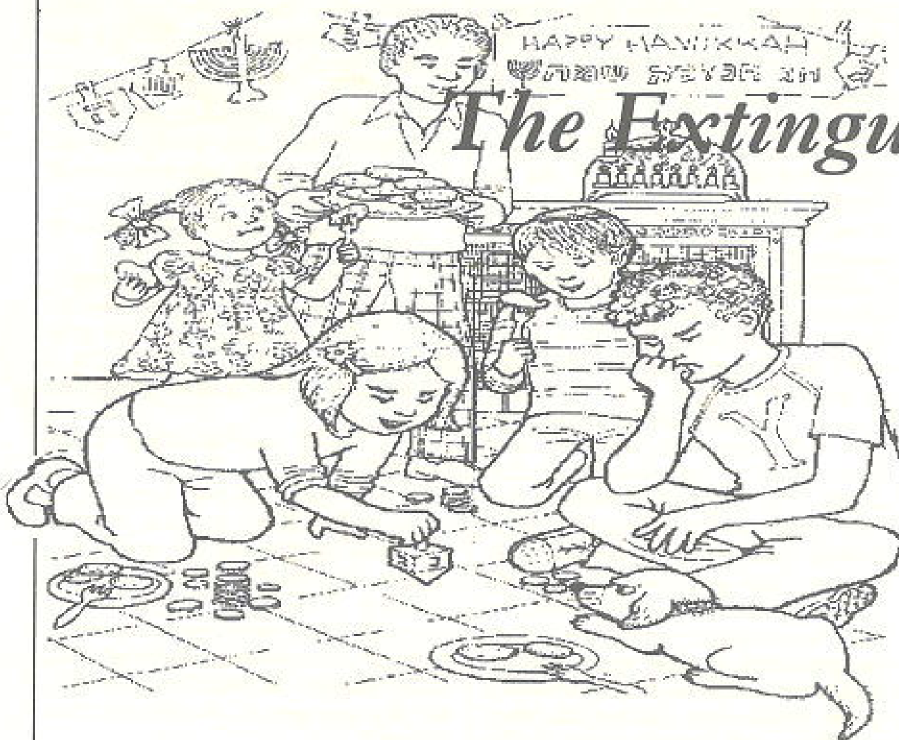
"God is a teacher?"

"Yes, God is a teacher, and all the good souls are His pupils," Reb Berish replied.

"How long will the souls go on learning?" a boy asked.

"Until the Messiah comes, and then there will be the resurrection of the dead," Reb Berish said. "But even then God will continue to teach in His eternal yeshiva, because the secrets of the Torah are deeper than the ocean, higher than heaven, and more delightful than all the pleasures the body could ever enjoy."♡

This story was printed from "Stories for Children" written by Isaac Bashevis Singer published by Harper Collins Canada Ltd.



The Extinguished Light

By: Isaac Bashevis Singer

It was the custom to light the Hanukkah candles at home, rather than in a synagogue or studyhouse, but this particular studyhouse in Bilgoray was an exception. Old Reb Berish practically lived there. He prayed, studied the Mishnah, ate, and sometimes even slept on the bench near the stove. He was the oldest man in town. He admitted to being over ninety, but some maintained that he was already past one hundred. He remembered the war between Russia and Hungary. On holidays he used to visit Rabbi Chazkele from Kuzmir and other ancient rabbis.

That winter it snowed in Bilgoray almost every day. At night the houses on Bridge Street were snowed under and the people had to dig themselves out in the morning. Reb Berish had his own copper Hanukkah lamp, which the beadle kept in the reading table with other holy objects – a ram's horn, the Book of Esther written on a scroll, a braided Havdalah candle, a prayer shawl and phylacteries, as well as a wine goblet and an incense holder.

There is no moon on the first nights of Hanukkah, but that night the light from the stars made the snow sparkle as if it were full of diamonds. Reb Berish placed his Hanukkah lamp at the window according to the law, poured oil into the container, put a wick into it, and made the customary benedictions. Then he sat by the open clay stove. Even though most of the children stayed at home on Hanukkah evenings, a few boys came to the studyhouse especially to listen to Reb Berish's stories. He was known as a storyteller. While he told stories he roasted potatoes on the glowing coals. He was saying "Nowadays when snow falls and there is a frost, people call it winter. In comparison to the winters of my times the winters of today are nothing. It used to be so cold that oak trees burst in the forests. The snow was up to the rooftops. Bevies of hungry wolves came into the village at night, and people shuddered in bed from their howling. The horses neighed in their stables and tried to break the door open from fear. The dogs barked like mad. Bilgoray was still a tiny place then. There was a pasture where Bagno Street is today.

"The winter I'm going to tell you about was the worst of them all. The days were almost as dark as night. The clouds were black as lead. A woman would come out of her kitchen with the slop pail and the water turned to ice before she could empty it.

"Now hear something. That year the men blessed the Hanukkah lights on the first night as they did every year, but suddenly a wind came from nowhere and extinguished them. It happened in every house at the same time. The lights were kindled a second time, but again they were extinguished. In those times there was an abundance of wood to help keep the houses warm. To keep the wind out, cracks in the windows were plugged up with cotton or straw. So how could the wind get in? And why should it happen in every house at the same moment? Everybody was astonished. People went to the rabbi to ask his advice and the rabbi's decision was to continue rekindling the lights. Some pious men kept lighting the candles until the rooster crowed. This happened on the first night of Hanukkah, as well as on the second night and on the nights after. There were non believers who contended that the whole thing was a natural occurrence. But most of the people believed that there was some mysterious power behind it all. But what was it – a demon, a mocker, an imp? And why just on Hanukkah?

"A fear came over the town. Old women said that it was an omen of war or an epidemic. Fathers and grandfathers were so disturbed that they forgot to give Hanukkah money to the children, who couldn't play games with the dreidel. The women did not fry pancakes as they had in former years.

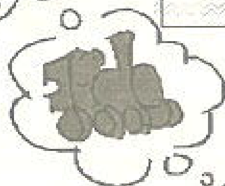
"it went on like this until the seventh night. Then, after everyone was asleep and the rabbi was sitting in his chamber studying the Talmud, someone knocked on this door. It was the rabbi's custom to go to sleep early in the evening and to get up after midnight to study. Usually his wife served him tea. But in the middle of the night the rabbi pored water into the samovar himself, lit the coals, and prepared the tea. He would drink and study until daybreak.

"When the rabbi heard the knocking on the door, he got up and opened it. An old woman stood outside

International Judea Foundation
AKA SIAMAK Organization
Proudly Present the 4th Annual Toy Drive







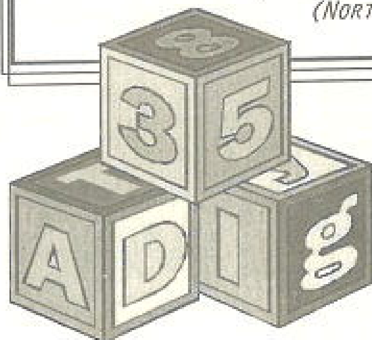
MMM... WHAT GIFT SHOULD I GET FOR THEM?

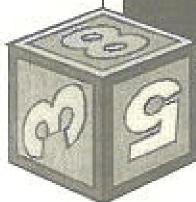
BRING JOY AND SMILE TO THOSE LESS FORTUNATE CHILDREN WHO ARE RECOVERING AT THE HOSPITAL AND ARE NOT ABLE TO CELEBRATE THIS HOLIDAY SEASON WITH THEIR FAMILY

DONATE 1 TO 5 BRAND NEW TOYS (UNWRAPPED)
FOR AGES 1 - 16
BY NOVEMBER 30, 1998

DOUBLE YOUR FUN BY

JOINING US IN DISTRIBUTING THE TOYS ON
SUNDAY, DECEMBER 13TH
DEPARTING AT: 9:30 A.M. SHARP
FROM: 520 SEPULVEDA BLVD., SUITE 201
(NORTH OF WILSHIRE - SOUTH OF MONTANA)





For More Information
Call Us @ (310) 471-9427

WHAT'S THANKSGIVING WITHOUT A LATE-STUFFED TURKEY

By: Ted Roberts

Who says Thanksgiving is not a Jewish holiday? First of all, there are bible scholars, anthropologists, and guys who drank too much Manichevitz who claim that the native American inhabitants of Plymouth, Massachusetts were the last ten tribes of Israel who got on the boat at Haifa.

And what was the entrée at that first Thanksgiving feast? Turkey, right? And if you go to Israel this very day and peer into the kitchens of Tel Aviv, what's always on the stove? Turkey, that's what. Turkey Schnitzel, Turkey stew, Turkey roast. And for dessert; Turkey Cobbler. Israelis eat more turkey than Chullen.

Furthermore, at that first native American/Pilgrim minyon, given the ubiquitousness of our tribe, I just know there were a couple of guys there named Cohen. Maybe one with copper colored, and the other with white skin. Who knows?

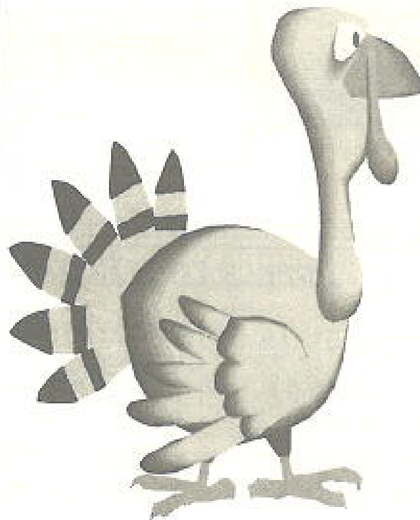
And Captain John Smith has a phony ring to it – like a guy with a lady friend, but no suitcase, signing the hotel register. I say he could have changed it from Manne Katz.

So it's OK for us to celebrate this holiday, which features gratitude to the Almighty for his bounty.

Most families will do their celebrating around a turkey – a stuffed one. To me, a hollow turkey is worse than a letter from the Social Security people unstuffed with a check.

Trouble is, the United States Department of Agriculture, the Big Brother of turkey cookers says; "DON'T STUFF YOUR TURKEY". "Improperly cooked stuffing can cause serious illness or even death," scream the doomsayers at the Department of Agriculture. "STUFF IT," say the Turkey Lovers of America.

The problem, says the Department of Agriculture, is that our new, genetically engineered, buxom birds with tender torsos don't need a lot of cooking. But the filling does; in order to kill those creepy, crawly bacteria that are staging their annual convention right there in the stuffing. You gotta get the temperature inside the bird up to 165 degrees. Yeah? Well, what if I stuff it with pre-cooked potato latkes – a warm-up for Chanukah?



Stuffing a turkey is a highly creative undertaking that involves endless combinations of processes and ingredients. At one end of the continuum is Julia Childs and her hopped shallots and drizzled Balsamic Vinegar. The other extreme is my first son-in-law, who simply rammed a loaf of bread into the turkey's tummy. "Comes out all juicy and turkey tasting," he'd say with pride. Right, so would a used Reebok.



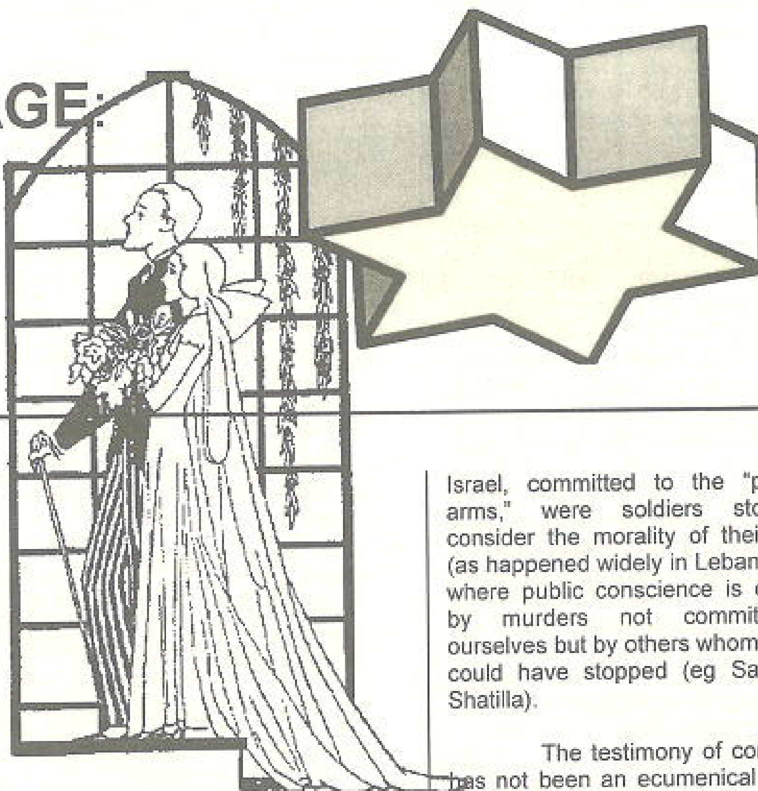
Well, I don't use plain bread. And my marriage has lasted for 45 delicious Thanksgivings. I'm the turkey stuffer in my family as I'm sure you've deduced. That's my job – like the country song says. Of course, I have a whole cabinet of advisors who love to offer advice.

So for you trillseekers here's a foolproof stuffing blueprint. Simple, but elegant.

1. Toast 5-6 slices of plain, old vanilla Wonderbread – the staler the better. Then crumble up the toast. Be sure and wash your hands if the family's watching.
2. Boil up the liver, gizzards, and neck in a cup of water for about 20 minutes. Eat the neck with lotsa salt. (Yep, that could kill you, too.) Then chop up your boiled gizzards and livers.
3. In a skillet – That's the heavy round thing with a long handle – saute up a gang of chopped onions.
4. Mix chopped innards and the water they cooked in with your crumbled toast. Add the onions, too. The whole mess should have the consistency of a gob of

Continued on page 19

INTERMARRIAGE: *Reasons Why Not to Intermarry*



By: Rabbi Nachum Braverman
Aish HaTorah Los Angeles

Working backwards, I thing it should be said at the outset that often there are inappropriate reasons not to intermarry, some of which actually border on racism. First among these is the argument that Jews and non-Jews are different and shouldn't mix. We would abhor this view if expressed by Protestants, but it's unfortunately common among Jews. It's the jingoism of those whose Jewishness is membership in Jewish clubs and talking about "the goyim". It's the clannish attitude which drove my parents and many others far from their heritage.

Second among poor reasons not to intermarry is that "our ancestors suffered and died for their Jewish identity." (The argument that "it will kill your mother or grandmother," etc. is a variation on the theme.) This appeal to guilt is at best a non-sequitur. What my ancestors believed or practiced is no evidence that I should do the same. Worse, however, than being ineffective, this argument conveys the attitude that Jewish identity and commitment are a painful burden which one accepts, if at all, against desire and self-interest. This isn't a strong answer to the question, "Why be Jewish?"

A third argument commonly offered against intermarriage is that is threatens Jewish survival. This is true, but inadequate, because it begs the question: "Why is Jewish survival important? Why is Jewish survival something I should sacrifice my personal happiness to achieve?"

The answer needs to be a longer one. Jewish survival is not merely an ethnic issue but also a moral issue because the Jews are not only an ethnic group – they are a moral force. As a nation we have testified to the importance of conscience in a way that has been uniquely Jewish. We gave the world the concepts of universal education and the right to a fair trial. We taught the world that the rule of law binds even the king, and the protection of law extends even to the poor and powerless.

In the early part of this century civilized men believed war to be ennobling while 3,000 years ago the Jews were teaching all men to "beat their swords into plowshares." That the historical meaning of our peoplehood continues to this day is indicated by the disproportionately high number of Jews in charities and in all causes of social welfare, from civil rights to feminism. It is evidenced by the behavior of the modern State of Israel, committed to the "purity of arms," were soldiers stop and consider the morality of their orders (as happened widely in Lebanon), and where public conscience is outraged by murders not committed by ourselves but by others whom we could have stopped (eg Sabra and Shatilla).

The testimony of conscience has not been an ecumenical task. It has been pursued as Jews. This is not to say that only Jews are capable of conscience or of goodness. Yet it is to say that no other people has conceived their nationhood as the pursuit of conscience while, for us, it has been self-defining.

This unique mission has earned us as well a unique hatred. Hitler said: "The struggle for world domination is between me and the Jews. All else is meaningless. The Jews have inflicted two wounds upon humanity: Circumcision on the body, and conscience on the soul. I come to free mankind from their shackles."

To intermarry means to abandon the people so conceived, and to abandon as well their quest for greatness. Greatness can't be purchased cheaply. It is a product of the hard choices by which we evince our commitment to an ideal. If by my choice for marriage I express a commitment to the Jewish search for meaning, then I make the Jewish mission and greatness my own. If I prefer an individual and her love to that mission, then I am ultimately impoverished. ♡

Most young people, even those who attempt suicide, do not really want to die.

They just want help. They are crying out for someone – you – to get them the help they can't generate from their own resources.

Suicidal gestures are hardly ever sudden, impulsive acts. The majority of those contemplating suicide give clear signals. They might actually say they are going to commit suicide. They might inexplicably give away certain precious possessions, such as a record collection or jewelry. These are signs, if only we recognize them.

Most suicides are attempted at home or in a college dormitory between the hours of 3:00 and 8:00 P.M.

These are the hours when another individual is most likely to be present and save them.

The overwhelming majority of those who contemplate suicide tell someone they are going to do it.

Occasionally that someone is a parent, teacher, or doctor, but most often it is a friend. It could be someone like your child, whom they "swear to secrecy," desperately hoping that the confidant will care enough to break the "wall of silence" and tell.

You can make a difference by taking a quiet evening with your teen-age children to help them understand that sometime, somewhere, they may be the *one* person who can save a life. Some critical suicide warning signals to teach your children are:

- ***Expressed feelings of hopelessness.*** "I don't see the point of going on."
- ***Increasing isolation and depression.*** "I don't want to see anyone. I just want to be alone." "No one cares about me, anyway."
- ***Constant talking about death.*** "If I died, I wouldn't hurt anymore."
- ***Giving away valued possessions.***
- ***Talking about suicide.*** "I'm going to kill myself." "They'll be sorry when I'm gone."

Teach your children how to respond if a friend exhibits some or all of these signals:

- ***Don't laugh it off.*** Don't say, "There's nothing to be upset about, " or "You're just being silly."
- ***Don't ignore it.*** Don't say, "Let's go to a party," or "You're just neurotic."
- ***Listen***
- ***Talk about it.*** Do say, "I really care about you. I want to help."
- ***Tell someone.***

Stress to your child the importance of telling under these circumstances. The worst that will happen is that the friend will be angry for breaking a confidence, but only temporarily. Those who understand what true friendship entails will ultimately thank them and treasure their friendship even more as a result of their caring.

Tell your child that you, personally, will help him help a friend. You will call the parents or a doctor or another family member.

Then, keep your promise. There are few things more difficult than calling strangers and telling them that their child may be in deep trouble. But you must. Do for others what you hope they would do for you were the roles reversed.

If you are in this situation, don't let the parents ignore you. If they become angry or defensive, persist, however gently, in urging them to get help. Do not accept all-too-common rationalizations, which sometimes can have lethal consequences.

- He's not the type.
- She's just trying to get attention.
- It's just a phase.

I remember the morning of the day my brother Michael died. He had been in a deep depression. Two weeks earlier he had returned home,

Continued on page 19

PREVENTING TEEN-AGE SUICIDE

By: Daniel B. Syme

If a person saves one life, it is considered as though that person saved the entire world.
(Mishna Sanhedrin 4:5)

From a Jewish perspective no value is accorded greater importance than that of preserving a life. *Pikuah nefesh,* saving a life, takes precedence over virtually every other *mitzvah*. Having the right tools and awareness might enable you – or your child - one day to "save the entire world."

The incidence of youth suicide in America has reached alarming proportions. In 1985, there were 5,121 suicides among those between the ages of fifteen and twenty-four, according to the National Center for Health. Those were documented suicides, but many more are listed by medical examiners as accidents, drug overdoses, or car crashes. There are roughly 200 attempts for each completed suicide. This means that every year close to 600,000 young men and women attempt to kill themselves, making suicide the third highest cause of death among both high school and college students.

A survey of the youngsters listed in *Who's Who in American High School Students* (1988) found that 31 percent of these high-achieving teen-agers have contemplated suicide, 4 percent have attempted it, and 46 percent know a friend who has tried to commit or has committed suicide, according to the American Association of Suicidologists. These findings have deeply shaken parents everywhere – and certainly in the Jewish community. While no hard statistics are available, it appears that Jewish children may be overrepresented among suicides, given their heavy concentration in the college-bound population.

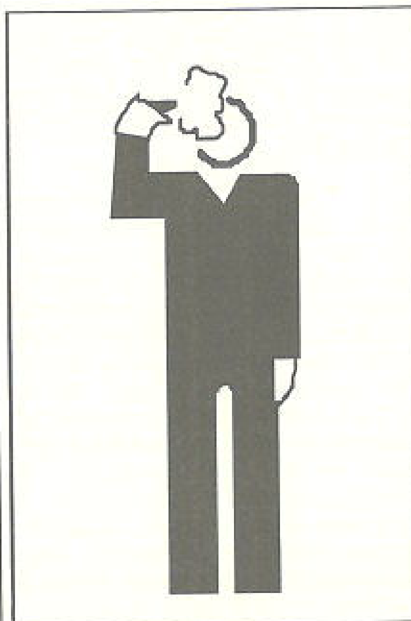
There is no more terrible and trying experience for a parent than the death of a child. And a suicide, in addition, brings remorse, excruciating guilt, and shame – for the assumption is that suicide is the fault of the parent. Most health professionals have heard mothers and fathers cry in anguish: "Why would my child commit suicide? What did I do wrong? She had everything to live for!"

There are no easy answers to the "why" of suicide, though the subject has been researched extensively. It is an issue with which I am personally involved, having lost my brother Michael some twelve years ago, when he took his life at the age of twenty. There is nothing more that I can do for Michael, but many of us "survivors" have vowed to do what we can to spare other families the paralyzing trauma of suicide.

The Union of American Hebrew Congregations (Reform) recently established the Yad Tikvah (Hand of Hope) Foundation, as well as a national Task Force on Youth Suicide. In the course of its deliberations, the task force has discovered some critical findings, which the Jewish community – and every Jewish parent – should know.

We all have wide swings of emotion, but young people are especially susceptible.

The death of a loved one, a parent, sibling, or friend can plunge them into the depths of depression. A broken love affair, especially a first love, can convince them they will never love or be loved again. The rejection of a group of friends, failing a course in school, or parents divorcing are all things that can, at the moment, lead young people to utter despair and hopelessness – and sometimes a desperate cry for help.



There are many reasons why individuals contemplate suicide.

We have greater problems today finding our place in society than in previous generations; perhaps we also have less-developed coping skills. We live in a time of family breakdown.

To be sure, the entertainment media have played a role, engendering a sort of romantic vision that mitigates against hope. The average young person sees thousands of violent deaths on television. In addition, television implicitly conveys a message that there is no significant problem in life that cannot be solved in twenty-six minutes or, at maximum, fifty-four. And the lyrics of the music on radio or MTV too often proclaim that death is the only way out of the difficulty of adolescence.

requirements of modesty. They wanted to escape the *de rigeur* environment of forced receipt of condoms, normative alcoholism, and required co-ed bathrooms. In reply, Yale told them to leave if they did not want to share the Yale Experience. Most of Yale's Jewish Studies professors played no role in the public debate. The Hillel rabbi had the wisdom to work behind the scenes. But the less taciturn Professor Ivan Marcus was quoted in the *New York Times* as saying, "The University would be in chaos if it bent over backward to accommodate everyone's sensitivities."

Marcus was once professor at the Jewish Theological Seminary of America, where for most of his career he educated rabbis in precisely the religious tradition of the Orthodox students at Yale. When students enter JTSA, they sign a pledge to practice the teaching of the Torah. Marcus signed that pledge when he entered, as I did. But now at Yale he suddenly fears that "chaos" would result if Yale accommodated the "sensitivities" of students who practice Judaism's teachings on sexual modesty. As a professor of Jewish Studies, if Marcus chooses to speak out at all, he ought to serve as mediator between the complex religious tradition of Judaism and the academic community where, thanks to Jewish money, he holds a job. He should explain our position to them. Jews rightly expect professors of Jewish studies to interpret Judaism to the academy. But his is far from the ideal world. Universities seek Jews for money, not for access to a compelling chapter in the history of humanity. And professors like Marcus want more than anything else to fit in – to join the country club, not change it.

In Jewish education too, the Jewish community has not so much oversold its case as sold the wrong case. Information does not change people, and the class room does not form the primary venue for the formation of commitments. Home, family, patterns of behavior, and active belief define the Jewish question that, only then, education answers. If people do not pray, their children do not have to be taught *Shema Yisrael*. To the ignorant, the words remain incomprehensible because they refer to nothing in experienced reality. If people do not practice the Sabbath, why teach their children to recite *Kiddush* for that matter? And if they have not lived a life of Jewish engagement, then why do they wish to celebrate their children's coming of age in the bar and bat mitzvah rite?

Ideas alone define the stake that the Jewish community has in Jewish learning. Scholars afford access to the experience of Jewry beyond the confines of family and community. Scholars who master the important books of tradition introduce us to the heritage that we call in secular language, "Judaism," and in its native category, "Torah." Judaism has a distinct means of transmitting religious experience. In some religions, when people encounter God, they mark the spot and make pilgrimages. In Judaism we write it all down, and in the act of study, recapitulate the moment of encounter. The words of a book, not the forest or the heights, frame the encounter, define where we meet God. The Torah tells us what we can know about God.

Jews today form a community because we see ourselves, together, as the natural heirs of the Torah. A system of thought like ours matters because it dictates the shape of the future. When confronted with a challenge never before faced, the system guides in saying what do, how to think, why to respond, and above all what does and does not matter. The Jewish community needs now, more than money to pay the bills, ideas to make sense of things. In the not too distant past Jews concerned themselves with money, politics, and remembrance – it was an intellectual wasteland. If the initial seeds of a renaissance in Jewish learning take root, Jews have every reason to be hopeful about their future.♡

Jacob Neusner is Distinguished Professor of Religious Studies at the University of South Florida and Professor of Religion at Bard College. With his son, Noam M. Neusner, he edited ***The Book of Jewish Wisdom: The Talmud of the Well-Considered Life (New York, 1996, Continuum).***

This article is reprinted with permission of Jewish Spectator.

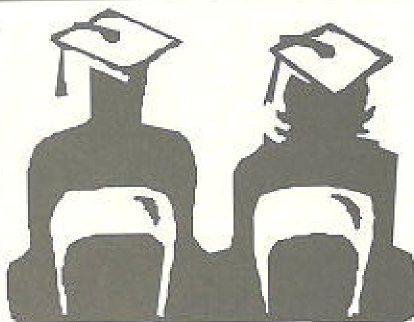
Ideas and the Jewish People

By: Jacob Neusner

Jews think ideas count, which explains why we argue so vigorously about matters of mainly theoretical interest. Our community regards the publication of a book as an event. When Jewish institutions plan functions, they shape programs to encompass not only matters of technique, but moments of rigorous public debate. We expect scholars to present well-crafted propositions for discussion, ample evidence in support, sustainable arguments in validation.

A few years ago the idea emerged that a serious demographic problem confronts Jewry, to which day schools provide a plausible solution. Now scarcely half a decade later, dozens of day schools and high schools all over the country have come into being. People presented a case, supported it, and persuaded others. Ideas shape attitudes, generate enthusiasm, and create reality.

Jews have recently persuaded themselves that to maintain a vital community they need schools under Jewish auspices and Jewish learning in universities. The discovery that Jewish learning will save the community amazes. In 1920 Jewry was rich with intellectuals – we can barely imagine the level of Jewish literacy in Europe and America that then prevailed. But when Jews met to draft public policy, the issues wêre framed by Zionism and Americanism, not by Jewish learning. In 1960 the consensus was to be Jewish but not too Jewish, and the 'be Jewish' part did not include thinking Jewish thoughts. It meant marry Jewish, live like Gentiles. By the 1970s and 1980s, politics and Holocaust remembrance became principal means of Jewish engagement, rarely touching the sphere of the intellect.



Now has come the era of ideas – education, culture, scholarship. Why so? Because today many concur that, if we are to raise successive generations of Jews, we must educate our children in schools devoted to the sacred sciences of Judaism, however these be defined. They claim there is a correlation between the number of years of Jewish education and the rate of intermarriage. I even saw a calculation of just how many hours of school are required to guarantee that your grandchildren will be Jewish. This view, long held by rabbis and educators, enjoyed only lip-service endorsement until the very recent past. If we followed the money, until recent times we have not found our way to the school house.

Today entire foundations have come into being to pay for graduate education in Jewish learning, including learning leading to the rabbinate and Jewish social work as well as to professorships. Jews in unprecedented numbers now support museums to teach and enlighten. Hillel Foundations find support and first rate professionals devote their careers to campus ministry. In no field of contemporary academic learning is it so easy to get an endowed chair as in Jewish Studies – and in no academic field are the accomplishments of chair holders so paltry. That is because a great many positions opened, and not many were available compete for them. Probably in excess of seventy-five million dollars has gone into endowments in secular universities alone – five million each for Yale and Harvard, seven million for University of Illinois, and even Brown got a million for not doing much. Berkley currently has enough chairs to seat half a minyan. These mountains of dollars support molehills of solid achievement and publication.

Advocate of Jewish education promise more than they can deliver, and exponents of learning in the universities as a means of preserving Jewish life are in error. The academy wants from Jewry not enlightenment but endowment. What Jewish learning wants from the academy is not intellectual challenge but political preferment in the marketplace of culture. Neither takes to heart what the Jewish community seeks to gain from Jewish learning. Not long ago a friend of mine, chairman of the Department of Religious Studies at a University of California campus, went to his dean to ask for a position in the academic study of Judaism, one he considered essential to the work of his department. The dean's response: "If we do it, we can't get the Jewish community to put up the money." In other words, unlike Buddhist or Early Christian Studies, Jewish Studies chiefly represent an opportunity to funnel money into the system. If the Jews want the subject, apparently they should and will pay. Universities have asked the Jewish community to buy their way onto campus, to pay for their own ticket into high culture.

The recent public brawl at Yale originally broke out when a handful of Orthodox Jewish students asked to be allowed to live off-campus because they found conditions in the Yale dormitories violated religious

The Media

I am embarrassed by the many American social workers who actually believe that blood and race are supreme values. Thus, they believe that it is better for a black child to have no family than to have no-black parents, and they work feverishly to keep children with biological parents who molest, beat and starve their children.

And Almost Everywhere Else

The Criminal Justice System

I am embarrassed by a criminal justice system that so devalues human life that the average murderer serves but ten years in prison.

Suing: The New American Dream

I am embarrassed by the vast number of Americans who litigate because:

1. Suing is now a way to obtain fast money. In America today, the chances of winning big money through suing are far greater than through buying a lottery ticket and, because America does not have a loser-pays provision, there are no financial risks to suing, no matter how frivolous the suit.

2. Suing is now an accepted American way of dealing with disputes between people.

3. Americans increasingly believe that if something unfortunate happens to them, someone else must pay; they themselves are never responsible, and accidents never happen.

This is a national disaster, made possible by the many lawyers who take on frivolous cases and who egg on plaintiffs; the many judges who do not dismiss frivolous lawsuits; and the politicians, many of whom are lawyers, who pass more and more laws making all this litigation possible.

Coarseness at Every Level

I Am embarrassed by the coarseness and vulgarity that has replaced dignity at all levels of our society. When the President of the United States appeared on a national television show for young people, one young woman felt it perfectly appropriate to ask the President what type of underpants he wears. *And the President responded.*

American students dress for school the way they dress for a rock concert or a day of play – and many teachers dress little better. And the use of expletives that were once reserved for private use is now common almost everywhere.

The Devaluing of Liberty

I am embarrassed by the unprecedented attack on America's most cherished principle – freedom of speech – and the lack of resistance to that attack. In America's universities and workplaces, there is less freedom of expression than in the universities and workplaces of any modern industrialized democracy.

Speech codes now work to censor free speech. While a child in a public school may, indeed is supposed to, watch a condom placed over a banana or other phallic substitute, a male adult in almost any American office cannot place a picture of a bikini-clad woman on his desk lest one woman feel that such a photo renders the office a "hostile environment." At my workplace, KABC Radio in Los Angles, I am the only person in the building free to say what is on his mind – because I am broadcasting, and my freedom of speech is, therefore, protected. Were anyone from top management to lowest-paid worker to say outside my studio what I say inside the studio to half a million people, there would be grounds for a lawsuit and/or dismissal, since someone in some group could be offended.

Parents Versus America

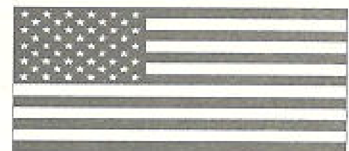
I am embarrassed that I and millions of other parents must constantly fight American society. My parents grew up in the public schools, on the streets and in movie theaters, and none of the values of these institutions contradicted the values of their parents. Today, however, many American parents actually fear the values of the schools, streets and movie theaters.

Is There Hope?

DOes this all mean that there is no hope for America? Not necessarily. America has undergone moral renewals in the past, and can do so now. However, the present moral crisis may be more serious than past ones, because the moral rot is deepest in the very institutions to which we would normally look for moral guidance. When the profession of law is more part of the moral problem than a part of a solution, when universities are the seedbed of moral relativism and de-Americanizing ideas, when much of organized religion drops religious standards to become another form of social work, when media neglect any sense of mission to elevating society, when big businesses decrease service while increasing profits, when most American parents feel that their big-city public school is more of an obstacle to raising educated students and decent citizens – from where will our help come?

The answer is, as it was in every previous American renewal, religion-based values. But rather than regarding religion as a solution, America's elites regard it as the problem.♡

THE PRAGER PERSPECTIVE, AUGUST 15, 1997, ISSUE 27. ISSN #1091-1960. WRITTEN TWICE EACH MONTH FOR $48.00 PER YEAR BY DENNIS PRAGER, 3710 S. ROBERSTON BOULEVARD, CULVER CITY, CA 90232. TELEPHONE: 310-558-3958.



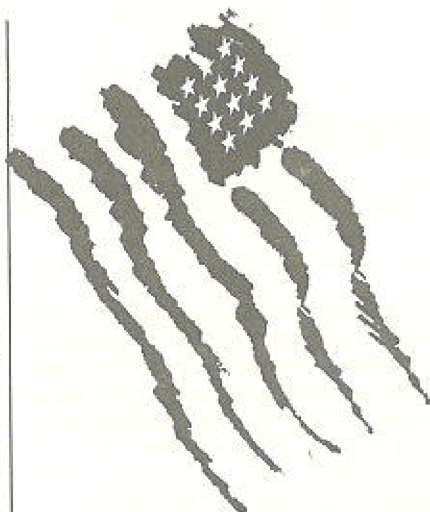
beaten anyone owing to the influence of a cigarette, cigar or pipe. Yet, our nation regards tobacco as Public Enemy Number One. This nation has made personal health, not treatment of our fellow man, its primary concern. That is not only embarrassing. It is frightening.

Hysteria and Implants

I am embarrassed by the national hysteria – again over health – that has let to the war against breast implants and the makers of silicone. This war combines virtually all of the ugliest aspects of the present American decline – lawyers manipulating law, massive litigation in order to win money, the depiction of women as victims (and treating them as children, as when the FDA allowed women who had undergone mastectomies, but no other women, to receive breast implants – FDA officials, not women, knows what is proper for women.) Aside from unnecessarily frightening many women, enriching trial lawyers, and obliterating the line between truth and falsehood, this hysteria has brought a major company that did little wrong, Dow Corning, to bankruptcy. As a result, this company now makes fewer and fewer of the life – and limb – savings implements that are made of silicone.

Hysteria and Child Molestation

I am embarrassed by the national hysteria over child molestation. Nothing is more evil than adult molestation of a child, Yet, revulsion over an evil does not excuse hurting innocent people. Communism, too, was an evil, yet McCarthyite hysteria was inexcusable. The hysteria over child molestation has led to incarcerating numerous innocent people, and to destroying the names and livelihoods of many more. It has also let to great numbers of teachers, day care workers and other adults refraining from hugging children, lest they be sued or worse.



The Decline of the Elites

Schools

I Am embarrassed by the deterioration of our schools that teach less and less about what students should learn, and more and more about what does not belong in the classroom. As standard education deteriorates, public schools teach younger and younger students more and more about safe fellatio (in years of largely useless sex education classes); about the rights of frogs not to be dissected (in classes taught by teachers who use classrooms to impart their beliefs about animals and humans being of equal value); about death and suicide (in what is known as death-ed); about how to save whales (in classes that bring environmentalism into virtually every subject); and about how to celebrate every culture but a unifying American one.

I am particularly embarrassed by the number of stupid and destructive ideas educators have foisted on students. On is bilingual education, which has ensured the lack of linguistic development of hundreds of thousands of young people. Another is the incessant emphasis on self-esteem, which, to cite one example, has resulted in American students ranking last in math knowledge in an international evaluation, while ranking first in math knowledge. And self-esteem is morally worthless. Professor Roy Baumeister in his new book, *Evil: Inside Human Violence and Cruelty*, offers eight characteristics of truly evil people. One of them is "too much self-esteem."

Universities

I am embarrassed by our universities that allow and even encourage student dormitories based on ethnicity and race; that mold curricula to teach Political Correctness rather than to seek truth and teach excellence; that create feel-good ethnic-, race-, gender- and sexual orientation – based departments and courses; that produce more and more graduates who read fewer and fewer serious books and magazines.

Law

I am embarrassed by our courts that have become like casinos, where any verdict is possible depending on the personal views of judges, the competence of increasingly incompetent jurors, the testimony of "experts" who will say anything for anyone for the right price, and lawyers who will do almost anything for a win.

Big Business

I am embarrassed by corporate America – by Carl's Jr. for choosing America's most obviously pathological athlete, Dennis Rodman (public cross-dressing, tattoos over much of his body, multicolored hair, anti-social behavior) to be its national spokesman; by the Los Angeles clothing company that put up an immense billboard featuring a Santa Claus with pierced nipples; by Calvin Klein whose advertisements, often featuring children, have bordered on the obscene and blurred male-female distinctions; by the many national companies that sponsor television shows that their own CEOs would not allow their own children to watch; by Time-Warner and others for producing obscene and violence-filled music.

Still a Proud American,

But Increasingly an Embarrassed One

By: Dennis Prager

I am a forty-nine year-old third-generation American, who, with each passing year, has increasingly appreciated the great revolution that America has wrought. Something monumental was achieved on this land between the Atlantic and Pacific Oceans. The founders of this country were either divinely inspired or uniquely gifted mortals who, to our great fortune, lived at the same time in the same place, and produced the freest, most tolerant, affluent and opportunity-giving society in the modern world.

In addition to admiration, I also developed a love for this country to which my grandparents immigrated. My father fought in the U.S. Navy in World War II, and I was nourished on stories of American greatness in its fight against the evils unleashed by Germany and Japan.

I was recently asked by an Israeli interviewer whether I consider myself first an American or a Jew. I answered that I feel that I am the child of two fathers – George Washington, the father of my country and my values, and Abraham the father of my religion and my values. To be a committed American and a committed Jew, I told this Israeli audience, is to be twice blessed.

However, my admiration for my country is no longer what it was. I see such deterioration in American life that, regarding present day America (as opposed to America historically), my embarrassment is as great as my pride.

I am well aware that every country, like every individual, has many flaws. It is therefore not an image of utopia to which I am comparing America. It is not even a comparison of America today to the America of a generation ago – there are, of course, ways in which America is better today than a generation ago. Rather I am comparing the direction of America today to that of the past – and that is what frightens me. *A generation ago America was improving: today it is deteriorating.*

America the Hysterical

I am embarrassed by the increasing amount of hysteria among Americans.

Hysteria & Sexual Harassment

I am embarrassed by the hysteria over sexual harassment. What began as an important crusade against men in powerful positions threatening the livelihood of women in subordinate positions if they did not sexually compromise themselves has degenerated into witch hunts, destroyed people's names and livelihoods, become a war on men's natures, and weakened women's characters as they are encouraged to take all grievances to authorities rather than deal with any on their own. Of the thousands of possible examples, I only cite the police officer in Los Angeles who was suspended for five days for saying, "Hi, babe" to a female fellow police officer.

There is no moral difference between the present day anti-sexual harassment hysteria and the anti-Communist hysteria directed by the late Senator Joseph McCarthy in the 1950s. Both forms of hysteria emanated from the desire to vanquish an evil – sexual harassment and Communism respectively – and degenerated into destroying the lives of many people who did not deserve such a fate. Just as an inappropriate comment regarding the United States could lead to the destruction of a person's name and career during the



McCarthy era, an inappropriate sexual comment could lead to the destruction of a person's name and career today. There is no moral difference between the McCarthy hearings and the hearings of Justice Clarence Thomas. The only difference is that the former hysteria came from the Right and the present from the Left.

Hysteria and Tobacco: From Preoccupation with Morality (Alcohol) to Preoccupation with Health (Tobacco)

I am embarrassed by the national hysteria over tobacco. I have to pinch myself to realize that I am not dreaming as I watch this society wage war against tobacco rather than against alcohol. It is appropriately symbolic of the American decline that earlier in this century this society waged war against alcohol while this generation wages war against tobacco. In the America of the past, people actually believed that ingesting something that often ruins other people's" lives should be of far greater moral concern than ingesting something that only hurts the person ingesting it. Over half of the violent criminals in prison today were intoxicated when they murdered, raped or beat their victims, while no one has ever murdered, raped or

The Biography of An Artist:

Meira Yedidsion

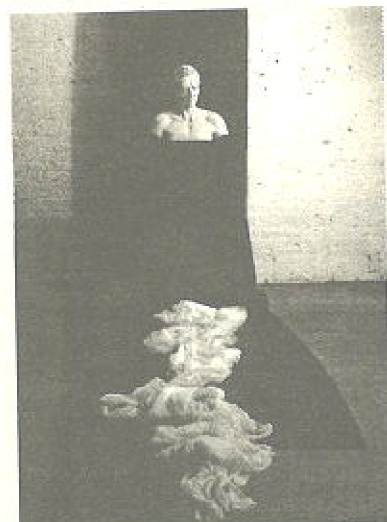
Meira Yedidsion began painting since her childhood. During the years she has expressed different periods of work, through painting, sculpture, installation and multimedia.

Since 1980, Meira Yedidsion's work has been exhibited in galleries and museums in Europe, Israel and the United States. She was also invited by prominent international art critics and curators to exhibit her art in more than fifty major exhibitions at various venues, including: The Museum of Mantua's Ducal Palace – The Apartment of Isabella D'Este in Santa Croce, Italy, The National Museum Villa Pisani in Stra, Venice; Israel Museum in Jerusalem; HUC Skirball Museum in Los Angeles, The Springs of Clitunno – 34th Festival of the Two Worlds in Spoleto, Italy; Art Pavilion at Seville Universal Exhibition in Spain; San Carpoforo in Milan; Civic Gallery of Contemporary Art in Termoli, Valentini Palace in Rome; Congress Center in Ferrara; Art Fair Bologna; Brunelleschi Hall in Florence; Belvedere Palace in Casetra, Italy; Aragonese Castel in Otranto, Bianchi Michele Palace in Venice.

As of 1982, Meira Yedidsion's work has been receiving a great amount of interest from the media. 218 articles were written about her work in both solo and group exhibitions by major art critics, curators, journalists, four President and Directors of the Biennial of Venice, The minister of Tourism and Entertainment of Italy, President of the Regions and Provinces, Mayors, General Managers of the Cultural Affairs Departments, Congressmen, philosophers and Presidents of private organizations. These articles were published in major newspapers, art magazines, reviews and periodical in Europe and the United States. Meira's work has also been subject of 18 catalogues of her solo and groups exhibitions.

Meira has been interviewed 26 times on various European and American television and radio broadcasts including numerous appearances on the prestigious public Italian National Television and Radio News programs and documentaries on her life and her art. During the 80's, she participated in various international peace exhibitions. In 1987, Meira was invited by the University of Bari, Italy, to give a presentation on her art at a conference entitled "Civilization, Art and Peace in the Mediterranean". One of her works was featured on the cover of the review of II Portavoce from December 1985 through 1986. Another of her art pieces illustrated the book of poetry II Cerchio e L'Ellise, which was published in Greek and Italian in 1988.

Meira Yedidsion was nominated twice for "Woman of The Year". In 1992,



she was selected by The President of the Regional Council of Rome and Lazio, and The president of Italia Nostra, and received The International Award of La Mimosa, 7th Edition. In 1998, Meira was nominated for "Woman of The Year" by The Iranian Jewish Women's Organization of Southern California. Her works are a part of the permanent collection of Israel Museum in Jerusalem, and HUC Skirball Museum in Los Angeles.♡

The front cover of the magazine is one of Meira's pieces, "solitary confinement" which was part of her recent exhibition in Los Angeles.

Yaran's Sukkah Party,

WAS EVEN GREATER THAN PREVIOUS YEARS!



Our annual Sukkah Party was held at the home of Farshadfar's family. For those of you who don't know the detail of this program, the planning started long before Yom Kippur. Choosing the fabric we wanted to use for this year's Sukkah, cutting and preparation of the curtains. This year's beautiful large Sukkah was erected on a beautiful Sunday morning, October 4th. Every one in charge was on time with lots of foods. We started with a nice brunch. Then the boys took over the engineering department and the girls were busy with the preparation of decoration. It was lots of fun. It was finished by 4:00 p.m. A bottle of Champaign (Kosher) was popped out and the real work started.

Everyone one was assigned to take care of some part of the party. It was not easy, but some one had to do it! Shopping, selling tickets, catering, chairs, heater, waiter and waitress and lots of other last minutes work.

At the night of the party we were all set and ready and a large crowd started to show up. Plenty of food was made available by Shadi's Catering and DJ Sami provided the great dance music.

Sukkah Bracha was read by the participants and everybody enjoyed the party by getting to know other participants, dancing and drinking. The party lasted pass 2:00 a.m. and guests started leaving with happy faces.



Over the years, Yaran's Sukkah party has been attracting more and more young Jewish singles. One of the exceptional points that is unfair to not mention would be that we do our best to introduce the young couples to each other and getting to know the participant does not seem to be a problem at all, and people get to know each other and exchange their numbers with pleasure.

We have been told that 5 couples had started to get to date after this year's Sukkah party. They have our blessings and we wish them all the best. And we had 4 happily married couple so far from the previous parties who have found their partners at our previous Sukkah parties and we could not stop them from attending this party even though this was a "Single" party.

This year's party was as good as previous years, if not better. Make sure you do not miss it next year! See you then.♡

Be Part of This Mitzvah

We would like to take this opportunity and ask all our readers to join us in this Mitzvah by opening your houses to this group's projects.
If your house is big enough to fit 120 - 150 guests call us at
(310) 471-9427
and we do the rest.
♡♡♡♡♡♡

International Judea Foundation (I.J.F.)

a.k.a. **SIAMAK Organization**

H.O.P.E. Project

(Helping Other People Eat)

I.J.F. is feeding the homeless in Los Angeles on Regular Basis

<u>The First Sunday of Each Month</u> (*Next Project Dec. 6th*)

10:A.M. (Sharp)

***Meet us at:* 520 S. Sepulveda, Suite 201**

(North of Wilshire, South of Montana)

What to Bring?

Cooked Food: (Chicken, Beef, Rice, Potato, Boiled Eggs, Hot Dogs, Cold Cuts and Beans)

Bread: Sliced White, Wheat, Rye and Pita (*NO Bagels please*)

Drinks: Variety of Sodas, and Fruit Juices

Deserts: Fresh Fruits, Soft cookies or cakes

Clothing: Socks, new underwear, blankets, men or women clean clothing

(Due to our office space limitation all the above items will be accepted **ONLY ON THE DAY OF THE EVENT**)

This program is for all age groups. We encourage you to bring your children to this humanitarian cause to experience and enjoy the gift of giving.

For More Information Please Call SIAMAK Organization

(310) 471-9427

(We would appreciate if you let us know of what you are bringing in advance)

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

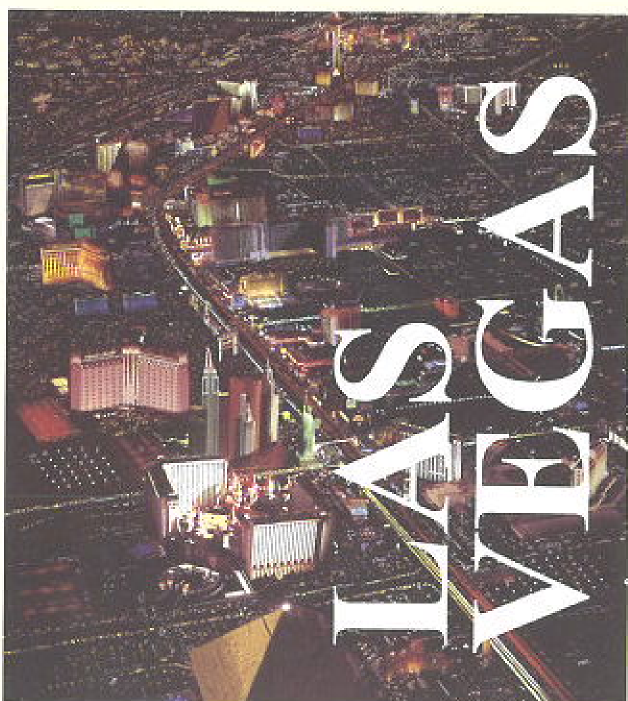
CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428

Basic subscription rate $26.00, 1 year. For subscription queries, call administration at **(310) 471-9427**
second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume VIII Number 64
October/November 1998

بالا ترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر





بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را
با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه
این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه‌گذارانی که
میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من
سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۱۵۵۱-۷۹۶ (۷۰۲)

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858


International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879